

نیم قرن

ماهنامه جمعیت حامیان
آزادی قدس شریف
مرداد ۱۳۹۰، شماره ۱۵ / ۱۵۰۰ تومان



بررسی نقش لابی صهیونیسم
در طرح تقسیم فلسطین

● خیال خام آل صهیون

● نفوذ صهیونیست ها به اوراسیا

● سیاستهای اسرائیل در قبال تحولات جهان عرب

● یهود ایران، غارت ثروت ملی و انتقال آن به اسرائیل

● روز قدس و زمان تحقق وعده محو اسرائیل

● هالیوود در خدمت پروژه اتمی اسرائیل

● چرا یهودیان عربی می آموزند؟

● انسانیت؛ قربانی آزمایش های غیر انسانی

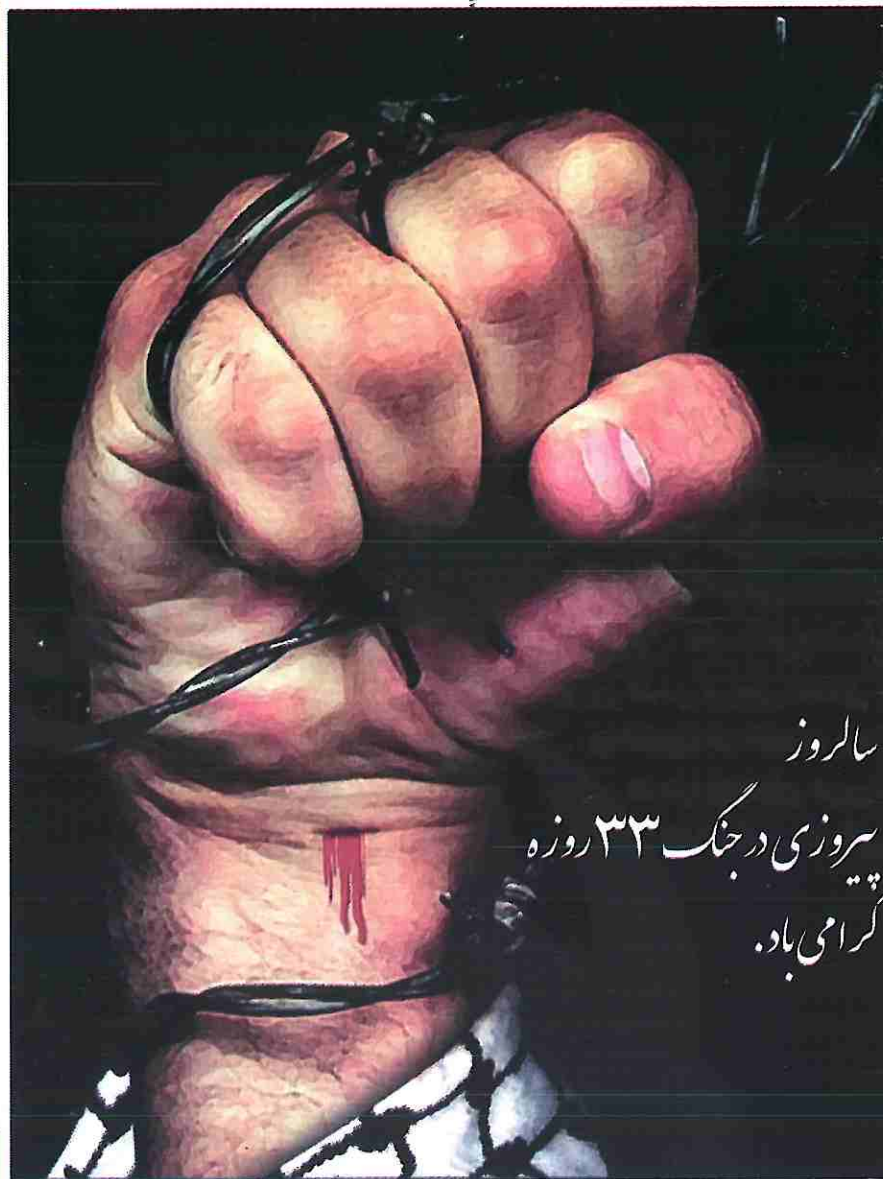
پایان صهیونیسم

Zionism Is Ending...

بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ

وَمَنْ يَتَوَلَّ اللَّهَ وَرَسُولَهُ وَالَّذِينَ آمَنُوا فَإِنَّ حِزْبَ اللَّهِ هُمُ الْغَالِبُونَ

ملفوظ ۵۶



سالروز
شروزی در جنگ ۳۳ روزه
کرامی باد.

و کسانی که ولایت خدا و پیامبر او و افراد باایمان را بپذیرند، پیروزند؛
(زیرا) حزب و جمعیت خدا پیروز است.

(سوره مائده، آیه ۵۶)

نسیم قدس

www.hamyanequds.ir

سخن سردبیر ۲

● سیاسی

خیال خام آل صهیون ۳

وعده الهی در مورد فلسطین محقق خواهد شد ۷

در جستجوی توازن در خاورمیانه ۱۱

● بین الملل

نفوذ صهیونیست ها به اوراسیا ۱۲

سیاستهای اسرائیل در قبال تحولات جهان عرب ۱۶

فرصت طلبی های صهیونیستی در روند پرونده هسته ای ایران ۲۰

● حقوق بشر

انسانیت قربانی آزمایش های غیر انسانی ۲۲

● تاریخ

یهود ایران، غارت ثروت ملی و انتقال آن به اسرائیل ۲۶

بررسی نقش لابی صهیونیسم در طرح تقسیم فلسطین ۲۸

● فرهنگ

روز قدس و زمان تحقق وعده محو اسرائیل ۳۷

احساس خطر! ۳۸

چرا صلح طلبان خارجی کشته می شوند؟ ۴۰

چرا یهودیان عربی می آموزند؟ ۴۳

● هنر

هالیوود در خدمت پروژه اتمی اسرائیل ۴۴

بیت المقدس همچنان زنده است ۴۶

● ادبیات

نقش شعر و شاعران در جهانی ساختن مقاومت فلسطین ۴۸

قصه پرغصه هفت زن فلسطینی ۵۰

شعر ۵۲

● سرزمین من

امّ الفرج ۵۴

● گردش خبر

اخبار ۵۶

زمان به نفع مقاومت ۵۸

گزارش تصویری ۶۰

تلخند ۶۲



نسیم قدس

ماهنامه جمعیت حامیان آزادی قدس شریف
مرداد ۱۳۹۰، شماره ۱۵ / ۱۵۰۰ تومان

صاحب امتیاز: موسسه فرهنگی حامیان آزادی قدس شریف

مدیر مسئول: محمدتقی تقی پور

زیر نظر شورای سردبیری

مدیر داخلی: مصطفی نظری

صفحه آرایی: موسسه آرمان شهر

نشانی: تهران، صندوق پستی ۱۹۳۴-۱۱۱۵۵

تلفن: ۶۶۹۷۷۹۰۳-۴

نمابر: ۶۶۴۱۸۱۴۳

نشانی اینترنتی: www.hamyanequds.ir

پست الکترونیکی: info@hamyanequds.ir

از همه علاقه مندان به آرمان آزادی قدس شریف، به ویژه اعضای جمعیت، دعوت می شود مقاله، داستان، شعر و هر گونه مطلبی را که برای انتشار مناسب تشخیص می دهند، به نشانی صندوق پستی نشریه ارسال نمایند.

نسیم قدس در انتشار و ویرایش مطالب آزاد است و آثار رسیده عودت داده نخواهد شد.

نقل مطالب از نشریه با ذکر منبع بلامانع است.



از بهار اسلامی تا خزان یهودی

سقوط بعضی حکام سرسپرده در بهار انقلاب های عربی، دوران خزان صهیونیستی و زمستان نظام سرمایه داری که ماهیتا همگی از یک آبشخور غیر انسانی سیراب می شدند، نوید بخش آغاز دورانی از رهایی، عدالت و توحید در جهان است. و این موافق با سنت الهی برای تحقق میراث داری مستضعفان و صالحان زمین است و شفاف تر از آن نمی توان تحقق وعده های الهی را در آن ندید؛ وعده هایی که از زبان استوار مردانی چون خمینی و خامنه ای بارها بشارت داده شده است. بشارت فروپاشی کاخ های پوشالی سرمایه داری، پول پرستی و زورمداری مایه امیدواری پابرهنگانی بود که به پیروی و عشق رهبر و راهبر خود در ایام الله، تنها و تنها فریاد خشم علیه استکبار و صهیونیسم را در جهان سردادند. و از کید و مکر قدرت دشمنان خدا نمی هراسیدند.

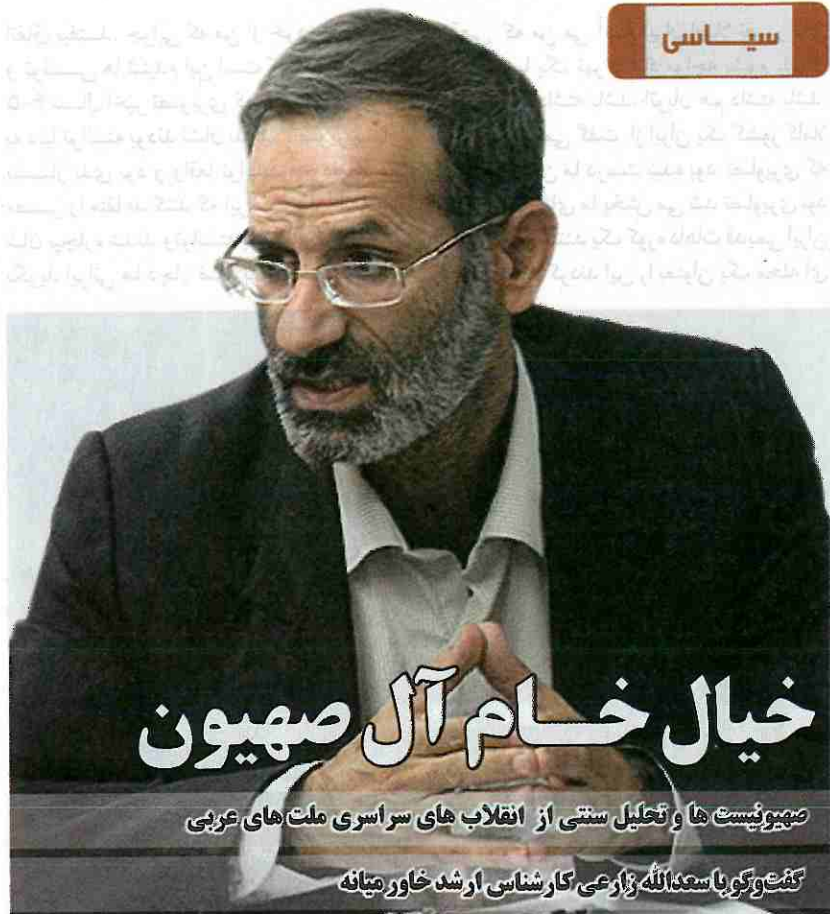
روز قدس امسال بانگ پیروزی مستضعفان بر مستکبران و مؤمنان بر کفار در سراسر جهان طنین انداز خواهد شد. هم اکنون تمام جهانیان از اروپا و آمریکا تا آفریقا و آسیا و جهان اسلام بیش از هر زمان دیگری تشنه عدالت و توحید هستند. ■

هم اکنون در کنار مسائل فوق، بروز ناآرامی و تظاهرات سیصد هزار نفری یهودیان در شهرهای بیت المقدس، یافا، عسقلان، بئر السبع و ... نیز مزید بر این مشکلات شده است. در واقع صهیونیست ها تا پیش از این، در صورت عدم تمایل به زندگی در فلسطین اشغالی، بهترین راه را در مهاجرت می دیدند. ولی اکنون به دو دلیل عاجز از آن هستند. اولاً عده زیادی از قشر متوسط جامعه صهیونیستی ناتوان از تأمین امکانات لازم برای مهاجرت هستند و لذا خود را به عنوان یهودی دست چندم محکوم به تحمل اوضاع اسفبار اقتصادی، بهداشتی، آموزشی در اراضی اشغالی فلسطین می بینند. ثانیاً کشورهای مقصد را بهتر از محل زندگی خود نمی بینند و لذا رفتن به آمریکا و اروپا از نظر آنها مصداق "از چاله به چاه افتادن است"، چراکه آن کشورها به مراتب اوضاعی نابسامان تر دارند.

مهم تر از همه اینها ناتوانی اقتصاد سرمایه داری بین المللی در حمایت از آنها است که همواره و ماهیتاً به نفع یهودیان بود، لیکن هم اکنون با ماهیت غیر انسانی و غیر الهی خود دچار شکست شده و دیگر نمی تواند حامی اقتصاد تزییقی رژیم صهیونیستی باشد که این بخشی از سنت الهی است.

امنیت و پول عناصر تعیین کننده زندگی هر یهودی در طول تاریخ بوده است و مهاجرت بهترین وسیله برای دستیابی به آن ها در هر دوره، به همین دلیل یهودیان پراکنده ترین قوم برای به دست آوردن پول در سایه امنیت هستند. اگر قرار باشد که صهیونیسم با وعده های آنچنانی برای یهودیان نتواند سرزمین شیر و عسل را عینیت بخشد باید بساط دولت صهیونیستی را جمع کند و برنامه دیگری طراحی نماید.

یهودیانی که از همان ابتدا متوجه شدند فلسطین، نه امنیت دارد و نه پول و فقط تأمین کننده استراتژی کلان صهیونیسم در منطقه نفت خیز و استراتژیک خاورمیانه است، به این نتیجه رسیدند که فلسطین جای آنها نیست بنابراین یهودیانی که توان اقتصادی داشتند، سریعاً به فکر فرار از فلسطین افتادند و واژه ای تحت عنوان "مهاجرت معکوس" را در فرهنگ واژگان برای این مسئله ابداع کردند. جالب است بدانیم که در کنار مهاجرت معکوس، کاهش نرخ موالید و مسافرتها به فلسطین، کاهش نرخ موالید و مسافرتها طولانی به خارج از فلسطین اشغالی که در برخی موارد به ۸۰۰ هزار نفر می رسد، چالش هایی بوده و هست که دولتمردان رژیم صهیونیستی را مضطرب و درمانده کرده است.



خیال خام آل صهیون

صهیونیست ها و تحلیل سنتی از انقلاب های سراسری ملت های عربی

گفت و گو با سعدالله زارعی کارشناس ارشد خاورمیانه

اشاره

جریان صهیونیستی و غرب در مواجهه با انقلاب های سراسری ملت های عربی که ناشی از گسترش بیداری اسلامی در منطقه بود تلاش کردند تا با فضا سازی و فرافکنی ماهیت آنها را منحرف کرده و براساس اهداف و منافع خود، این تحولات را مدیریت کنند؛ بر این اساس، از تاکتیک های روانی مختلفی استفاده کردند. با توجه به اهمیت موضوع گفتگویی با «سعدالله زارعی»، کارشناس ارشد حوزه خاورمیانه در خصوص تبیین رویکرد صهیونیست ها و غرب نسبت به تحولات منطقه با تاکید بر تاکتیک های روانی و رسانه ای ترتیب داده شده است که از نظر خوانندگان گرامی می گذرد.

تجربه کرده بودند. رژیم صهیونیستی یک بار بر همه آنها پیروز شده و غرب یک بار بر همه آن نیروهای قدیمی و سنتی پیروز شده است. حالا آنها سعی می کنند تا تحولات منطقه را اینطور وانمود کنند که این بازخیزی همان جریانات شکست خورده کهنه عربی است. این دو دلیل اصلی، عواملی است برای اینکه غربی ها و رژیم صهیونیستی، انقلاب های سراسری منطقه را با یک منظر سنتی و قدیمی ارائه بدهند؛ در حالی که آن چیزی که در صحنه اتفاق افتاد اصلاً این نیست. صهیونیست ها و غربی ها الان با یک نیرویی در منطقه مواجه هستند که به درستی از آن شناخت ندارند. جریان ها و نیروهای تحولات منطقه، ناسیونالیست هانیستند، سوسیالیست ها نیستند، اعقاب کمونیست ها نیستند، جریانات روشن فکری در این صحنه نیستند،

● جناب آقای زارعی به عنوان ورود به بحث، تحلیل خود را در خصوص ماهیت انقلاب های سراسری مردم منطقه بیان کنید؟ به عنوان مقدمه باید گفت، آنچه که در منطقه اتفاق افتاده بایستی از منظر یک جریان مدرن بررسی شود، نه از یک منظر سنتی. به این معنی که غربی ها و سران صهیونیستی همه تلاش شان این بود که تحلیل این پدیده ها را از یک منظر سنتی ارائه بدهند؛ بدلیل اینکه در یک فضای سنتی همه چیز در اختیار آنهاست و می توانند رقبا و مخالفین شان را کاملاً خلع سلاح کنند؛ این یک دلیل است. دلیل دومی که آنها منطقه را از یک منظر سنتی نشان بدهند، این بود که در واقع می خواستند بگویند که ما ایم و نیرو ها و جریان های کهنه عرب، جریان های کهنه عربی که جریان صهیونیستی و غرب آنها را یک دوره

حتی احزاب سنتی نیستند اخوان نیست یا اینکه یک حزب سستیزه گر به حساب نمی آید. بلکه یک شرایط کاملاً جدید است. اما آنها می خواستند کما اینکه الان هم می خواهند وانمود کنند که ما ماهیت انقلاب های سراسری منطقه را می شناسیم؛ اینها نیرو های شناخته شده هستند که اهداف معینی دارند و ما داریم با آنها مذاکره می کنیم و متقاعدشان می کنیم، خواسته هایشان در حال تعدیل شدن است و مدیریت می شود. البته صهیونیست ها با یک تیزبینی خاصی، جنس تحولات را عربی معرفی کرده و آن را در واژه عربی خلاصه می کردند و بر بهار انقلاب های عربی خیلی تاکید می کردند که هنوز هم می کنند و می گویند این انقلاب ها یک نزاع عربی است که تجربه شده اند؛ صهیونیست ها چنین وانمود می کنند که این نوع انقلاب ها از سال ۱۹۱۷ در زمان اعلامیه بالفور تجربه شدند تا همین جنگ هایی که این اواخر پیش آمده است؛ اینها یک جریان عربی هستند. در واقع جریان صهیونیستی می خواهند این قضایا را عربی نشان بدهند و بگویند که این انقلاب ها عربی هستند و از طرفی می خواهند بگویند اینها همان هایی هستند که ما با آنها بار ها سر شاخ شدیم. درحقیقت تلاش می کنند تا ماهیت این انقلاب ها را از گفتمان مقاومت اسلامی دور نگه دارند. اما نگرشی که ما به تحولات داریم از نوع بیداری اسلامی است که صهیونیست ها می خواهند آن را منحرف کنند و بگویند این تحولات نتیجه پیشروی انقلاب ایران در جغرافیای منطقه نیست، بلکه یک نزاع عربی است و حساب آن را از کل ملت جهان اسلام جدا کنند؛ یعنی از انگیزه های ایدئولوژیک مذهبی جدا کنند. طبیعتاً هر چیزی که غیر ایدئولوژیک باشد، ریشه ضعیف تری دارد و به نوعی یک احساس، یک رفتار، یک اتفاق و یا یک حادثه تلقی می شود.

● به نظر جنابعالی ریشه این انقلاب ها که شما از آن به عنوان پدیده ای مدرن تعبیر کردید، چیست؟ در واقع یک نکته کلیدی اینجا است، اینکه نیروهای این انقلاب ها سنتی نیستند به یک معنایی این را باید خوب توضیح داد که معلوم باشد سنتی یعنی چه؟ جدید یعنی چه؟ درواقع باید دید ماهیت و جنس این تحولات چیست؟ در تحولات جدید، چند مورد اتفاق مهم افتاده که این اتفاقات در روحیه مردم عرب بسیار بسیار تاثیر گذار بوده است. یکی از این اتفاقات، پیروزی حزب الله بر رژیم صهیونیستی است. رژیم صهیونیستی برای جهان عرب یک عقده تاریخی است؛ اینکه یک رژیم جعلی کوچکی در یک جغرافیای مثلاً

موقعی که من می آمدم ایران اصلا تصور نمی کردم که با یک تهران آباد مواجه بشوم، تهران درخت هم داشته باشد، اتوبان هم داشته باشد. این مصری می گفت از ایران یک کشور کاملاً خراب به ذهن ما درست شده بود. تصاویری که از تلویزیون های ما پخش می شد تصاویری بود که مثلاً می رفتند یک کوره داهات قدیمی ایران را پیدا می کردند این را بعنوان یک محله ای

اتفاق بیفتد. جوابی که من از خود مصری ها و تونسسی ها شنیدم این است که تا قبل از این ۵-۶ سال اخیر تصویری که غربی ها از ایران به دنیا توانسته بودند نشان بدهند، تصویر بسیار بسیار بدی بود و واقعا توانسته بودند مردم مصر را متقاعد کنند که ایرانی ها با انقلاب شان بیچاره شدند و توانسته بودند به تونسسی ها بگویند ایرانی ها دچار ضرر بزرگ شدند یک

۲۷ هزار کیلومتر مربعی نباید یک جهان عرب ۱۰ میلیون کیلومتر مربعی را خوار بکند، یک جمعیت ۳-۴ میلیونی نباید بر ۲۰۰ میلیون عرب غلبه بکند، این برای اعراب خیلی تحقیر کننده بود. در این فضا یکدفعه حزب الله لبنان آمده و بر این دشمن غلبه کرده و یک ضربه زده و دشمن صهیونیستی را به شکل مفتضحانه ای شکست داد. این اتفاق، اتفاق مهمی بود. البته، یک اتفاق مکمل هم در غزه افتاده که این دفعه سنی ها آمدند همین نقش را ایفا کردند، یعنی اسرائیل را تحقیر کردند. اتفاق دوم این هست که غربی ها همیشه به لحاظ فرهنگی، ملت های منطقه را تحقیر می کردند و چنین وانمود می کردند که همه چیز از غرب آغاز می شود؛ فرهنگ، تمدن، جامعه شناسی، ریاضی، شیمی و حتی دستیابی به انرژی هسته ای. بطوریکه این هم یک تحقیر ذهنی ایجاد کرده است؛ آن اولی به غرور لطمه زده این دومی به باور ها خدشه وارد کرده است. حالا در این فاصله، یک کشور جهان سومی آمده و همه غرب هم در مقابلش ایستاده اند و به جایی رسیده که غربی می گویند این الان یک تهدید هسته ای است. این اتفاق مهم چیزی جز ظهور انقلاب اسلامی ایران در منطقه نبود. بنابراین، انقلاب اسلامی ایران یک موقعیتی ایجاد می کرد که ما می توانیم غرب را پس بزنیم و پیش برویم. این اتفاق جدید در این صحنه معادلات سیاسی غرب و صهیونیسم را به کلی بهم ریخته است. بنا بر این اینکه می گوئیم، انقلاب های سراسری ملت های عربی منطقه، مدرن هست و سنتی نیست، به معنای آنست که تاریخ سیاسی منطقه از ۱۹۰۰ میلادی شروع نشده، از زمانی که جنبش هایی در کشور های عربی پیدا شده شروع نشده است. از جنبش اخوان در سال "۱۹۲۸" شروع نشده است. این انقلاب های مردمی که در منطقه شکل گرفته، ماهیت اش از جنبش های عربی دهه ۱۹۵۰ یا انقلاب مصر و عراق و یمن و اینجور چیز ها نیست، ماهیتش جدید است. این انقلاب ها از جنسی هستند که اتفاقاً غرب در مواجهه با آنها، هر چه تجربه دارد، منتهی به شکست است. یعنی هر چه آنها در ارتباط با ما، در ارتباط با حماس در ارتباط با اسلام گرای در ترکیه، اسلام گرایی در عراق، اسلام گرایی در یمن و... تجربه دارند، محکوم به شکست است. در حالی که ما قبل اینها، غرب و جریان صهیونیسم هر چه تجربه کرده به پیروزی ختم شده بود. در واقع می توان گفت، پیروزی انقلاب اسلامی ایران نقطه عطفی در گفتمان جدید منطقه بوجود آورد. البته بعضی ها می گویند چرا وقتی انقلاب ایران پیروز شد این اتفاقات نیفتاد، سی سال طول کشید تا



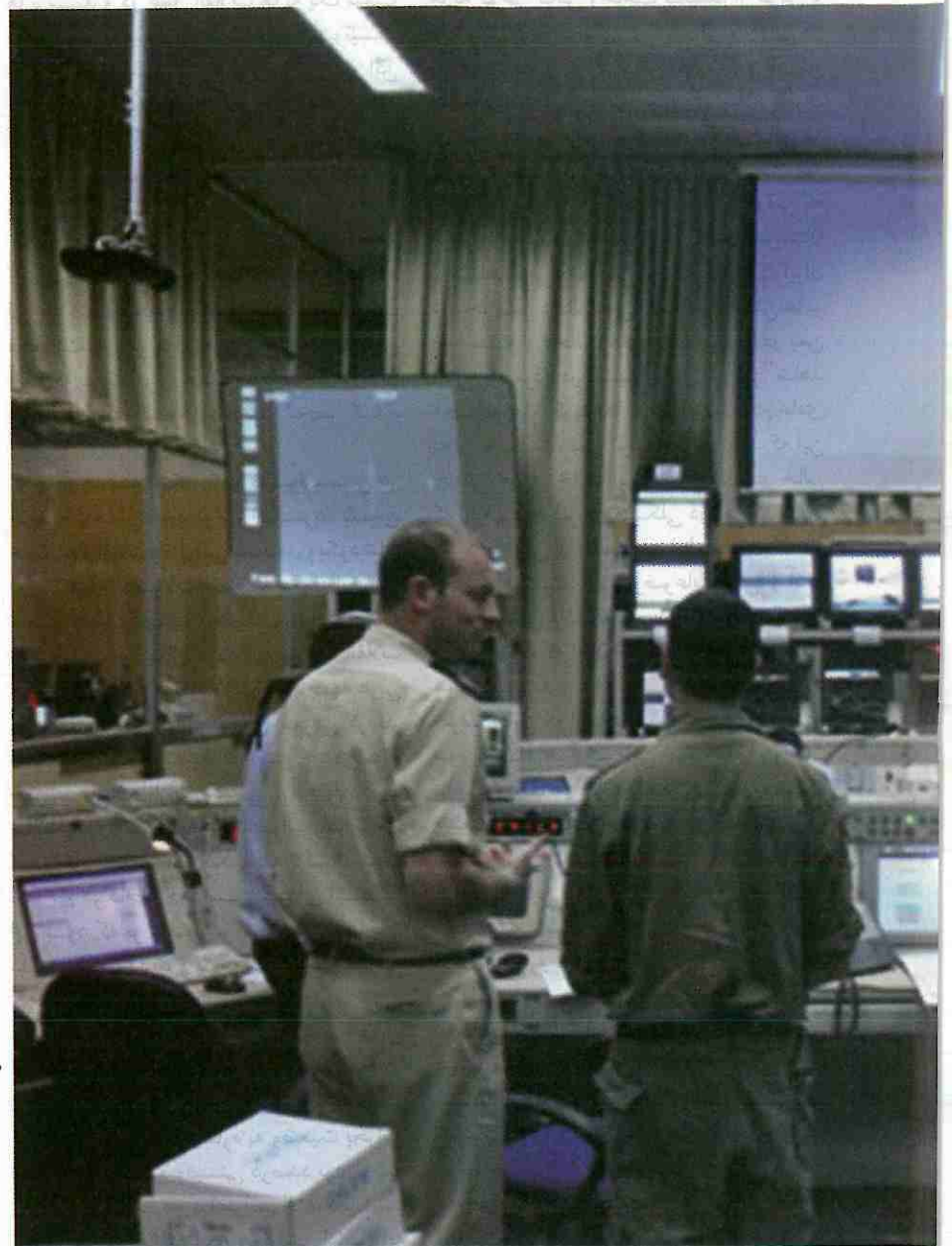
اتاق مانیتورینگ اطلاعات نظامی اسرائیل

در تهران معرفی می کردند. اصلاً نگذاشتند که تصویر واقعی شما را نشان بدهند. منتهی در ۴-۵ سال اخیر این تصویر ها شکسته شد بخاطر اینکه مردم گفتند این ایرانی که اینقدر عقب مانده است، پس چطور اینقدر پیشرفت کرده است یواش یواش مردم گفتند کشور به این عقب ماندگی چطور مقاومت کرده در مقابل غرب ... وقتی شما انتخابات ۸۵ برگزار

رژیم دیکتاتور و خون خوار بدتر از مبارک آنجا حکومت می کند. آن مصری می گفت شما چه می دانید مردم مصر راجع به شما چه فکر می کنند، تصور می کنند هر دو نفر آدمی که در خیابان راه می روند یک پاسدار پشت سرش مراقب است که این کجا می رود، چکار می کند. می گفت شما فکر نکنید مصر ها خیال می کنند شما پیشرفتی کردید.

کردید و احمدی نژادتان در خاور میانه محبوب شد همه برایشان سؤال شد که اگر اینجا دیکتاتوری است پس این همه رای کجا بود چی بود به این آقا دادند و این مسائل که اتفاق افتاد خود به خود تصویر شما یک مقدار شفاف شد، شما خواستنی شدید. در اینجا باید گفت زمانی که می‌خواهیم تعبیر سنتی و مدرن را در خصوص انقلاب‌های مردمی منطقه بکار

عربی ابتدا در یک مقطعی دچار خلاء تحلیلی شدند و در تشخیص آن چیزی که اتفاق می‌افتاد دچار ابهام جدی شدند و درباره سیاست‌های مهاری که باید در پیش می‌گرفتند دچار تردید‌های جدی بودند. در یک مقطعی حرکت غرب و جریان صهیونیسم به این سمت پیش رفت که رژیم‌های موجود را حفظ کنند و در یک دوره زمانی چند ساله آرام آرام



ببریم، باید این توضیحات را در کنارش بیاوریم.

● **با توجه به مقدمه تفصیلی که بیان کردید، نوع و چگونگی رویکرد جریان صهیونیستی و غرب را در مواجهه با این نوع تحولات در منطقه بیان کنید؟** بطور کلی رژیم صهیونیستی و غرب اعم از اروپایی‌ها و آمریکایی‌ها، با آغاز انقلاب‌های

تغییراتی را در کشورهایی که در معرض این انقلاب‌ها بودند بوجود می‌آوردند؛ به شکلی که اساس روابط منطقه‌ای با غرب حفظ شود و یک نوعی بازسازی سیاسی در رژیم‌های وفاق بوجود آورند. آنها گمان می‌کردند که می‌توانند بن علی و مبارک را حفظ کنند و مجالی پیدا کنند. اما سرعت انقلاب‌های عربی مخصوصاً در مصر و تونس عملاً این امکان را

از غرب گرفت و این رژیم‌ها فرو پاشیدند. بعد از این مرحله غرب تلاش کرد که دامنه انقلاب‌ها را محدود کند، به شکلی که این انقلاب‌ها به سرعت در جاهای دیگر مهار شوند که نمونه آن واکنش فوری رژیم اردن بود که به برکناری دولت امان منجر شد به گمان اینکه با کنار زدن فرد نخست این جنبش در اردن متوقف می‌شود؛ و خواسته‌ها به تغییر دولت محدود می‌شود؛ همین نگاه را نسبت به یمن داشتند و علی عبدالله صالح علی‌رغم اینکه سالها در مقابل تغییرات دموکراتیک مقاومت می‌کرد، اعلام کرد که خودش اصلاحات را انجام می‌دهد و مدیریت می‌کند و آن چیزی که مردم می‌خواهند را در یک چارچوب قانونی محقق می‌کند در بحرین هم شیخ احمد پادشاه بحرین اعلام کرد که ما بنا داریم تغییرات دموکراتیک را بپذیریم و ولیعهد را مأمور پیگیری گفتگو با مخالفین و پی‌ریزی یک چهارچوب حقوقی برای انجام بعضی از تغییرات کرد. در واقع این دو حرکت بر همین مبنا صورت گرفت که غرب و رژیم صهیونیستی تلاش کردند تا تغییرات حداقلی در این کشورها ایجاد کنند و از این تحولات مدیریت شود. منتهی این روند هم با شکست مواجه شد در یمن و هم در بحرین برخورد سنگین نظامی علیه مخالفین جای گفتگوهای سیاسی را گرفت و در بحرین حتی منجر به اشغال این کشور توسط نیروهای سپر جزیره و بطور خاص عربستان شد. این هم مرحله‌ای بود که به این صورت سپری شد. در مرحله سوم وقتی که اقدامات از بالا دچار مشکل شد، غرب و جریان صهیونیسم به یک تاکتیک سوم روی آوردند و آن هم تاکتیک همانندسازی بود به شکلی که با به میان کشیدن پای ایران و سوریه تلاش کردند که این انقلاب‌ها را دارای یک هویت داخلی و صرفاً با مبنای تغییرات داخلی نه تغییر در سیاست‌های منطقه‌ای و بین‌المللی معرفی کنند که بطور خاص غربی‌ها روی تظاهرات داخلی ایران کلید کردند و وانمود کردند که ایران هم به اندازه مصر، تونس، یمن، بحرین درگیر اعتراض‌های مردمی است همین‌طور در سوریه هم دست بکار شدند و با ایجاد یک موج تصنعی تلاش کردند تا وانمود کنند سوریه علی‌رغم اینکه یک رژیم ضد امریکایی و ضد اسرائیلی است، در عین حال به اندازه رژیم‌های هوادار اسرائیل درگیر بحران می‌باشد. که طی ماه‌های گذشته شاهد رخدادهایی در سوریه بودیم که این مرحله هم عملاً به جایی نرسید. البته در ایران هم به زودی این ابتکار عمل غربی‌ها مهار شد و تظاهرات کوچک در روز ۲۵ بهمن در تهران محدود شد. در سوریه هم این موج با آغاز اصلاحات سیاسی توسط دولت بشار اسد عملاً متوقف

شد و در واقع تلاش های گسترده منطقه ای و بین المللی غرب و مقامات صهیونیستی به جایی نرسید. در مرحله چهارم غرب و رژیم صهیونیستی آمدند و سیاست فرافکنی درباره ماهیت این انقلاب ها و جنبش ها را در پیش گرفتند و ادعا کردند که این جنبش ها، جنبش های کور هستند و هدف معینی را پیگیری نمی کنند و در نهایت آثاری که از این جنبش ها بر جای می ماند، حاکم شدن نوعی آنارشیزم در عرصه منطقه ای و بین المللی است که بطور خاص آنها جنبش ها را جنبش های بی سر بی هدف و کور معرفی می کردند و تاکتیکی هم که در اینجا بکار می بردند این بود که بطرق مختلف در جهت تطویل دوره انقلاب ها و به عبارتی دیگر فراهم کردن ظرفیت زمانی در تطویل سقوط رژیم های وابسته حرکت کردند. این در حالی بود که در عمل، رژیم های یمن، بحرین و همین طور رژیم معمر قذافی در لیبی در آن ماه های اول تسلط خود را بر کشور از دست داده بودند و تا هم اکنون هم هیچ کدام از این رژیم ها نتوانستند به کشور هایشان مسلط شوند. در عین حال به نظر می آید که رژیم صهیونیستی به مرحله پنجمی ورود پیدا کرده و آن مرحله پنجم این هست که وانمود می کند که جنبش های عربی عملاً جبهه عربی را در مقابل اسرائیل تضعیف کرده و به موقعیت و اقتدار امنیت اسرائیل افزوده است رژیم صهیونیستی وانمود می کند که ظرفیت جهان عرب که تا قبل از انقلاب درگیر رژیم صهیونیستی بوده، امروزه با خود درگیر است و در داخل درگیری ایجاد کرده و اینها فرصت هایی هستند که برای رژیم اسرائیل بوجود آمده است البته این یک تاکتیک ضعیفی بود و نتوانست جایی باز کند. البته در کنار این تاکتیک ما هر روزه شاهد اظهار نگرانی مقامات رسمی و محافل مطبوعاتی رسانه ای اسرائیل نسبت به روند تحولات بودیم و این نشان می دهد که اسرائیل در نگرانی مطلق از این انقلاب ها به سر می برد؛ حتی طی هفته های گذشته یک موجی از انقلاب و تظاهرات در درون سرزمین های اشغالی توسط یهودیان علیه رژیم اسرائیل به راه افتاده که البته اسرائیلی ها تلاش می کنند که وانمود کنند این اعتراضات صرفاً ماهیت اقتصادی دارد و جامعه صهیونیستی خواستار اصلاحات اقتصادی است نه اصلاحات سیاسی. در حالی که اگر ما نگاهی به درون رژیم صهیونیستی بیاندازیم می بینیم که این اعتراضات کاملاً فراگیر شده و نشان می دهد این تظاهرات اقتصادی نبوده بلکه علیه سیاست های رژیم اسرائیل می باشد؛ که در حوزه نخبگان، احزاب سیاسی و مطبوعات مخصوصاً مطبوعات چپ شاهد گسترش اعتراضات علیه دولت آقای

نتانیاهو بودیم. در واقع می توانیم بگوییم بر خلاف ادعای صهیونیست ها اعتراضات در درون رژیم صهیونیستی بسیار فراگیر هست و خزان عبری که در مقابل بهار عربی از آن یاد می شود در اسرائیل بسیار گسترده هست بنابراین در یک جمع بندی کلی به نظر می آید که اسرائیلی ها و امریکایی ها و اروپایی ها نتوانستند به یک تئوری موفقی در مهار انقلاب ها برسند و در عمل انقلاب ها به یک سمت می روند و تدابیر و سیاست های صهیونیست ها و غرب به سمت دیگری می روند و این یک فرصت بسیار خوبی برای ملت های منطقه است که بتوانند بعد از ۲۰ سال که تحت سیطره مستقیم و غیر مستقیم غرب بودند و به تعبیری همه کشور های منطقه یک دوره ۴۰-۵۰ ساله اشغال نظامی غرب را هم تجربه کردند که شامل خود فلسطین، مصر، الجزایر، لیبی و کشور های دیگر می شود، امروز یک فرصت تاریخی برای ملت های عرب پیش آمده که بتوانند برای همیشه تکلیف کشورشان را با غرب و دخالت های غرب مشخص کنند.

● **با توجه به اینکه رژیم صهیونیستی در جبهه داخلی خود درگیر گسترده شدن حجم اعتراضات و ناآرامی شده، رویکردشان نسبت به تحولات منطقه چگونه است؟** توضیح دادم، پنجمین تاکتیک و مرحله ای که صهیونیست ها دنبال کردند این بود که انقلاب ها را تضعیف کنند و در نتیجه جبهه عربی را در مقابل اسرائیل منفعل معرفی کردند. به همین دلیل گفتند که این جنبش ها و خیزش ها یک آنارشیسمی را بر جهان عرب حاکم می کند و موقعیت اعراب را در مقابل اسرائیل تضعیف می کند. البته تاکتیک دیگر آنها هم در داخل خود سرزمینهای اشغالی این بود که بر عمق درگیری های داخلی سر پوش بگذارند و با صرفاً اقتصادی معرفی کردن اعتراضات داخلی رژیم، به نوعی رژیم صهیونیستی را سر پا معرفی کنند. آخرین تحلیل را ما از سوی آقای «مناشه امیر» در تار نمای وزارت خارجه اسرائیل دیدیم که در آنجا «مناشه امیر» با اشاره به وضعیت بحرانی اقتصادی رژیم صهیونیستی درصدد بود توجیه کند که مشکلات مورد اعتراض اقتصادی است و این اعتراضات اقتصادی هم ناشی از سرمایه گذاری اسرائیل در حوزه امنیت و نظامی است. این در واقع یک نوعی توهم پراکنی در باره مشکلات اسرائیل هست و همین طور سر پوش گذاشتن بر عمق معضلات همه جانبه ای که اسرائیل با آنها مواجه هست.

● **به عنوان آخرین سؤال بفرمایید، تاکتیک های روانی که صهیونیست ها و غرب**

در منطقه در رابطه با تحولات نا آرام منطقه دنبال می کردند، چه بود؟ در اینجا آن چه که مطرح هست این است که غربی ها تلاش کردند که با خارجی معرفی کردن قیام های عربی به نوعی سر کوب این جنبش ها توسط ارتش های عربی و ناتو را توجیه کنند؛ یعنی خارجی خواندن جنبش ها از نظر آنها کمک می کرد تا آنها به این سر کوب ها به نوعی لباس و جاهت ببخشند. از طرفی با فضا سازی و فرافکنی رسانه ای و روانی در منطقه تلاش کردند تا این تحولات و ناآرامی ها برخاسته از دخالت جمهوری اسلامی ایران در کشورهای عربی نشان بدهند. در حالی که این ادعا، از نظر ملت های عربی ادعای غیر قابل قبولی است؛ چرا که بطور طبیعی وقتی که مردم در خیابان ها ستون های نظامی عربستان را مشاهده می کنند نمی توانند بپذیرند که ایران در بحرین دخالت می کند و این جنبش ها بر خواسته از دخالت های ایران است یا در یمن وقتی که مردم در شهر «وین» و «تعز» شاهد هجوم هلی کوپتر ها به صفوف مردم عادی یمنی هستند، نمی توانند قبول کنند که این جنبش ها با دخالت ایران انجام شده در حالی که ایران هیچ نیروی متشکلی در این کشور ها ندارد و حتی از داشتن روابط دیپلماتیک هم محروم هست. این موضوعات بیش از آنکه ارزش عملی داشته باشد بیشتر یک تاکتیک انفعالی بوده که اینان انتخاب کردند و به جایی هم نرسیدند و لذا اساساً ارزش توجه ندارد حرف هایی که اینها در مورد دخالت ایران در سوریه زدند هیچ کس این حرف ها را نتوانست بپذیرد و همه می دانند که یک دولت دوست طبیعتاً به دوست خودش در کشور دیگر مشاوره می دهد و تجربیاتش را در اختیار آن می گذارد این تجربیات به هیچ وقت به عنوان دخالت نیست و در عرف بین الملل امری کاملاً رایج و معقول هست بنابراین می بینیم که حتی در رسانه های غرب هم این مسئله انعکاس گسترده ای نداشته و نتوانسته جایی در تبلیغات منطقه ای باز کند همین امروز ما شاهد اظهار نظرات دیگری در جهان عرب هستیم. امروز بسیاری از شخصیت های جهان عرب خودشان مستقیماً به این شبهه پراکنی ها و دروغ پردازی ها پاسخ می دهند و نیازی نیست که حتی ایران انرژی را صرف پاسخ دادن به این اتهامات بکند در خود کشور های عربی بسیار هستند رسانه ها احزاب و گروه ها و حتی عناصر دولتی که این اتهامات را رد می کنند و حتی در داخل این رژیم ها اعترافاتی مبنی بر اینکه ایران یک وزنه تعادل بخش هست نه یک وزنه نا متعادل ساز مطرح شده که آخرین اظهار نظر مربوط به سفیر عربستان در مصر می شود. ■

● در راه که می‌آمدم با خودم فکر کردم زمان چقدر زود می‌گذرد. سرچرخانیدم فروردین ۱۳۹۰ از راه رسید. اینطور نیست؟

بله امام علی(ع) می‌فرمایند: «الفرصة تمر مر السحاب» یعنی فرصت‌ها می‌گذرند، چون گذشتن ابرها.

● فکر می‌کنید زمان همین‌قدر که برای ما زود می‌گذرد، برای مردم غزه هم زود می‌گذرد؟

شما با این سؤال مرا غافلگیر کردید. راستش این است که برای مردم غزه هر لحظه به اندازه یک سال می‌گذرد. مردم غزه، مظلوم‌ترین مردم روی زمین هستند. شاید امروز گفته شود که شیعیان بحرین در شرایط سختی به سر می‌برند و جزو ملت‌های بسیار مظلوم منطقه هستند، اما باز هم کسانی هستند که به بحرین و شیعیان این کشور توجه کنند. رسانه‌های مختلف عربی و غربی در میان خبرهایشان به تحولات بحرین نگاه می‌کنند و در کشورهای مختلف در حمایت از آنها تظاهرات برپا می‌شود. اما خیلی دردآور است که ببینی به جز جمهوری اسلامی تمام دنیا دست به دست هم داده‌اند تا خبری از غزه منتشر نشود. اگر خبری هم منتشر می‌شود، بسیار ناجوانمردانه و حساب‌شده است. مثلاً می‌گویند «هواپیماهای اسرائیلی بخشی از غزه را بمباران کردند» بلافاصله بعد از آن می‌گویند: «و این در جواب موشک‌پرانی نیروهای حماس به سمت اسرائیل انجام گرفت». ببینید چقدر خبثت به خرج می‌دهند. جالب اینکه این حرف را کشورهای غربی نمی‌زنند، این حرف را فقط رادیو امریکا، بی‌بی‌سی، رادیو اسرائیل نمی‌زند، این حرف را شبکه‌های عربی مانند «العربیه»، «الجزیره» و حتی بعضی از شبکه‌های مصری می‌زنند. انگار از بالا به آنها دستوری رسیده تا اینگونه اخبار غزه را منتشر کنند. به نظر من اینها نشان می‌دهد که غزه تا چه حد مظلوم است و دنیا هنوز به عمق فاجعه‌ای که در خاک فلسطین اتفاق می‌افتد آگاه نشده است.

● وظیفه جهان اسلام در مقابل این قضایا چیست؟ هر چند الان بیشتر مردم کشورهای مدافع فلسطین امروز خودشان درگیر مسائل داخلی هستند. با این حال فکر می‌کنید با چه ابزاری می‌توان از مردم مظلوم غزه دفاع کرد؟

الان در شرایط امروز حداقل کاری که می‌شود کرد، رساندن مواد غذایی و دارویی به غزه است تا آنها بتوانند به زندگی‌شان ادامه بدهند. کمک‌هایی به غزه باید رساند که مردم این کشور مظلوم بتوانند آتش مقاومت را روشن نگه دارند. از طرف دیگر باید رسانه‌های خودمان را فعال کنیم تا اقدامات رسانه‌های کشورهای غربی و بعضی کشورهای عربی را خنثی کند. باید از طریق شبکه‌هایی مانند العالم، کوثر و المنار پیام‌هایمان



وعده الهی در مورد فلسطین محقق خواهد شد

گفت‌وگو با محمد هادی تسخیری کارشناس ارشد فرهنگی سازمان فرهنگ و ارتباطات اسلامی

۴ اشاره

محمد هادی تسخیری متولد ۱۷ اسفند ۱۳۳۹ و کارشناس مسائل بین‌الملل و کارشناس زبان و ادبیات عرب از دانشگاه خارطوم سودان است. او در سال‌های ۶۱ تا ۶۹ دبیر ادبیات فارسی دبیرستان‌های تهران بود و از سال ۶۴ هم در سازمان تبلیغات اسلامی مشغول به کار بوده است. او از سال ۶۹ تا ۷۳ مسئول دفتر نمایندگی سازمان فرهنگ و ارتباطات اسلامی در کشور سودان بوده است. در سال ۷۳ به ایران بازگشت و در سازمان فرهنگ و ارتباطات اسلامی در پست‌های کارشناس و رئیس اداره و معاون مدیرکل و سرپرست اداره کل فعالیت کرد. او اکنون به عنوان کارشناس ارشد فرهنگی و مسئول حوزه شمال آفریقا در سازمان فرهنگ و ارتباطات اسلامی مشغول است. گفت‌وگوی ما با این کارشناس مسائل شمال آفریقا را می‌خوانید.

را به مردم جهان برسانیم. در قضیه جنگ ۲۲ روزه دیدیم که شبکه المنار تا چه حد توانست شفاف‌سازی کند و به دنیا نشان دهد که فاجعه‌ای انسانی در حال رخ دادن است. از کشورهای غربی انتظاری نیست، چون لابی صهیونیست به شدت آنها را زیر نظر دارد، اما از کشورهای عربی که این همه ادعای فلسطین و مقاومت را دارند و آزادی فلسطین را به عنوان اهداف اولیه خودشان مطرح می‌کنند، انتظار داریم مردم فلسطین و غزه را زیر بمباران‌های مستمر و دائمی نیروهای خونخوار رژیم صهیونیستی رها نکنند.

● چه اتفاقی افتاده کشورهای عربی که یک روز سردمدار مبارزه با اسرائیل بودند، امروز دست از مقاومت کشیدند و به جبهه غرب و اسرائیل پیوستند. واقعاً چرا بحرین، اردن، عربستان و بعضی کشورهای دیگر که خط اول مقاومت بودند، امروز تغییر جبهه دادند؟ حقیقت این است که اگر به تاریخ جنگ‌های اعراب و اسرائیل برگردیم، ریشه‌های این جنایت را در تاریخ می‌بینیم. روزهای اولی که جنگ‌های بین اسرائیل و کشورهای عربی آغاز شد، ارتش عراق، سوریه، مصر، عربستان و نیروهای مردمی از جمله اخوان المسلمین بودند و توانستند با اتحاد خود پیروزی‌های بزرگی به دست بیاورند. اما متأسفانه بعد از چند سال در جنگ‌های بعدی آرام آرام برخی کشورها مانند عراق ارتش خودش را کنار کشید به این بهانه کودکانه که سوریه و مصر در مبارزه جدی نیستند. اردن ارتش خودش را کنار کشید. مصر و سوریه در جبهه مقاومت ماندند تا بعد از مدتی اتفاق ننگین قرارداد کمپ‌دیوید توسط مصر امضا شد و عملاً سوریه تنها در خط اول مقاومت باقی ماند. بعد از مدتی سوریه هم مجبور شد برای حفظ خودش و نظام خودش کنار بکشد. سوریه می‌دانست جنگ فقط با اسرائیل نیست. پشت اسرائیل به کشورهایی مانند آمریکا، فرانسه، انگلیس و حتی روسیه گرم بود.

● روسیه که در ظاهر مدافع اعراب است و اصلاً در جنگ اسرائیل با اعراب دخالتی نداشت؟

بله، روسیه در ظاهر مدافع اعراب است، اما بارها به اعراب خیانت کرد که بزرگ‌ترین خیانت آن در جنگ ۱۹۶۷ بود که به جمال عبدالناصر قول داد اسرائیل هیچ قصد حمله به مصر را ندارد. ناصر هم با خیال راحت منتظر نشست تا این که هواپیماهای اسرائیل به صورتی ناگهانی به فرودگاه‌های مصر حمله کرد و

۹۰ درصد توان هوایی مصر را نابود کرد. روسیه با اینکه می‌دانست اسرائیل چه نقشه‌ای در سر دارد سکوت کرد و با ادعاها و قول‌های واهی مصر را تا حدی به شکست واداشت. واقعاً مصر یکی از قدرتمندترین نیروهای هوایی در منطقه را دارد که عامل بازدارنده قوی‌ای برای این کشور محسوب می‌شود. اگر در آن تهاجم نیروی هوایی مصر زمین گیر نمی‌شد، اسرائیل هنوز که هنوز است توان سر بلند کردن نداشت.

● به نظر شما خیزش‌های مردمی و اسلامی اخیر که در کشورهای عربی در حال پیروزی شدن است و به قول مقام معظم رهبری بیداری اسلامی است، آیا ناشی از همین تغییر رویکرد نسبت به آرمان فلسطین نیست؟ یا فکر می‌کنید ریشه‌های دیگری در این خیزش‌ها دخیل هستند؟

ریشه اینها متعدد است. اگر بخواهیم ریشه مشخص یا به اصطلاح سرمنشأ واحدی برای این خیزش‌ها معین کنیم، شاید ناخواسته به بیراهه برویم. این سرمنشأها می‌تواند بعضی براساس بی‌عدالتی باشد، بعضی براساس مشکلات معیشتی باشد یا براساس شکسته شدن دیوارهای ترس در منطقه باشد. برخی در ایجاد امید به آینده ریشه دارد و خلاصه ناشی از انقلاب اسلامی ایران است. انقلاب اسلامی ایران بزرگ‌ترین هدیه‌ای که به این کشورها داد، امید بود به این معنی که اگر قیام کنی، شهید بدهی، در سختی‌ها مقاومت کنی، اگر شکنجه شدی به خدا پناه ببری، روزی فراخواهد رسید که وعده الهی محقق شود.

● بعضی در مقابل این استدلال می‌گویند، چرا بعد از ۳۰ انقلاب ایران تأثیر گذاشت. البته کسانی که این انتقادها را

می‌کنند، بیشتر قصد تخریب دارند، تا نقد ماچرا. به هر حال سؤال این است که تحلیل شما در مقابل این استدلال چیست؟

خب، کسانی که این حرف را می‌زنند، این حقیقت را نپذیرفته‌اند که ۳۰ سال برای تاریخ زمان خیلی زیادی نیست. گاهی حتی نتایج تاریخی بعد از ۵۰ و گاه ۱۰۰ سال بروز می‌کند. بنابراین این سرمنشأها سبب شد این خیزش‌ها در این کشورها به وجود آید. در ابتدا خواست‌ها خیلی ساده بود، اما به تدریج درخواست‌ها توسعه و عمق پیدا کرد. از



درخواست برای معیشت به عدالتخواهی رسید. از عدالتخواهی به مبارزه با ستم حکام تبدیل شد و سرانجام سقوط این نظام‌ها رسید. در این مرحله حکام هر چه تلاش می‌کنند تا درخواست ملت را کاهش دهند، نمی‌توانند. امروز علی عبدالله صالح می‌گوید حاضر است حکومت را رها کند به این شرط که مردم او را محاکمه نکنند. اما امروز ملت بحرین تنها حاضر به سقوط نظام نیست، او می‌خواهد همه مسببان کشت و کشتارها را هم مجازات کند.

● امروز تحلیل برخی کارشناسان در مورد تحولات مصر بر این است که خیزش‌های مردمی در مصر ریشه‌ای انسانی دارد. یعنی چون انسان نیازمند آزادی، دموکراسی، رفاه و حق رأی است. بنابراین با کمبود این موارد در کشور مصر به خیابان‌ها آمدند و با الگوی غربی ماجرا دست به براندازی زدند. شما چه تحلیلی از ماهیت خیزش مردم مصر دارید آیا این خیزش‌ها انسانی است یا به گفته برخی دیگر از کارشناسان اسلامی؟

ببینید، اول از همه باید بدانیم که بین ریشه‌های اسلامی و انسانی تفاوت چندانی وجود ندارد و نباید

بین این دو موضوع در خیزش‌های اخیر تفاوت قایل شد. یک نظریه علمی پذیرفته‌شده وجود دارد که در بسیاری از دانشگاه‌های معتبر دنیا تدریس می‌شود. این نظریه پزشکی به عنوان نظریه «انتقال خود به خود» معروف است و در رشته‌های علوم انسانی هم کاربرد پیدا کرده است. این نظریه می‌گوید وقتی یک بیمار که دارای علایم ویروسی است در کنار یک فرد سالم قرار می‌گیرد، بعد از مدتی فرد سالم هم چه بخواهد چه نخواهد بیمار می‌شود، چرا که ویروس‌ها به طور طبیعی و خود به خود به بدن فرد سالم منتقل می‌شود. بنابراین، فرد سالم باید پذیرش داشته باشد و مقاومت خود را بالا ببرد. خوب، این قضیه در انتقال مرض و بیماری است، اما در قضایای انسانی وقتی به انتقال بسیاری از نظریه‌ها و پذیرش آن از طرف یک قوم یا گروه نگاه می‌کنیم، به این قضیه پی می‌بریم. انقلاب اسلامی ۳۰ سال پیش در منطقه به بار نشست و دستاورد آن پیام آزادیخواهی و اسلام‌اندیشی بود. جمهوری اسلامی یکی از قدیمی‌ترین، قدرتمندترین و البته وابسته‌ترین دیکتاتوری‌ها را در هم شکست. همین آیا شمع امید را در دل مردم منطقه روشن نمی‌کند که با دیکتاتوری ۴۰-۵۰ ساله هم می‌شود مبارزه کرد؟

● می‌خواهید بفرمایید تحولات اخیر، الگو گرفته از انقلاب اسلامی ایران است؟
الان همه کشورهای عربی متحیرند که با این همه دشمنی علیه جمهوری اسلامی، ایران چطور توانسته مرزهای دانش را بشکند و به علوم هسته‌ای، دانش فضاپی و دستاوردهای

بزرگ پزشکی دست پیدا کند. بنابراین، ما چه بخواهیم، چه نخواهیم انقلاب اسلامی تأثیر خودش را بر قیام‌های منطقه گذاشته است. پس صحبت کردن از ریشه‌های انسانی در این فضای اسلام‌خواهی چندان جایی ندارد. امروز شاهدیم که مردم مصر و تونس در میدان‌های شهرهایشان نماز جماعت برپا می‌کنند. مردم دنبال دستاوردهای دموکراسی مثل مشروبات الکلی، بی‌حجابی و فساد اخلاقی نیستند. مردم دنبال زنده کردن اسلام در قانون اساسی‌شان هستند.

من معتقدم این خیزش‌ها، خیزش‌های انسان‌هایی است که به تعلیم اسلامی معتقد هستند. این مردم که در منطقه قیام کرده‌اند تربیت شده اسلام‌اند. مردم درخواست‌های انسانی‌شان را در قالب‌های اسلامی بیان می‌کنند. الان مردم به جایی رسیده‌اند که حاکمان فاسد سرزمین شان را به پیروی از تعلیم اسلامی ساقط می‌کنند.

شما تونس را ببینید. کشوری که لائیک بود، قانون اساسی‌اش دین رسمی را اسلام ذکر کرده بود. اما بن علی با سرپوش گذاشتن بر این قانون توانست حدود ۳۰ سال حکومت کند. با این حال تلاش سال‌های اخیر او برای تغییر این ماده قانونی به جایی نرسید. الان که رژیم بن علی ساقط شده مردم در پی احیای این ماده قانونی هستند. الان مردم تونس می‌توانند تعلیم اسلام را به همه اجزای حکومت تعمیم دهند. انشاءالله اگر انتخابات مردمی و آزاد برگزار شود و اگر یک مجلس اسلامی تشکیل شود، روح اسلام در تمام شئون جامعه تونس جریان پیدا خواهد کرد.

● بگذارید به قضیه مصر برگردیم. چرا ارتش مصر برخلاف ارتش کشورهای یمن و بحرین در سرکوب مردم دخالت نکرد. آیا دلیلی داشت و چرا مردم امروز به انتقال حکومت توسط ارتش اعتماد کرده‌اند؟
ارتش مصر از قدیمی‌ترین ارتش



های دنیاست که به عقیده برخی‌ها قدمت آن به هفت هزار سال پیش برمی‌گردد. ارتش مصر زمانی مناطق وسیعی را تحت سلطه خود داشت و در دوره معاصر توسط محمدعلی پاشا ساماندهی شد. رهبرانی که بر مصر حکومت کردند همه تربیت شده ارتش این کشور بودند و اگر ارتش نقش اساسی در مصر نداشت، با قدرت کامل زمام این کشور عربی اسلامی را در اختیار نداشت. ارتش مصر به عنوان دهمین ارتش قوی جهان شناخته می‌شود و دارای چهار بخش اصلی فرماندهی، نیروی هوایی، دریایی و زمینی است.

قاهره اشاره کرد و از جنبه‌های مثبت نیز می‌توان به اجازه ندادن به طرفداران پیشین نظام به ایجاد یک کودتا و زمینه‌سازی برای گذراندن دوره انتقالی و تغییر برخی مفاد قانون اساسی اشاره کرد.

● **فکر می‌کنید انقلاب مصر و برخی کشورهای منطقه روی آرمان فلسطین تأثیر مثبت بگذارد؟** قطعاً تأثیر می‌گذارد. ملت‌های اسلامی، ملت‌های آزادی‌خواهی هستند به خصوص در قضیه فلسطین که امروز می‌توان همه کشورها را پیرامون آن بر علیه اسرائیل متحد کرد. حکام

اسرائیل رژیم بسیار خبیثی است و برای همه مشخص شده که حالت کفتار را دارد. هر وقت هم در میدانی پیروز شده، این پیروزی مال او نبوده، پیروزی ذاتی مال کسانی بود که آمدند و ضربه اصلی را وارد کردند و بعد این کفتار از آن استفاده کرده. گرچه تاریخ‌نویسان مزدور، پیروزی برخی جنگ‌های اعراب و اسرائیل را به نام اسرائیل زدند، اما واقعیت این است که پیروزی در جنگ‌هایی مانند جنگ رمضان از آن اعراب است. در مرحله اول جنگ رمضان کشورهای عربی ضربه سختی به اسرائیل وارد کردند و ارتش او را زمین‌گیر کردند، ولی خیانت بعضی کشورهای بزرگ که با اسرائیل همراهی کرده بودند، موجب شد تا کشورهای عربی آسیب ببینند و جنگ را از دست بدهند. الان اسرائیل منتظر چنین فرصتی است. منتظر است ضربه‌ای به سوریه وارد شود و بعد از آن کفتار صفتانه خودش را پیروز میدان قلمداد کند.

● **فکر می‌کنید امریکا بتواند به سوریه هم حمله نظامی کند؟**

الان در شرایطی که امریکا هست، چنین اتفاقی بعید به نظر می‌رسد. امریکا در عراق و افغانستان زمین‌گیر است. آرام آرام در لیبی هم درگیر شده است. در کشور خودش هم مخالفان زیادی دارد و بحران اقتصادی مشکلات فراوانی برای او به وجود آورده است. بعید است که امروز برای اسرائیل بخواهد نقش شیری را بازی کند که به سوریه زخمی وارد کند تا کفتار اسرائیل بیاید و از این شکار استفاده کند.

ایران چه نقشی در تحولات سوریه و باقی ماندن خط اول مقاومت در منطقه دارد؟

ما به عنوان یک هم‌پیمان با سوریه باید به این کشور کمک کنیم. سوریه در بدترین شرایط با ما بود و ما را تنها نگذاشت. زمانی که که کشورها با ما مخالف بودند، سوریه در کنار ما بود. امروز هم ما باید در کنار سوریه قرار بگیریم تا این فتنه از این کشور رخت ببندد.

● **فکر می‌کنید، روی کار آمدن حکومت‌های مردمی و اسلامی پیرامون سرزمین‌های اشغالی به نفع رژیم صهیونیستی باشد یا به ضررش؟**

قطعاً به ضرر اسرائیل است. این یک جمله احساسی نیست. ما سناریوهای مختلفی نوشتیم و به نتایجی رسیدیم که آینده به شدت بر علیه اسرائیل است. اینکه می‌گویم به شدت چند دلیل دارد. ملت‌ها هیچ‌گاه مسأله زندگی مسالمت‌آمیز با اسرائیل را نخواهند پذیرفت. مردم منطقه ثابت کرده‌اند همیشه ضد تجاوز و ضد صهیونیست هستند. اگر انشاءالله این انقلاب‌ها مصادره نشود و از مسیر خودش منحرف نشود به زودی وعده الهی محقق خواهد شد. ■



کشورهای عربی در چند دهه گذشته در مقابل آرمان‌های فلسطین امتحان بدی دادند و سربلند بیرون نیامدند. امروز این مردم هستند که وارد میدان شده‌اند و انشاءالله همین مردم نابودی اسرائیل را رقم خواهند زد.

● **چرا اسرائیل در تحولات اخیر سوریه (به صورت آشکار) دخالت مستقیم نمی‌کند. به نظر شما آیا منافعی در حکومت اسد و سوریه دارد یا شاید سرش به انقلاب مصر و کشورهای حاشیه خودش گرم است؟**

البته روزهای اول تحولات سوریه بود که امریکا و اسرائیل واکنشی نشان ندادند. چون حق و باطل از هم جدا نشده بود. الان امریکا موضع بسیار صریحی در مورد سوریه گرفته و اسد را تهدید به تحریم اقتصادی کرده و بعضی تصور می‌کنند که این یک مرحله برای دخالت نظامی در سوریه است. ممکن است بعد از مدتی که زمینه‌اش آماده شد از دخالت نظامی هم استفاده کند که امیدواریم چنین نشود. از طرف دیگر

تاکنون سلاح‌های آن از امریکا، فرانسه، ایتالیا و... تأمین شده است و به پیشرفته‌ترین ابزارهای نظامی مجهزند. این ارتش روابط بسیار خصمانه‌ای با رژیم صهیونیستی دارد. اگرچه فرماندهان آن به خاطر اطاعت از مسئولان سیاسی‌شان این مسأله را بروز نمی‌دادند و روابطی هم ممکن است با ارتش رژیم صهیونیستی داشته باشند، اما ارتش مصر از سرباز صفر گرفته تا افسران عالی‌رتبه از بدنه ی اسلامی برخوردار است و دشمنی ویژه‌ای با رژیم صهیونیستی دارند چرا که در چمن‌ها جنگی که با این رژیم پشت سر گذاشتند کینه عظیمی را از آن به دل دارند.

نقش ارتش مصر در حوادث اخیر این کشور را می‌توان در سه مرحله استمرار قیام، دفاع از مردم و اجازه ندادن مصادره قیام مطرح کرد. هم‌چنین حضور ارتش دارای جنبه‌های مثبت و منفی است که از جنبه‌های منفی آن می‌توان به حفظ منافع غرب و ارتباط با رژیم صهیونیستی و انتقال مدارک ارتباط با غرب به سفارت امریکا در

در جستجوی توازن در خاور میانه

[نیکلاس دی. کریستوف] [ترجمه: محمدرضا نیکو صفت]



امریکا در سال ۲۰۰۸، از یهودیان پرسیده شد که آنها تمایل دارند نامزدهای ریاست جمهوری بیشتر در مورد چه مسائلی بحث کنند. بیشتر آنها از اقتصاد نام بردند و تنها سه درصد به نام اسرائیل اشاره کردند. همچنین شواهد و مدارکی وجود دارد که جوانان آمریکایی یهودی تبار از افراطی شدن جامعه اسرائیل سرخورده و نگران شده اند. (افراطی گرایی فلسطینی ها به تقویت افراط گرایی اسرائیلی ها می انجامد که این موضوع به طور متقابل بر تشدید افراط گرایی میان آنها می انجامد).

بن امی می نویسد «پیامد تشدید مذهبی گرایی و افراط گرایی در اسرائیل این است که این کشور به لحاظ بین المللی منزوی تر و به لحاظ داخلی با دموکراسی فاصله بیشتری می یابد. اما پرسش اینجاست که آینده روابط یهودیان امریکا و اسرائیل در پرتو تغییرات اسرائیل از رویکردهای اسحاق رابین و شیمون پرز به رویکردهای ساکنان ملی-مذهبی و خاخام های اولترا ارتدکس (افراط گرا)، چگونه خواهد بود؟» به بیان دیگر هنگامی که «گلن بک ۲» به بهترین دوست دولت اسرائیل بدل می شود و از وی برای صحبت در کنست دعوت می شود، لیبرال ها چه اقدامی انجام می دهند؟ برخی اقدامی نکردند. سایرین به گروه های چپ مانند صدای یهود برای صلح پیوستند که از کارگزارهای ضد شرکت های ذی نفع از اشغال اراضی فلسطینی، حمایت می کنند.

(هنگامی که من (نویسنده) در مورد اسرائیل می نویسم، به داشتن استانداردهای دوگانه متهم می شوم، زیرا به مسائل و تحولات کنونی سوریه نمی پردازم. اما آنچه باعث می شود بیشتر به اسرائیل بپردازم، این است که دلارهای مالیاتی مردم امریکا صرف تامین تسلیحات اسرائیل و کمک به آن می شود. من ترجیح می دهم در مورد متحدان دموکراتیک امریکا مانند اسرائیل استاندارد بیشتری به کار ببندم، درست همان طور که در مورد امریکا نیز چنین دیدگاهی دارم. ■

منبع:

نیویورک تایمز، ۲۰ اگوست ۲۰۱۱

۱. نویسنده تلاش می کند تا وحشی گری اسرائیل را در مقابل مقاومت فلسطین توجیه کند.
۲. وی از خانواده های حامی تشکیل دولت اسرائیل است.

بن امی در کتاب خود می نویسد: «در صورتی که اوضاع به این زودی ها تغییر نکند، شانس راه حل دوکشوری برای کشمکش اسرائیل و فلسطینی ها از دست ما خارج خواهد شد... در صورت بروز چنین شرایطی، رویای ملت یهود برای آزاد زیستن در سرزمین خود به آرامی ناپدید می شود».

بن امی که در دوره ریاست جمهوری «بیل کلینتون» فعالیت داشته، پیشینه طولانی در حمایت از صهیونیسم دارد و اجداد او به پایه گذاری تل آویو کمک کرده اند. اما او منتقد سیاست های امریکاست که سبب می شود سیاست های افراطی اسرائیل تحقق روند صلح را نامحتمل سازد. یهودیان امریکا مدت ها لیبرال بوده اند و «باراک اوباما» ۷۸ درصد آرای یهودیان را کسب کرد. با وجود این، سازمان های مهم یهودی مانند آیکب (کمیته آمریکایی امور عمومی اسرائیل) از موضع گیری های افراطی استقبال می کنند.

این موضوع به این دلیل است که یهودیانی که بر اساس آرمان های اسرائیل رای داده و کمک مالی می کنند، به طور متناسبی محافظه کار هستند (چنین چیزی در مورد مسیحیانی که به موضوعات مربوط به اسرائیل بیشتر علاقمندند، صدق می کند). بن امی استدلال می کند که لابی از گروه های یهودی برای اعمال فشار بر سیاست هایی استفاده می کند که بیانگر دیدگاه بخش مهم یهودیان و تامین کننده منافع عالیه امریکانیست.

برخی نفوذ این سازمان های یهودی بر سیاست خارجی را منحصر به فرد و آزادهنده می دانند، کنگره اغلب در برابر نفوذ افرادی که دغدغه های سیاست خارجی خاصی دارند و مدعی هستند که گروه های بزرگی پشت سر آنها قرار دارند، تسلیم است. به عنوان نمونه، به روش تاثیر گذاری افراط گرایان جامعه آمریکایی های کوبایی تبار نگاهی بیاندازید که بر تحریم علیه کوبا پافشاری کرده اند که این موضوع به حفظ حاکمیت فیدل کاسترو کمک کرده است.

در مورد اسرائیل باید گفت، برخلاف نظر بسیاری، دیدگاه یهودیان امریکا یکپارچه و یکسان نیست. در بررسی صورت گرفته توسط کمیته یهودیان

کنگره امریکا به حوزه خاورمیانه به ویژه روند صلح اسرائیل و فلسطین توجه خاصی دارد. ماه آینده (سپتامبر) فلسطینی ها برای تشکیل کشور فلسطینی، در سازمان ملل تلاش خواهند کرد. اما این موضوع بیش از سنگ پرانی فلسطینی ها برای اسرائیل ویران کننده خواهد بود. طرف اسرائیلی نیز در این میان گسترش شهرک های اسرائیلی را برای خود بهتر می داند. ایزاک هرزوک، سیاستمدار برجسته اسرائیلی پیشنهاد کرده است که اسرائیل مطابق شروط خود به نفع تشکیل کشور فلسطین در سازمان ملل رای خواهد داد.

با وجود این، مجلس نمایندگان امریکا با ۴۰۷ رای از دولت اوباما خواستند از ظرفیت دیپلماتیک خود برای مقابله با این ابتکار عمل استفاده کند و در عین حال تهدید کردند کمک های مالی به فلسطینی ها را در صورتی که روند تشکیل کشور فلسطینی متوقف نشود، قطع خواهند کرد.

به طور مشابه، مطابق گزارش تسلیم (گروه حقوق بشری معتبر اسرائیلی) هنگامی که اسرائیل در سال ۲۰۰۸ برای توقف حملات راکتی به غزه حمله کرد، بیش از ۱۳۰۰ فلسطینی و در عین حال ۱۳ اسرائیلی کشته شدند. تحولات خونین غزه با رای ۳۹۰ عضو مجلس نماینده در حمایت از این حمله به عنوان حق اسرائیل برای دفاع از خود همراه بود.

چنین موضع گیری هایی از سوی کنگره سبب می شود دوستان امریکا موضع گیری همسو دارند و در عین حال برخی از سرمایه های بین المللی از دست می روند. همچنین این مساله مخالفت های بنیامین نتانیاو، نخست وزیر اسرائیل را بیشتر می کند و شانس تحقق صلح کاهش می یابد.

در چند سال اخیر، «جرمی بن امی»، مقام پیشین دولت امریکا تلاش کرده است فرآیند سیاسی در امریکا را با سازمانی جدید به نام «جی استریت» تغییر دهد. به این صورت که بر کنگره و کاخ سفید فشار آورد رویکردهای متوازی از خود نشان دهند. بن امی اخیرا کتابی به نام «صدای تازه برای اسرائیل» منتشر کرده که درخواست برای منطق گرایی امریکا در خاورمیانه مبنای مطالب آن بود.

نفوذ صهیونیست‌ها به اوراسیا

تداوم راهبرد پیرامونی بن گوریون

[شهرام احمد زاده]

تجاوزکارانه نسبت به ملت مظلوم فلسطین، مهمترین چالشی بوده که در مقابل گسترش مناسبات این کشورها با رژیم صهیونیستی قرار دارد. زیرا تاکنون رژیم صهیونیستی بارها با کشورهای مختلف خاورمیانه و آسیای مرکزی مناسبات سیاسی و اقتصادی در سطوح مختلف برقرار نموده، اما بدلائل مختلف که مهمترین آن مخالفت ملت‌های منطقه با برقراری و گسترش مناسبات دولت‌هایشان با این رژیم بوده، با توفیق چندانی مواجه نبوده است.

اما با روی کار آمدن کابینه «بنیامین نتانیاهو» رژیم صهیونیستی تلاش جدیدی را برای گسترش حضور در کشورهای آسیای مرکزی با توجه به نزدیکی آنها به ایران، آغاز کرده است. به عقیده برخی تحلیل گران، نتانیاهو امیدوار است با جلب توجهات به سمت ایران به عنوان «تهدید کلیدی برای ثبات خاورمیانه» دستور کار منطقه‌ای را دوباره تعریف کند، علاوه بر این وی تلاش می‌کند که پا را از منطقه خاورمیانه فراتر گذاشته و کشورهای آسیای مرکزی و همسایگان جغرافیایی ایران را نیز با خود همراه کند.

در این میان طراح و مجری این کار کسی نیست جز «آویگدور لیبرمن» رهبر حزب راست گرای افراطی «خانه ما اسرائیل» و وزیر خارجه جدید رژیم صهیونیستی.

لیبرمن که خود از مهاجرین یهودی متولد مولداوی می‌باشد، از افراطی ترین سیاستمداران راست گرای رژیم صهیونیستی به حساب

جمهوری‌های جدید در قفقاز و آسیای مرکزی، فرصتی شد تا رژیم صهیونیستی تلاش گسترده‌ای برای نفوذ اقتصادی و سیاسی در این منطقه که اکثریت آن را مسلمانان تشکیل می‌دادند، آغاز کند.

هدف اصلی این تلاش‌ها از دید این رژیم پیشگیری از تهدید بنیادگرایی اسلامی و مانع تراشی در برابر گسترش نفوذ عربی و ایرانی در جمهوری‌های جدید بود؛ ابزار نفوذ این رژیم در این کشورها اقتصاد و تجارت بود که با استفاده از نفوذ داخلی یهودیان در جمهوری‌های جدید آسیای مرکزی آن را پیگیری می‌کرد.

بدین ترتیب اسرائیل در پایان سال ۱۹۹۲ کشورهای آذربایجان، قزاقستان، قرقیزستان و تاجیکستان را به رسمیت شناخت و در سال ۱۹۹۳ با ترکمنستان روابط دیپلماتیک برقرار کرد، در طرف مقابل نیز مقامات سیاسی کشورهای آسیای مرکزی برای رسیدن به رویای غربی شدن کشورهای خود با توجه به نفوذ رژیم صهیونیستی در سیاست خارجی و اقتصادی آمریکا، برقراری روابط با رژیم صهیونیستی را کلید توسعه روابط خویش با آمریکا و بهره گیری از کمک‌های سیاسی و اقتصادی آمریکا در عرصه‌های مختلف منطقه‌ای و جهانی تلقی کرده و تلاش‌هایی را برای گسترش روابط با غرب آغاز کردند.

اما این تلاش‌ها موفقیت آمیز نبود مسئله جعلی بودن رژیم صهیونیستی و انزجار ملت‌های مسلمان منطقه نسبت به آنها به دلیل اقدامات

در ماه‌های اخیر اخبار و گزارش‌های مختلفی از وسعت گرفتن فعالیت رژیم صهیونیستی در کشورهای آسیای مرکزی و قفقاز منتشر شده است. هدف گذاری این رژیم دایره وسیعی را در بر گرفته و از مسایل بهداشت و درمان گرفته تا مسایل اقتصادی، از جمله سرمایه‌گذاری در منابع نفت و گاز و ترانزیت آن و مسائل نظامی - امنیتی، البته توجه این رژیم به کشورهای هم‌مرز با ایران و یا کشورهایی که اشتراکات فراوانی با ایران دارد (مثل تاجیکستان) بیشتر شده است. این کشورها هم به علت احساس نیازشان به تکنولوژی اسرائیلی و همچنین نوع روابط شان با غرب و به خصوص آمریکا، بسترهای لازم را برای نفوذ این رژیم فراهم می‌نمایند.

تلاش این رژیم برای ارتباط با کشورهای آسیای مرکزی به دهه‌های گذشته بازمی‌گردد، در سال‌های دهه ۱۹۵۰ «دیوید بن گورین» اولین نخست وزیر رژیم صهیونیستی در پی ایجاد یک اتحادی شامل کشورهای غیرعربی اما مسلمان برآمد و این طرح کشورهایی مثل ایران، ترکیه و اتیوپی را شامل می‌شد.

با پیروزی انقلاب اسلامی در سال ۱۹۷۸ میلادی این تلاش به شکست انجامید، از آن به بعد رژیم صهیونیستی تلاش کرد روابط خود را با کشورهای مسلمان اما میانه رو گسترش دهد تا هم چهره ضد اسلامی این رژیم از بین برود و هم این برداشت که تمام کشورهای مسلمان علیه اسرائیل متحد شده‌اند، کمرنگ شود.

سقوط اتحاد جماهیر شوروی سابق و ظهور



به فلسطین اشغالی مهاجرت کردند. و جمعیت آن را به میزان ۱۰ درصد افزایش دادند. بیشتر این مهاجران فارغ التحصیلان دانشگاه‌های شوروی پیشین بوده‌اند. از میان یهودیان مقیم شوروی حدود دویست هزار نفر در کشورهای آسیای مرکزی سکونت دارند و رژیم صهیونیستی علاقه‌مند است مهاجرت آنها را هموار سازد. البته این رژیم با بهره‌گیری از اقلیت یهود ساکن این مناطق از آنان به عنوان اهرم نفوذ برای رواج اندیشه‌های صهیونیستی استفاده می‌کند.

۲- تداوم راهبرد پیرامونی دیوید بن گوریون؛
هدف دیگر رژیم صیونیستی در کشورهای آسیای مرکزی و قفقاز، تداوم و تحقق سیاست خارجی خود با عنوان «راهبرد پیرامونی» است که دیوید بن گوریون -اولین نخست وزیر رژیم صهیونیستی- آن را طرح‌ریزی کرد. این طرح اتحاد رژیم صهیونیستی را با کشورهای ترکیه، ایران دوران پهلوی و اتیوپی تجویز می‌کرد. با این حال، با سقوط رژیم شاه طرح یاد شده عملی نشد و عقیم ماند. برخی کارشناسان سیاسی بر این باورند که در نظر این رژیم، آسیای مرکزی و قفقاز جایگزین ایران شده است.

۳- مقابله با انقلاب اسلامی و جریان‌های اسلام‌خواهی در منطقه؛

این رژیم، جمهوری اسلامی ایران را بزرگترین دشمن خود در خاورمیانه می‌داند که در بنیاد با موجودیت آن مخالف است. یکی از برنامه‌های

با توجه به اینکه ورود رژیم صهیونیستی به حوزه تمدنی و همچنین محیط امنیت پیرامونی ایران می‌تواند چالش‌های امنیتی به وجود آورد، و همچنین منافع و حضور فرهنگی، اقتصادی ایران در منطقه را با مانع مواجه سازد. بالین جهت نوشتار پیش رو در پی یافتن پاسخ این سوالات است که؛

(الف) اهداف رژیم صهیونیستی در آسیای مرکزی و قفقاز چیست؟
(ب) ابزارهای نفوذ رژیم صهیونیستی در سیاست خارجی چیست؟
(ج) حضور و نفوذ این رژیم در آسیای مرکزی و قفقاز چه تاثیری بر منافع ملی و منطقه‌ای ایران خواهد داشت؟

(الف) اهداف رژیم صهیونیستی؛

باتوجه به اهمیت آسیای مرکزی و قفقاز در معادلات ژئواستراتژیک و ژئواکونومیک جهان، رژیم صهیونیستی چندین هدف مهم را در منطقه دنبال می‌کند:

۱- ارتباط با یهودیان منطقه؛

از مهم‌ترین انگیزه‌های رژیم صهیونیستی در برقراری روابط با این منطقه، پدید آوردن شبکه‌هایی به منظور ارتباط نزدیک با یهودیان این مناطق یا مهاجرت آنها به فلسطین اشغالی است. در فاصله کمتر از چهار سال از زمان فروپاشی شوروی تا سال ۱۹۹۲ نزدیک به نیم میلیون نفر از مردم جمهوری‌های شوروی سابق

می‌آید که در دهه ۱۹۷۰ از شوروی سابق به سرزمین‌های اشغالی مهاجرت کرده است. لیبرمن قبل از آنکه برای تصدی پست وزارت خارجه رژیم صهیونیستی پیشنهاد شود، گفته بود: مناسبات اسرائیل با کشورهای آسیای مرکزی باید به طور چشم‌گیری ارتقا یابد. وی این سخنان را در مراسم جشن نوروز ۱۳۸۸ که در سفارت ازبکستان در تل‌آویو برگزار شده بود، ابراز کرد.

لیبرمن معتقد است که آسیای مرکزی مهمترین منطقه برای رژیم صهیونیستی به حساب می‌آید و ازبکستان کلید ورود اسرائیل به این منطقه خواهد بود.

وی در زمانی هم که به عنوان وزیر امور خارجه برگزیده شد، بهبود ارتباطات با کشورهای شوروی سابق و بیش از همه روسیه و کشورهای مسلمان آسیای مرکزی و قفقاز را به عنوان یکی از اولویت‌های چهارگانه خود معرفی کرد.

با آغاز فعالیت این وزیر صهیونیست نشانه‌های آشکاری از تمرکز وی بر روی کشورهای آسیای مرکزی و قفقاز دیده شد. سفر شیمون پرز رئیس رژیم صهیونیستی به کشورهای آذربایجان، ازبکستان و قزاقستان در تابستان ۱۳۸۸، افتتاح سفارت این رژیم در ترکمنستان، روابط گسترده اقتصادی و حتی نظامی با قزاقستان و باز گشایی مجدد کنیسه یهودیان شهر دوشنبه با حضور تعدادی از سرمایه‌داران شناخته شده صهیونیست نشانه‌هایی از این تمرکز به حساب می‌آید.

مشترک آمریکا و رژیم اسرائیل دور نگاه داشتن ایران از این منطقه است.

۴- جلوگیری از حمایت نخبگان سیاسی و فرهنگی این منطقه از انتفاضه فلسطین و همچنین جلب نظر آرای رهبران در مجامع بین‌المللی؛

جلب نظر سران کشورهای آسیای مرکزی و قفقاز برای حمایت نکردن از انتفاضه مردم فلسطین و حکومت خودگردان، یکی دیگر از اهداف سیاسی رژیم صهیونیستی در این کشورهاست. جلوگیری از تشکیل جبهه ضد اسرائیلی در منطقه، گسترش سطح تماس با کشورهای مسلمان و برقراری مواضع دیپلماتیک یکنواخت دولت‌های آنها درباره مناقشه اعراب و

این محموله را به بنادر حیفا یا اشدود هدایت کند. هزینه و قیمت انتقال این نفت در مقایسه با سایر مناطق نفتی ارزانتر است. در نتیجه، این رژیم از حیطة و سلطه کشورهای عربی در تامین نفت خارج می‌شود.

از طرفی این رژیم در نظر دارد علاوه بر تامین مصرف داخلی خود، بعنوان بازیگری جدید در صحنه نفت جهانی ظاهر شود و از طریق بندر ایلات و با استفاده از سوپر تانکرها، خاور دور را تامین نفتی کند. (۱)

۶- جلوگیری از انتقال فناوری هسته‌ای به دشمنان رژیم صهیونیستی؛

وجود سلاح هسته‌ای در قزاقستان و ترس این رژیم از احتمال صدور فن‌آوری اینگونه تسلیحات

و ماهیتش همواره از ابزارهای خاص برای اعمال سیاست خارجی خود بهره می‌گیرد. مطالعه عملکرد تل‌آویو در حوزه سیاست خارجی نشان می‌دهد در استفاده از این ابزارها از دو شیوه بهره برده است: اول برحسب زمان و باتوجه به موقعیت و شرایط از ابزارهای متنوع استفاده کرده است. دوم، از برخی ابزارها بطور مداوم بهره برداری کرده است.

برای تبیین سیاست خارجی رژیم صهیونیستی در آسیای مرکزی و قفقاز به ابزارهایی که اسرائیلی‌ها به آن تمسک می‌جویند اشاره می‌شود، چون این ابزارها را به شکل تلفیقی در منطقه مذکور عملیاتی می‌کند.

۱- دیپلماسی؛

اسرائیلی‌ها از سال ۱۹۸۲ (نافرجامی تجاوز نظامی به لبنان) به اهمیت دیپلماسی در پیش‌برد سیاست خود پی بردند و به دیپلماسی به عنوان ابزار کارآمد تکیه ورزیدند. این رژیم در بازی‌های دیپلماسی فن و روش خاص خود را دارد و توانسته است برای رسیدن به اهداف خود در عرصه بین‌المللی مبتکرترین دیپلماسی را به نمایش بگذارد و از این طریق بخش مهمی از اهداف راهبرد خود را عملیاتی سازد.

۲- تبلیغاتی- فرهنگی؛

استفاده از ابزار تبلیغاتی، فرهنگی در پروتکل‌های مصوب سران صهیونیستی در کنفرانس بال مورد اهتمام قرار گرفته، بطوری که در ماده ۵ پروتکل هفت آمده است: «ما باید دولت‌های غیر صهیونیست را مجبور کنیم در جهت خواسته‌های ما قدم بردارند. روش کار چنین خواهد بود که افکار عمومی از طریق مطبوعات که به قدرت بزرگ معروفند و تقریباً در دست ما هستند، شکل بدهیم و طبیعتی است دولت‌ها به افکار عمومی توجه خواهند کرد.» (۲) امروز مهم‌ترین بنگاه‌های خبری و مطبوعاتی جهان تحت سلطه یهودیان و صهیونیست‌ها اداره می‌شوند. علاوه بر نفوذ چشمگیر آنها در حوزه سینما و تئاتر و وسایل ارتباط جمعی، در مراکز علمی معتبر جهان نیز نفوذ زیادی دارند. و این رویکرد را به عنوان ابزار سایت خارجی به‌طور جدی دنبال می‌کنند.

۳- اقتصاد؛

استراتژیست‌های رژیم اسرائیل در بهره‌برداری از ابزارهای اقتصادی اهتمام خاص برای به کارگیری علم و فن‌آوری دارند. تکیه بر ابزار اقتصادی برخاسته از تفکرات پایه گذاران جنبش صهیونیسم است. در پروتکل ۶، ماده یک از مطبوعات کنفرانس بال به بهره‌مندی از ابزار اقتصادی برای نفوذ سیاسی د سایر کشورها اشاره شده است.



به کشورهای منطقه، یکی دیگر از اهداف آن در حضور در منطقه به شمار می‌رود.

۷- ایفای نقش جدید در چارچوب راهبرد غرب؛ پس از فروپاشی شوروی، دولت صهیونیستی به دنبال باز تعریف از نقش خود در چارچوب راهبرد غرب بود. بدین منظور به دو اقدام دست زد؛

اول، بزرگ‌نمایی خطر اصول‌گرایی اسلامی، دوم، تقویت لابی یهودی در حکومت آمریکا برای تأثیرگذاری بر سیاست خارجی. شواهد نشان می‌دهد ایفای نقش جدید رژیم صهیونیستی در چارچوب راهبرد غرب در منطقه، به منظور مقابله با نفوذ ایران و روسیه در آسیای مرکزی و قفقاز انجام می‌گیرد.

(ب) ابزارهای سیاست خارجی رژیم صهیونیستی؛

رژیم صهیونیستی با توجه به چگونگی تاسیس

رژیم صهیونیستی سرانجام شتاب بخشیدن به فرآیند صلح خاورمیانه از انگیزه‌های دیگر این رژیم در آسیای مرکزی و قفقاز محسوب می‌شود.

۵- گسترش پیوندهای اقتصادی و بهره‌مندی از منابع انرژی دریای خزر؛

بهره برداری از پتانسیل اقتصادی این منطقه از چند زاویه قابل بررسی است:

نخست آنکه رژیم صهیونیستی می‌خواهد در بخش‌های صنعتی و کشاورزی منطقه از جمله در بخش مدیریت آب و کشت پنبه نقش به سزایی داشته باشد و دیگر اینکه در حوزه انرژی (نفت و گاز) منطقه سهمی برای خود تعریف کند. از اهداف مهم رژیم صهیونیستی تامین نفت مورد نیاز خود بعنوان بخشی از نیازهای راهبردی این رژیم از طریق خط باکو - تفلیس - جیهان است. در امتداد این خط، بعد از جیهان، رژیم صهیونیستی در نظر دارد با احداث یک خط زیرگذر از دریا یا از طریق حمل با نفت‌کش‌ها،

۴- عملیات مخفیانه و مداخله نظامی؛

رژیم اسرائیل این شیوه را از ابتدای استقرار حکومت به عنوان موثرترین و کاراترین وسیله نیل به اهداف و تامین خواسته‌های خود به دیگران اعمال کرده است. یکی از ابزارهای کارآمد این رژیم در اعمال سیاست خارجی، دستگاه اطلاعاتی - جاسوسی «موساد» است. این رژیم امروز در بیشتر مناطق، بویژه آسیای مرکزی و قفقاز از ابزارهای نظامی و عملیات مخفیانه و هم‌چنین نفوذ سرویس‌های اطلاعاتی خود بیشترین بهره را برای نفوذ می‌برد.

ج) تاثیر اقدامات رژیم صهیونیستی در آسیای مرکزی و قفقاز بر امنیت و منافع ملی و منطقه‌ای ایران؛

۱- اقدامات سیاسی - امنیتی؛

از نظر رهبران رژیم صهیونیستی، اهداف و اقدامات سیاسی - امنیتی این رژیم در آسیای مرکزی و قفقاز جنبه راهبردی دارند، به همین علت، اقدامات اقتصادی رژیم صهیونیستی در آسیای مرکزی و قفقاز نیز در خدمت این اهداف قرار می‌گیرد. از سوی دیگر، گستره‌ی اهداف و اقدامات سیاسی - امنیتی این رژیم در منطقه، گویای اهمیت آن از نظر سیاست‌گذاران این رژیم است. با توجه به تضاد ماهیتی و وجودی میان جمهوری اسلامی ایران و رژیم صهیونیستی، طبیعتاً همه اهداف و اقدامات سیاسی - امنیتی این رژیم در آن منطقه ذاتاً در تعارض با امنیت ملی جمهوری اسلامی ایران قرار می‌گیرد که بعضی از آنها مستقیماً در تعارض با امنیت ملی ایران هستند و بعضی بواسطه عناصر دیگر امنیت و منافع ملی و منطقه کشورمان را تهدید می‌کنند. در ذیل به مهم‌ترین عرصه‌های این تقابل اشاره می‌شود؛

الف- پیامدهای مهاجرت یهودیان آسیای مرکزی به فلسطین اشغالی؛ با توجه به این که نابودی اسرائیل از اهداف سیاست خارجی جمهوری اسلامی ایران است، هرگونه اقدامی که تقویت بنیه سیاسی این رژیم منجر شود، در تضاد با منافع جمهوری اسلامی ایران قرار می‌گیرد. از این نظر افزایش جمعیت یهودیان مقیم فلسطین اشغالی ضربه‌ای به اهداف و راهبرد جمهوری اسلامی در حوزه فلسطین محسوب می‌شود.

ب- پیامدهای افزایش مشروعیت رژیم صهیونیستی از طریق برقراری روابط سیاسی با کشورهای منطقه؛ از آنجا که جمهوری اسلامی ایران، رژیم صهیونیستی را غیر مشروع و غاصب می‌داند برقراری روابط رسمی و دیپلماتیک میان این رژیم و کشورهای آسیای مرکزی و قفقاز بر خلاف مواضع ایران، به این رژیم مشروعیت می‌بخشد.

ج- پیامدهای جلوگیری از ایجاد بلوک اسلامی

متشکل از کشورهای منطقه: اقدامات رژیم صهیونیستی در جلوگیری از پیوستن کشورهای تازه استقلال یافته آسیای مرکزی و قفقاز به بلوک اسلامی در تضاد با اهداف ج.ا.ایران قرار گرفته و در جهت مخالف برنامه راهبردی منطقه‌ای کشورمان است.

د- پیامدهای ترغیب کشورهای منطقه (بخصوص کشورهای مسلمان) به عدم اتخاذ الگوی حکومتی ایران: این رژیم سعی دارد الگوی حکومتی جمهوری اسلامی ایران را ناکارآمد و رو به فقر معرفی کند. موفقیت رژیم صهیونیستی در تحقق این هدف و همچنین توجه کشورهای منطقه به الگوی حکومتی ترکیه عملاً نه تنها الگوی حکومتی ایران بلکه اعتبار جمهوری اسلامی ایران را در حل مسایل داخلی و منطقه‌ای مورد

رژیم صهیونیستی و آسیای مرکزی و قفقاز برای اولین بار فرصت حضور فیزیکی در مرزهای ایران را برای این رژیم فراهم آورده است. با استفاده از سرزمین‌های مجاور برای شنود و ایجاد پایگاه‌های جاسوسی و اقداماتی از این قبیل، به روشنی امنیت ملی ایران را تهدید می‌کند.

۲- اقدامات اقتصادی؛

الف- حضور اقتصادی قوی رژیم صهیونیستی در این منطقه و محدود کردن فضا برای فعالیت اقتصادی ایران.

ب- خر و رج رژیم صهیونیستی از حوزه تحریم اقتصادی کشورهای اسلامی.

در واقع چنین می‌توان گفت حضور و نفوذ اسرائیل در این منطقه موجب خواهد شد تا علی رغم



تردید و سوال قرار می‌دهد.

ه- پیامدهای کسب نقش جدید رژیم صهیونیستی در چارچوب راهبردی غرب: اساساً استمرار حیات صهیونیستی به تداوم کمک‌های غرب به خصوص ایالات متحد آمریکا بستگی دارد. از آنجا که رژیم صهیونیستی در این راه جمهوری اسلامی ایران را عامل و کانون صدور بنیادگرایی اسلامی در منطقه و جهان معرفی می‌کند توان قدرت جهانی برای مقابله با ج.ا.ایران به کار می‌گیرد.

و- پیامدهای انعقاد پیمان‌های امنیتی رژیم صهیونیستی با کشورهای منطقه: رژیم صهیونیستی به منظور محاصره ج.ا.ایران در منطقه اقدام به برقراری اتحاد با کشورهای پیرامون از جمله کشورهای آسیای مرکزی و قفقاز کرده است. همچنین توسعه روابط سیاسی - امنیتی رژیم صهیونیستی با ترکیه، هندوستان، گرجستان و آذربایجان در این راستا ارزیابی می‌شود.

ز - پیامدهای حضور در مرزهای شمالی ایران: فروپاشی شوروی و برقراری روابط سیاسی میان

اشتراکات زبانی، فرهنگی، دینی و تاریخی ایران با این کشورها، نفوذ سیاسی ایران کاهش پیدا کند و ضمناً با حضور و سرمایه گذاری شرکت‌های آمریکایی و اسرائیلی حضور اقتصادی و صنعتی ایران در این منطقه توسعه نیافته با مشکل مواجه شود. سرمایه گذاری اسرائیل در حوزه های نفت و گاز و حمایت از انتقال انرژی منطقه از مسیرهایی به جز مسیر ایران موجب شده است تا علاوه بر محروم ماندن ایران از منافع اقتصادی، موقعیت ژئوپلیتیکی ایران نیز تضعیف گردد. ضمن آنکه حضور اطلاعاتی و امنیتی اسرائیل در این منطقه و برخورداری از پایگاه‌های شنود رادیویی در نزدیکی مرزهای ایران پیامدهای منفی را برای امنیت ملی ایران در بر خواهد داشت. ■

پی نوشت ها:

۱. گروه تحقیق و تفسیر برون مرزی صدا و سیما، ۱۳۸۷/۴/۲۸
۲. تئودور هر تزل، صهیونیسم چه می‌خواهد، ترجمه بهرام محسن پور، تهران، نشر کاوشی، ۱۳۶۰، ص ۴۳

بازگشت اسرائیل به مرزهای ۱۹۶۷ شده و دوم، اوباما به طور شفاف و علنی اعلام نکرده است که اسرائیل به دلیل حضور حماس در دولت فلسطین نباید با این دولت گفت و گو کند. زیرا حماس همچنان حق موجودیت اسرائیل را به رسمیت نشناخته است.

این شرایط نشان دهنده وحشت دولت اوباما از عدم حمایت از انتخاب مجدد وی در انتخابات ریاست جمهوری آینده امریکا است. زیرا لابی اسرائیل در امریکا به دلیل تسلط بر منابع مهم اقتصادی، سیاسی، فرهنگی و نظامی می تواند با صرف هزینه های هنگفت در انتخاب رئیس جمهور در امریکا تعیین کننده باشد. بنابراین، روسای جمهور امریکا همواره به منظور تضمین آینده سیاسی حزب خود تلاش کرده اند لابی اسرائیل را راضی نگاه دارند. در این راستا، دولت اوباما نیز به منظور کاهش انتقادات تلاش می کند اعتماد از دست رفته بسیاری از یهودیان و طرفداران اسرائیل در امریکا را جلب کند.

با توجه به سیاست های کنونی امریکا در قبال حماس و نیز آشتی این گروه و سازمان فتح، رژیم صهیونیستی وحشت دارد. دولت امریکا گفت و گو با این گروه را در دستور کار قرار دهد. اما در حال حاضر سیاست امریکا در قبال حماس همچنان عدم گفت و گو است. با توجه به این که امریکا ممنوعیت گفت و گو با اخوان المسلمین مصر را لغو کرد، گفت و گو با حماس نیز می تواند دور از ذهن نباشد. دلیل این که رژیم صهیونیستی

از این رویکرد وحشت دارد، این است که حماس به عنوان یک گروه و سازمان فتنه انگیز و تروریست شناخته می شود. این گروه به دلیل فعالیت های خود در فلسطین، به عنوان یک تهدید برای امنیت اسرائیل و منطقه خاور میانه محسوب می شود. رژیم صهیونیستی به دلیل وابستگی های اقتصادی و سیاسی خود به اسرائیل، نمی تواند با این گروه گفت و گو کند. این امر به نفع اسرائیل است، زیرا با عدم گفت و گو، حماس به عنوان یک گروه تروریست شناخته می شود و این امر به نفع اسرائیل است.

رژیم صهیونیستی در راستای سیاست خود، به دنبال ایجاد یک دولت یهودی در فلسطین است. این رژیم به دلیل وابستگی های اقتصادی و سیاسی خود به اسرائیل، نمی تواند با این گروه گفت و گو کند. این امر به نفع اسرائیل است، زیرا با عدم گفت و گو، حماس به عنوان یک گروه تروریست شناخته می شود و این امر به نفع اسرائیل است.

سیاست های اسرائیل در قبال تحولات جهان عرب

[حمید شکیب]

اشاره

تاثیرپذیری اسرائیل و آمریکا از تحولات جهان عرب

پس از انتخاب باراک اوباما به عنوان ریاست جمهوری امریکا، دولت وی همواره آماج انتقادات شدید به دلیل نامطلوب بودن سیاست های امریکا در قبال اسرائیل قرار گرفته است. در حال حاضر، رای دهندگان و اعانه دهندگان یهودی پس از انتقادات شدید محافظه کاران علیه موضع گیری های اوباما در قبال اسرائیل، به حزب جمهوری خواه گرایش پیدا کرده اند. سیاست های دولت اوباما در قبال اسرائیل تاکنون انتقادات گسترده بسیاری از اسرائیلی ها به ویژه یهودیان ساکن امریکا را برانگیخته است. به طوری که «آلان سولو»، رئیس پیشین کنفرانس روسای سازمان های مهم یهودی امریکا به منظور رفع نگرانی یهودیان و حامیان اسرائیل می گوید: «ما سخن گویان و حامیان بسیار معتبری خواهیم داشت که در حمایت از اقدامات این دولت سخن بگویند و تصور می کنیم این سخنان به نحوی صورت گیرد که هم سو با نظر رای دهندگانی باشد که این موضوع برای آن ها اهمیت دارد. ما با حامیانی که نگرانی خود را ابراز کرده اند یا خواهان اطلاع دقیق از مساله هستند، دیدار خواهیم کرد.» (۱)

دو استدلال مهم دیدگاه های محافظه کارانه علیه دولت اوباما این است که نخست، خواستار

رژیم صهیونیستی در راستای برآورد تحولات جهان عرب اقدامات بسیاری انجام داده و به دقت روند آن را زیر نظر دارد. زیرا این تحولات پتانسیل زیادی برای تغییر توازن قدرت منطقه ای دارند. در حالیکه اسرائیل همچنان پس از جنگ های ۲۲ روزه و ۳۳ روزه برای بازسازی قدرت بازدارندگی خود تلاش می کند، حال با تهدیدات تازه ای مواجه شده است که باعث تغییر محیط راهبردی این رژیم می شود. از جمله این تهدیدات قدرت یابی ایران و ترکیه، ایستادگی سوریه و افزایش قدرت مقاومت حزب الله و سایر گروه های اسلامی در منطقه خواهد بود. بطوریکه، این رژیم در مواجهه با این تحولات دچار سردرگمی شده است. در این میان، نتانیاهو در ابتدای انقلاب مردم در کشورهای عربی نگرانی خود را از بروز چنین پدیده ای و از تلاش مردم برای دستیابی به عدالت و آزادی اعلام کرد؛ چراکه این انقلاب ها امیدهای سران صهیونیستی را در منطقه بیش از پیش تهدید می کرد.

در این نوشتار ضمن بررسی روابط کنونی اسرائیل و امریکا، راهبردهای منطقه ای رژیم صهیونیستی در قبال تحولات جهان عرب و جایگاه منطقه ای ایران تشریح می شود.



بین رفته‌اند و سایر دولت‌ها نیز در این مسیر قرار گرفته‌اند و یا ناچارند روابط خود را با اسرائیل کاهش دهند. در مقابل، نظام‌های مخالف سیاست‌های سلطه‌جویانه اسرائیل جایگزین نظام‌های قبلی خواهد شد که این موضوع بازتاب خواسته‌های و آرمان‌های مردم منطقه است. در حال حاضر، مقامات صهیونیستی به منظور در امان ماندن از پیامدهای تحولات عربی به دقیق نظاره‌گر حوادث شده‌اند. زیرا پس از وقوع این تحولات در کشورهای عربی امکان تغییر توازن قوا در منطقه و محاصره اسرائیل با دشمنان عربی فراهم شده است. به علاوه، سران صهیونیستی به این نتیجه رسیده‌اند که فلسطینی‌ها دیگر روی حداقل خواسته‌های‌شان برای تشکیل کشور مستقل فلسطینی، بیت‌المقدس، حق بازگشت

برای آشتی حماس و فتح، خشم و نگرانی آمریکا و رژیم صهیونیستی را برانگیخته و ضربه‌ای جدی به آن‌ها وارد کرده است. به طوری که جهان غرب دیگر نمی‌تواند منافع خود در منطقه را همانند گذشته تامین و دنبال کند. بازیگران جدید در جهان عرب، مردمی‌تر از گذشته خواهند بود و با کسب مشروعیت از خواست مردم آشکارا در برابر غرب خواهند ایستاد و دیگر تامین‌کننده بی‌چون و چرای منافع آن نخواهند بود.

راهبردهای منطقه‌ای رژیم صهیونیستی

الف) خیزش‌های مردمی در جهان عرب
پس از تحولات جهان عرب و سرنگونی رژیم‌های تونس و مصر، باید گفت در حال حاضر حکومت‌های مهم عربی هم پیمان اسرائیل از

از گفت و گوی آمریکا با حماس وحشت دارد، این است که حماس بخش مکمل سیاست و جامعه فلسطین است و در انتخابات اکثریت قاطع را کسب کرده است. حماس پس از آشتی با فتح در انتخابات پارلمانی آینده فلسطین رقابت خواهد کرد. در این میان، بهانه رسمی آمریکا در ادامه سیاست عدم گفت و گو این است که حماس تروریسم را به عنوان ابزار دستیابی به اهداف سیاسی محکوم نکرده و اسرائیل را به رسمیت نشناخته است. در واقع، در حال حاضر تحولات جهان عرب سبب شده است آمریکا به فکر بازنگری در سیاست‌های منطقه‌ای بیافتد. با آغاز انقلاب‌های عربی در تونس و پس از آن مصر و سقوط متحدان آمریکا و اسرائیل از راس حکومت‌های عربی در خاورمیانه شکست پروژه‌های صهیونیستی و آمریکایی رقم خورد و وحشت و نگرانی شدیدی در آنها ایجاد کرد. به طوری که از نظر بسیاری تحلیلگران، آمریکا و اسرائیل بازندگان اصلی تحولات جهان عرب به شمار می‌روند. نکته بسیار جالب توجه اینکه که تحولات خاورمیانه نشان‌دهنده شکست طرح‌های آمریکا و اسرائیل است. انقلاب‌های عربی به ویژه انقلاب مصر، معادلات آمریکا و رژیم صهیونیستی را در منطقه بر هم زده و برخلاف خواست آنها سبب افزایش نفوذ و قدرت جبهه ضدآمریکایی و صهیونیستی در منطقه و موج شدن بیداری اسلامی شده است. آغاز روابط سیاسی مصر و ایران پس از سقوط مبارک و میانجی‌گری مصر



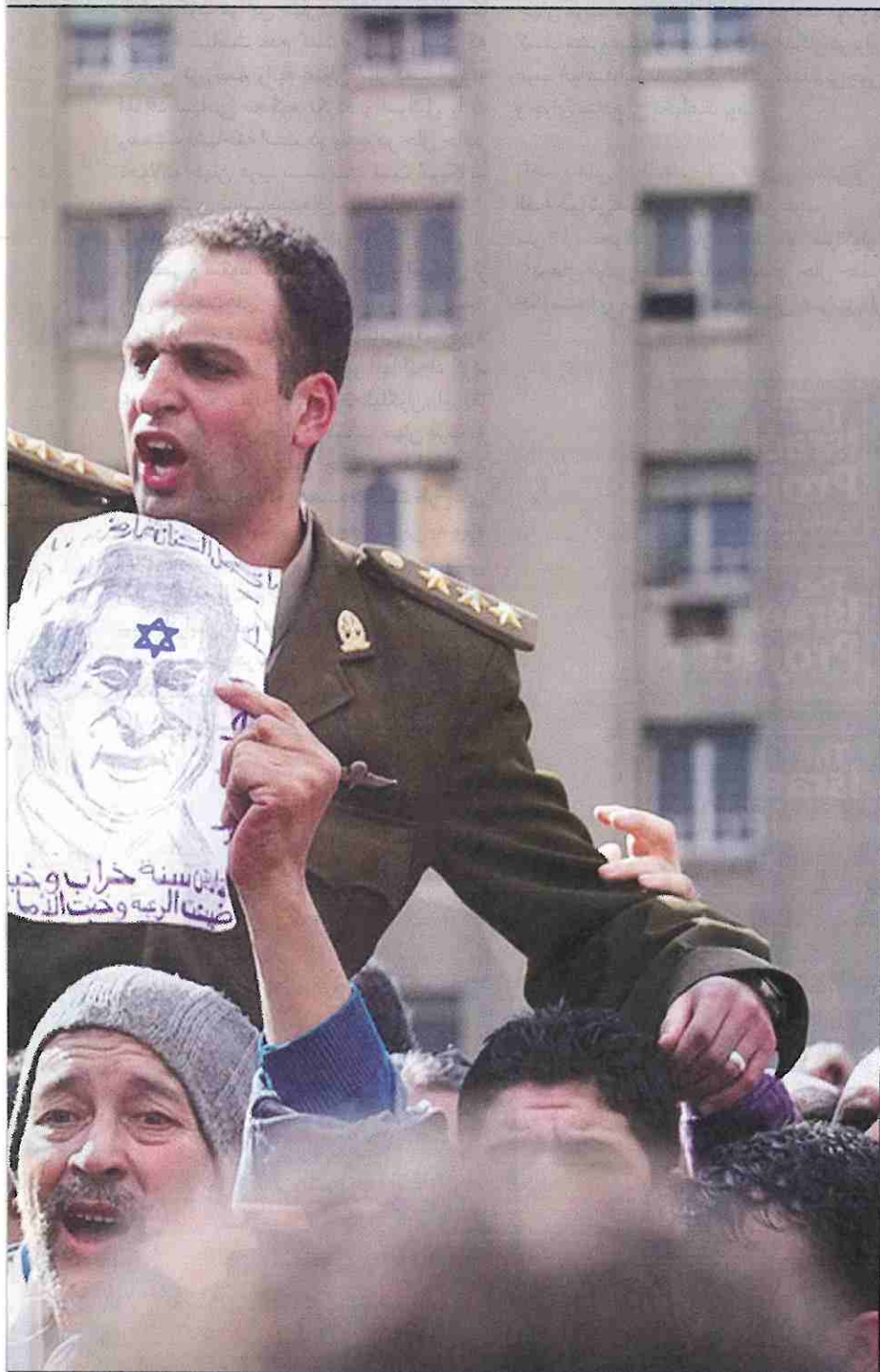
از محتوای سخنان سفیر اسرائیل در آمریکا و انتشار گسترده دیدگاه‌های وی به ویژه از سوی رسانه‌های صهیونیستی چنین برمی‌آید که آنها از جایگاه مؤثر و مثبت ایران در منطقه خشمگین هستند و به وحشت افتاده‌اند. به طوری که گروه‌های مقاومت ضدصهیونیستی، از نظر صهیونیست‌ها تهدیدی مستقیم و وجودی علیه اسرائیل است. به ویژه آنکه اسرائیل از اینکه با تلاش فلسطینی‌ها برای به رسمیت شناخته شدن کشور مستقل فلسطینی در ماه

و ... تمرکز کرده‌اند. در صورتی که اسرائیل در مقابل این خواسته‌ها قرار گیرد، رغبت و توان پذیرش آنها را ندارد. همچنین این نکته قابل توجه است که اسرائیل پیش از آغاز انقلاب در کشورهای عربی به سمت انزوای کامل خود در سطح بین‌الملل پیش می‌رفت و در حال حاضر این انقلاب‌ها به ویژه در صورت مخالفت اسرائیل با تشکیل کشور فلسطینی، احتمالاً الهام‌بخش آغاز انتفاضه‌ای تازه در سراسر فلسطین خواهد بود.

در عین حال، اسرائیل از قدرت‌یابی اسلام‌گرایان به ویژه اخوان المسلمین در حکومت جدید مصر وحشت دارد. به طوری که شورای نظامی مصر نیز که هسمو با اهداف سکولاریستی غرب موضع‌گیری می‌کند، اعلام کرده است که تاریخ انتخابات نامشخص است. در این میان، آمریکا و متحدان اروپایی آن خواهان تغییر رژیم در سوریه و لیبی پیش از پایان ژوئیه هستند. تصمیم‌های دولت سوریه در قبال تحولات داخلی این کشور برای آمریکا و عربستان سعودی اهمیت ویژه‌ای دارد. در حالی که آمریکا بهار عربی را فرصتی برای گذار به دموکراسی می‌بیند، سعودی‌ها آن را تهدیدی علیه جهان عرب میانه‌رو و صهیونیست‌ها آن را فرصتی برای قدرت‌یابی اسلام‌گرایان و تشدید رویکردهای ضداسرائیلی تلقی می‌کنند. سران صهیونیستی با آگاهی از این احساسات ضداسرائیلی، حوادث را به دقت زیر نظر دارند. این رژیم در عین حال که به طور همه‌جانبه از رویکرد آمریکا و اروپا در قبال تحولات در خاورمیانه حمایت می‌کند، نمی‌تواند نگرانی‌های سعودی‌ها و مصری‌ها در مورد سیاست‌های اوباما را مد نظر قرار ندهد. بنابراین، واکنش عمومی اسرائیل به تحولات عربی این است که در حال حاضر سکوتی راهبردی در پیش بگیرد. به علاوه، سران صهیونیستی به رغم آنکه تغییر رژیم در سوریه را مطابق منافع خود می‌بینند، اما از پتانسیل قدرت‌یابی اسلام‌گرایان به ویژه اخوان المسلمین در سوریه وحشت دارد.

ب) جایگاه منطقه‌ای ایران

رژیم صهیونیستی از ارتقا جایگاه منطقه‌ای ایران در پرتو تحولات جهان عرب به ویژه پس از سرنگونی حسنی مبارک در مصر و عدم تمرکز جامعه بین‌الملل بر این مساله به شدت احساس نگرانی می‌کند. به طوری که «مایکل اورن»، سفیر اسرائیل در آمریکا در ژوئن ۲۰۱۱ در این باره گفت: «ایران در حال تقویت جایگاه خود در منطقه است و جهانیان از این مساله غافل هستند» (۲). البته باید گفت مسائل مختلفی از جمله گسترش چالش‌های اقتصادی در غرب و ابهام در آینده تحولات جهان عرب، غربی‌ها به ویژه آمریکا را در تدوین سیاست‌های مناسب و به موقع با مشکل رو به رو کرده است. البته



سپتامبر، اعتبار روند اسلو و حمایت بین‌المللی از آن از بین رود، دچار سردرگمی شده‌اند. در عین به نظر می‌رسد مخالفت اسرائیل با تشکیل کشور فلسطین و اعلام یکجانبه استقلال توسط فلسطینی‌ها به ایجاد تنش جدی میان

همسویی ملت‌های منطقه با ایران پس از تحولات اخیر خاورمیانه همچنان مایه شگفتی آنهاست. در همین راستا تلاش می‌کنند با طرح چنین دیدگاه‌هایی از ایران تصویرسازی منفی کنند. حمایت مداوم جمهوری اسلامی ایران از

ارتش اسرائیل و حکومت خودگردان فلسطین بیانجامد. همچنین اسرائیلی‌ها بر این باورند که پافشاری اوباما بر مرزهای پیش از ۱۹۶۷ به عنوان مرزهای اسرائیل، هرج و مرج سیاسی به وجود خواهد آورد. به طوری که «مردخای

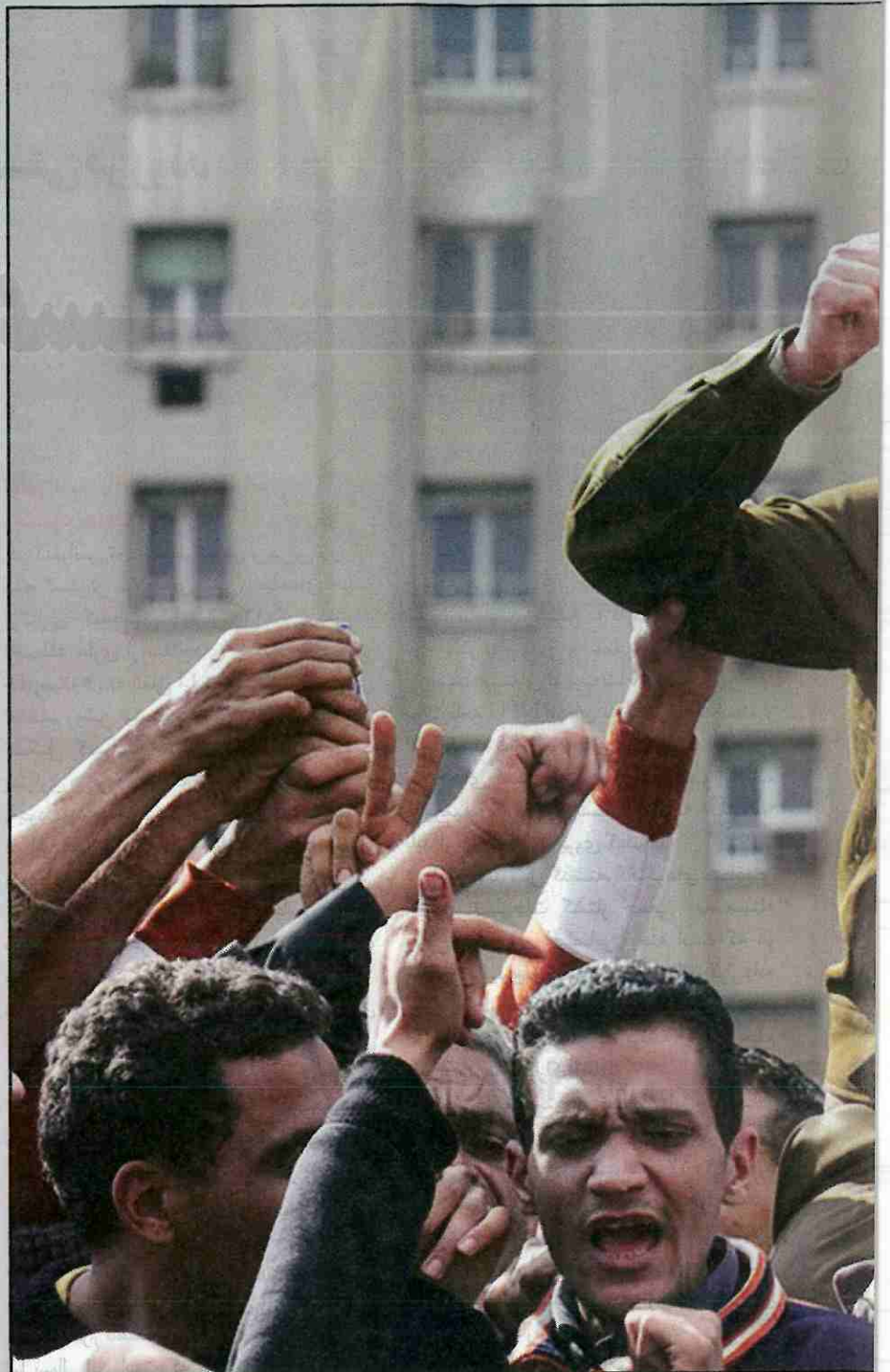
سیاسی و جمعیتی مسلط خواهد بود... به علاوه، خودمختاری سیاسی فلسطین تنها در شرق رودخانه اردن میسر خواهد شد. زیرا فلسطینی‌ها اکثریت جمعیت آنجا را تشکیل می‌دهند». اما آنچه که در این میان حائز اهمیت است،

تعریف و بازتعریف سیاست خارجی مصر به ویژه در قبال اسرائیل، چشم‌انداز چند ماه آینده در مصر را رقم خواهد زد. در حال حاضر، مردم مصر عمدتاً از سیاست خارجی مستقل از سیاست‌های امریکا حمایت فراوان می‌کنند. از نظر طرفداران این عقیده، سیاست خارجی مستقل سبب خواهد شد نفوذ مصر به عنوان قدرت و رهبری منطقه‌ای باز یابی شود. از نظر بیشتر مصری‌ها، اولویت مهم پایان همکاری نزدیکی است که در زمان رژیم مبارک میان مصر و اسرائیل در حوزه‌های اقتصادی و امنیتی وجود داشته است. هر گونه گرمی روابط ایران و مصر در نقشه سیاسی منطقه تغییر ایجاد خواهد کرد و سبب می‌شود رژیم صهیونیستی راهبردهای امنیت ملی خود را مورد بازنگری قرار دهد. اسرائیل از ظهور حکومتی شبیه جمهوری اسلامی ایران و با گفتمان انقلابی یا حتی چیزی شبیه ترکیه یا مالزی وحشت دارد. زیرا با وجود حکومتی اسلامی در ایران، قدرت‌یابی اسلام‌گرایان در ترکیه و نهایت قدرت‌یابی اسلام‌گرایان و افزایش سیاست‌های ضد صهیونیستی در مصر، اسرائیل با چالش‌های بنیادین رو به رو خواهد شد.

نتیجه‌گیری

به هر حال با موج شدن بیداری اسلامی در منطقه، معادلات سیاسی و حتی نقشه سیاسی خاورمیانه دچار تغییر و تحول خواهد شد که اصلی‌ترین پیامدهای آن متوجه سران کاخ شیشه‌ای تل‌آویو می‌شود؛ بطوریکه بازنگری در راهبردهای امنیت ملی اسرائیل از مهم‌ترین چالش‌های پیش روی سران صهیونیستی خواهد بود.

در پایان، ذکر این نکته خالی از فایده نیست که سیاست‌های جمهوری اسلامی ایران در قبال دوران پس از مبارک در مصر می‌بایست طوری تدوین و اجرا شود که به منظور جلوگیری از اختلافات، دو کشور ایران و مصر در مسیر اعتمادسازی و گفتمان فرامذهبی و وحدت اسلامی گام برداند تا راه اختلاف‌اندازی دشمنان بسته شود. در این میان، مواضع سیاسی مشترک ایران و مصر علیه رژیم صهیونیستی و حمایت از گروه‌های مقاومت و نیز تشکیل کشور فلسطینی می‌تواند مبنای مطلوبی برای تقویت روابط باشد. ■



نيسان «در کتاب خود به تغییر الگو و در نهایت رد راه حل دو کشوری پرداخته و آن را ناممکن می‌خواند. از نظر او، «تنها کشور واقع در غرب رود اردن باید اسرائیل باشد، نه کشوری فلسطینی. به طوری که این کشور یهودی بر واقعیت‌های

اینکه رژیم صهیونیستی میزان ارتقا روابط مصر و ایران را به عنوان شاخصه مهم جهت تعیین میزان استقلال سیاست خارجی مصر پس از دهه‌ها وابستگی مبارک به سیاست‌های امریکا در منطقه می‌داند که در این میان رقابت داخلی برای

پی نوشت ها:

۱. برگرفته از سایت رسمی کنفرانس روسای سازمان‌های یهودی مهم آمریکا ژوئن ۲۰۱۱: www.conference of presidents.org

۲. پایگاه اینترنتی روزنامه صهیونیستی جروزالم پست، ۲۴ ژوئن

IUM

فرصت طلبی های صهیونیستی در روند

پرونده هسته

اشاره

سران صهیونیستی با بزرگنمایی و برجسته سازی غیر واقعی در خصوص برنامه صلح آمیز هسته ای ایران، همواره نقش تاثیرگذار و غیر قابل تردیدی در فرافکنی علیه پرونده هسته ای ایران داشته اند؛ بطوریکه با استفاده از لابی های پرنفوذ خود در حوزه های تصمیم گیری غرب تلاش کرده اند تا مواضع آنها در روند بررسی پرونده هسته ای ایران را مطابق با سیاست های خود سازماندهی کنند.

در همین راستا، مراکز فکری و مطالعاتی صهیونیستی در یک حرکت هدفمند با مفهوم سازی و تولید ادبیات برچسب دار علیه برنامه صلح آمیز هسته ای ایران، پیوسته تلاش می کنند تا فضای فکری و روانی محافل سیاسی و افکار عمومی منطقه و جهان را به سمت تشدید فشارها و در نهایت برخورد جدی و سخت علیه جمهوری اسلامی ایران سوق دهند. مرکز مطالعات امنیت ملی رژیم صهیونیستی یکی از کانون های صهیونیستی است که با انتشار بولتن های تحلیلی و تخصصی به نام «دانشمندان اتمی» که توسط برخی کارشناسان مسائل اتمی و سیاستمداران برجسته صهیونیستی نگارش می شود، سهم قابل ملاحظه ای در تولید ادبیات ضدایرانی در میان محافل سیاسی غرب داشته است. به طوری که بسیاری از تحلیل گران سیاسی ادعا می کنند، نوع مواضع سران غرب در مذاکرات ایران و گروه ۵+۱، همخوانی زیادی با مفاهیم و ادبیات ضد ایرانی تولیدی این بولتن تحلیلی دارد. به همین منظور، یکی از بولتن های «دانشمندان اتمی» که اخیراً توسط مرکز امنیت ملی رژیم صهیونیستی منتشر شده، ترجمه و در اختیار مخاطبان گرامی گذاشته شده است.

توافق نامه NFU در خاورمیانه: راهی برای پیشبرد اهداف در سال ۲۰۱۲

در کنفرانس تجدید نظر پیمان ان پی تی (پیمان منع گسترش سلاح های اتمی) بیانیهای جهت برگزاری کنفرانسی در سال ۲۰۱۲ با عنوان «منطقه عاری از سلاح های کشتار جمعی در خاورمیانه»، به اتفاق آرا تصویب شد. اما با این تصمیم روشن نیست چه تمهیداتی در خصوص تشکیل کنفرانس صورت گرفته و مجهولات بسیاری در مورد آنچه که در آن صورت می گیرد، وجود دارد. هرچند مشخص نیست کدام کشور در این فرایند پیش قدم خواهد شد، اما مسائل مربوط به کنترل تسلیحات کشتار جمعی در خاورمیانه و در عین حال دانش سیاسی مربوط به آن، مستلزم عزم، اراده و تیزبینی سیاسی و سازمانی است.

بدیهی است خاور میانه ای عاری از سلاح های کشتار جمعی، هدفی بلند مدت است. برای تحقق این امر، می بایست شرایط منطقه ای تغییر بی بنیادین داشته باشد؛ هرکس عقیده ای متفاوتی داشته باشد، نشان دهنده ای این است که در مورد روابط ضعیف کشورها در خاورمیانه واقع بین نیست. در پرتو این امر، زمان آن رسیده است تا کشورها در مورد منافع مشترکشان در منطقه (خاورمیانه) تفکری جدی داشته باشند و در چارچوب زمانی کوتاهی آن را مورد بحث و پیگیری قرار دهند.

اما سوال این است که باید به چه نوع منافع مشترکی دست یافت درحالی که کشورهای منطقه مستقیماً قابلیت های سلاح های کشتار جمعی را مود توجه قرار می دهند؟

توافق نامه «NFU» (توافق نامه عدم استفاده غیر صلح آمیز از سلاح های کشتار جمعی تا

زمانی که یکی از کشورهای امضاء کننده با این سلاح ها مورد حمله قرار گیرد) می تواند پاسخ این سوال باشد.

چگونه می توان آن را عملی کرد: در طول این سالها، ایده ی توافق نامه NFU در حوزه هسته ای در تفکر مفهومی و عملی میان کشورهای نیرومند هسته ای تثبیت شده است. اما بهر حال توافق نامه NFU ایده ای به ظاهر جدید است. از آنجا که نه فقط سلاح های اتمی، بلکه همه نوع سلاح های کشتار جمعی در مذاکرات و توافقات خاورمیانه مورد توجه است، توافق نامه «NFU» باید از همین رویه پیروی کند.

در طول چند سال گذشته، گفتگوهای منطقه ای کنترل تسلیحات کشتار جمعی به مسئله سلاح های اتمی اختصاص یافته است که دو موضوع کلیدی، این روند را تحت تاثیر قرار داده است: خطرات کنونی ناشی از برنامه هسته ای ایران؛ و همچنین اهمیت برنامه جهانی خلع سلاح هسته ای باراک اوباما.

با این حال، در نتیجه تصویب این توافق نامه «NFU» در کنفرانس تجدید نظر پیمان ان پی تی و باتوجه به کنفرانس ۲۰۱۲ در مورد همه نوع سلاح های کشتار جمعی، مجزا دانستن حوزه ی هسته ای امری ناموجه است. در حقیقت عدم شفافیت و عدم پایبندی به معاهدات بین المللی خلع سلاح در بسیاری از کشورهای منطقه وجود دارد.

مزیت های احتمالی: اگر فرض کنیم که توافق نامه NFU به صورت جدی و کامل اجرا شود، می تواند باعث کاهش بحران های مرتبط با سلاح های کشتار جمعی در منطقه بدون نیاز به خلع سلاح شود. این امر می تواند قدم اول و مهمی در کسب اعتماد میان طرفین در منطقه

بین الملل

شماره ۱۵

پیشرو

مرداد ۱۳۹۰

۲۰

ته‌ای ایران

[ترجمه و تنظیم: مجید زادبود]

ملاحظه:

گزارش فوق برای منطقی نشان دادن تحلیل خود ابتدا به توافقنامه «خاورمیانه‌ای عاری از سلاح‌های کشتار جمعی» که در کنفرانس ۲۰۱۰ تجدید نظر پیمان آن پی تی تصویب شد، اشاره می‌کند؛ اما بدون اشاره به زرادخانه اتمی، رژیم صهیونیستی، با زیرکی خاصی برنامه صلح آمیز هسته‌ای ایران را مهم‌ترین و اصلی‌ترین مانع در موفقیت گفتگوهای منطقه‌ای کنترل تسلیحات کشتار جمعی (سلاح‌های اتمی) در خاورمیانه بر می‌شمرد. تهیه کنندگان این گزارش با هدف اجماع منطقه‌ای علیه ایران و نیز توجیه وجودی زرادخانه اتمی اسرائیل، توافقنامه «NFU» را کارآمدترین رویکرد برای خاورمیانه‌ای عاری از سلاح‌های کشتار جمعی می‌خوانند؛ توافقنامه‌ای که ظاهر مخالف فعالیت‌های هسته‌ای است، اما از سویی دیگر بکارگیری غیرصلح آمیز سلاح‌های کشتار جمعی (تسلیمات اتمی) را مجاز می‌شمرد.

اما آنچه که در این میان حائز اهمیت است اینست که، این گزارش دو هدف مهم را دنبال می‌کند. اول بزرگنمایی خطر برنامه صلح آمیز هسته‌ای ایران و نیز معرفی ایران به عنوان کانون چالش و تهدید خاورمیانه؛ دوم انحراف محافل سیاسی و افکار عمومی منطقه و جهان از فعالیت‌ها و برنامه‌های اتمی رژیم صهیونیستی و ایجاد اتحاد امنیتی منطقه‌ای علیه جمهوری اسلامی ایران. ■

منبع:

Bulletin of the Atomic Scientists
Global forum
NFU agreement in the Middle East: a way
to advance the goals in ۲۰۱۲
In: www.inss.org.il

گفتگوها قاعده بر این بود که کنترل تسلیحات کشتار جمعی فرایندی بلندمدت بوده و کشورها می‌بایست در حوزه‌های امنیتی باهم همکاری نمایند اما در امور امنیتی و کلیدی یکدیگر (مثلاً برنامه‌های هسته‌ای) مداخله نکنند. گروه کاری کنترل تسلیحات کشتار جمعی پیشرفت‌های چشمگیری در ایجاد امنیت و اعتماد داشت؛ بدون آنکه سیاست‌های هسته‌ای کشورهای شرکت کننده را مورد توجه قرار دهد. این به کشورها اجازه داد تا همکاری و گفتگو را آغاز کنند و با مسائل امنیتی حساس (برنامه‌های هسته‌ای) به طور مستقیم روبرو نشوند. در این صورت حتی اگر تمام کشورهای منطقه، تنها بخشی از توافقنامه NFU نباشند، این امر یعنی کنترل تسلیحات کشتار جمعی امکان‌پذیر است؛ البته هنوز معلوم نیست چنین مشکلی در آینده کنفرانس ۲۰۱۲ وجود داشته باشد؛ همچنین مشخص نیست کدام کشورها در طرح کنترل تسلیحات خاورمیانه دعوت به همکاری می‌شوند. آیا کشورهایی وجود دارند که عدم مشارکت شان به معنی به بن بست رسیدن شروع این گونه گفتگوهاست؟ به احتمال زیاد وجود دارند.

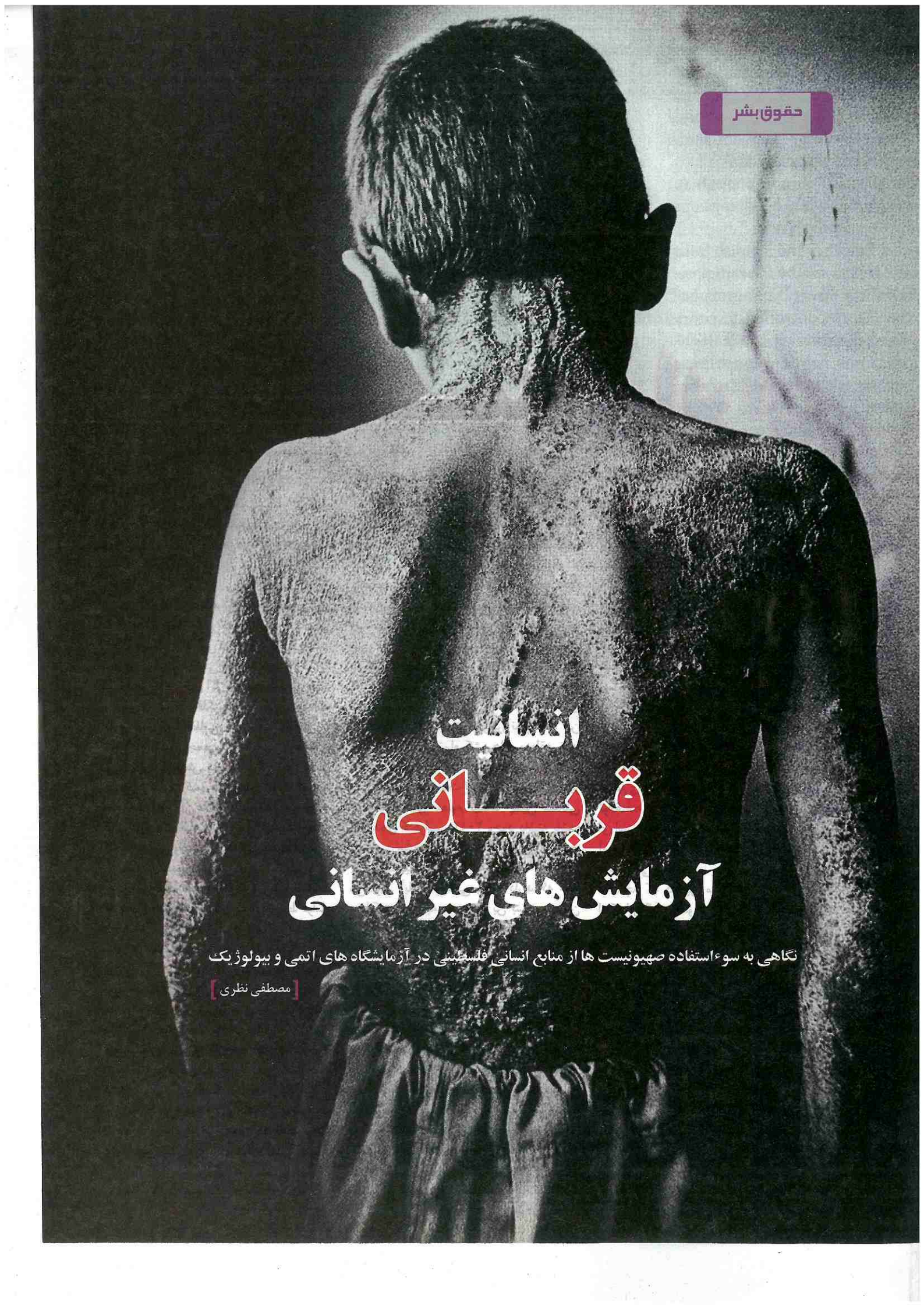
اینها فقط برخی از مسائلی است که به هنگام بررسی ایده‌ی «خاورمیانه‌ای عاری از سلاح‌های کشتار جمعی» باید در نظر داشت. به‌هرحال مفهوم این توافقنامه چیزی است که کشورها می‌توانند در چارچوب کنفرانس ۲۰۱۲ در مورد آن بحث کنند. و اگر بتوان به توافقی رسید مثلاً بعد از اینکه کشورهای منطقه آن را مغایر منافع امنیتی خود ندیدند، این توافقنامه می‌تواند به نفع کشورهای منطقه و جامعه بین‌المللی گسترده‌تر شود.

باشد که جهت تضمین توافقات مهم‌تر در طول زمان امری حیاتی است. علاوه، آن را می‌توان موفقیتی چشمگیر در داخل و خارج از خاورمیانه به حساب آورد.

نقطه ضعف‌های احتمالی: با این حال چنین توافقی، تلفیقی از سودها و زیان‌ها برای طرفین می‌باشد. به عنوان مثال اگر بحران‌های سیاسی و احتمال درگیری نظامی در منطقه کاهش یابند، سلاح‌های کشتار جمعی جذابیت خود را از دست می‌دهند. با این حال اگر بدگمانی‌ها باقی بماند و ترس از حمله غافلگیرانه بر خلاف تعهدات، ادامه یابد رقابت نظامی جهت دست یافتن به سلاح‌های کشتار جمعی نیز ادامه می‌یابد. علاوه بر این، بخاطر نقش پیوسته سلاح‌های کشتار جمعی در امنیت کشورها و ارزش بازدارندگی آن، اغلب کشورها به آن علاقه خاصی نشان می‌دهند. کشورهایی که امنیت ملی‌شان به سلاح‌های کشتار جمعی وابسته باشد، می‌بایست اقدام به تقویت قوای سنتی (غیر اتمی) خود نمایند.

همچنین توافقنامه «NFU» باید استفاده احتمالی سلاح‌های کشتار جمعی توسط عوامل غیر دولتی را در نظر بگیرد. بنابراین نمی‌توان موضوع را ناچیز شمرد؛ و همه کشورها باید برای یافتن بهترین رویکرد، سناریوهای متعددی را مورد بحث و بررسی قرار دهند.

پیشرفت به جلو: از گام‌های اولیه توافقنامه NFU در منطقه تا هدف نهایی آن (یعنی خاورمیانه‌ای عاری از سلاح‌های کشتار جمعی)، بهتر است رویکردی که توسط کنترل تسلیحات کشتار جمعی و گروه امنیتی منطقه‌ای بکار گرفته می‌شود را مورد توجه قرار داد؛ این رویکرد در فرایند صلح مادرید در دهه‌ی ۹۰ باعث ایجاد اعتماد بین کشورهای خاورمیانه گردید. در آن



حقوق بشر

انسانیت
قربانی
آزمایش های غیر انسانی

نگاهی به سوءاستفاده صهیونیست ها از منابع انسانی فلسطینی در آزمایشگاه های اتمی و بیولوژیک

[مصطفی نظری]

رژیم صهیونیستی در دهه ۵۰ میلادی با کمک های مالی و تکنولوژیکی جهان غرب از جمله فرانسه توانست راکتورهای اتمی را در جنوب اراضی اشغالی راه اندازی کند. به دنبال آن مقامات صهیونیستی با همکاری مراکز تحقیقات نظامی ایالات متحده اقدام به تأسیس واحدهای تحقیقاتی و تولید تسلیحات نامتعارف کرد. به طوری که طی مدت کوتاهی، صنایع نظامی اتمی این رژیم توانست انواع تسلیحات نامتعارف اتمی و بیولوژیک تولید کرده و در جهت ارتقاء و تولید بیشتر این گونه تسلیحات گام بردارد.

اما از جمله شرایطی که باعث شد تا مراکز تحقیقات اتمی صهیونیستی بتوانند در مسیر تولید تسلیحات بیولوژیک و اتمی موفقیت حاصل کنند، نمونه های انسانی فلسطینی برای انجام آزمایشات گوناگون رادیواکتیویته و بیولوژیک بود.

بر این اساس، پلیس رژیم صهیونیستی با همکاری بخش امنیت داخلی (شین بت) با ربودن مجروحان و یا کودکان فلسطینی، نمونه های آزمایشگاهی این مراکز را تأمین می کنند.

با توجه به اهمیت موضوع، این نوشتار تلاش دارد تا با نگاهی اجمالی به روند تاریخی تولید تسلیحات بیولوژیک توسط رژیم صهیونیستی، موضوع استفاده از کودکان و مردم بی دفاع فلسطین در آزمایشگاه های سری اتمی و بیولوژیک رژیم صهیونیستی را مورد بررسی قرار دهد تا از یکی دیگر از زشت ترین و وحشیانه ترین اقدامات رژیم صهیونیستی در اراضی اشغالی پرده بردارد.

نگاهی اجمالی به روند تاریخی تولید تسلیحات بیولوژیک

رژیم جعلی صهیونیستی همزمان با راه اندازی زرادخانه اتمی خود در جنوب اراضی اشغالی در دهه ۱۹۵۰ میلادی، تحقیقات خود را در مورد تسلیحات بیولوژیک و شیمیایی آغاز نمود. به طوریکه فعالیت های بیولوژیک و شیمیایی رژیم صهیونیستی با تأسیس موسسه مطالعات بیولوژیک در سال ۱۹۵۲ در «نس تونا» (Nes Tona) وارد مرحله جدید شد. بطوریکه در سال ۱۹۸۲ گزارشی درباره ساخت تأسیسات تولید گاز اعصاب و خردل در منطقه ای نزدیک دیمونا منتشر شد که در گزارش فوق اهتمام تل آویو را به تولید سایر گازهای قابل استفاده در بمب ها و راکت های تولید صنایع نظامی صهیونیستی تأیید می کرد.

با راه اندازی آزمایشگاه های تحقیقاتی سری در مناطق مختلف اراضی اشغالی، رژیم صهیونیستی با همکاری صنایع نظامی اتمی ایالات متحده آمریکا اقدام به تولید انواع تسلیحات اتمی ضعیف شده و بیولوژیک نمود. به طوریکه طی دهه های ۷۰ و ۸۰ میلادی رژیم صهیونیستی توانست پیشرفته ترین بمب های بیولوژیک و اتمی را تولید کرده و حتی اقدام به صادرات آنها نماید. (۱)

اسرا و کودکان فلسطینی بهترین نمونه های آزمایشگاهی

با راه اندازی کارخانه های تولید تسلیحات اتمی و بیولوژیک و تولید اولین نسل از تسلیحات نامتعارف بیولوژیک، رژیم صهیونیستی تصمیم گرفت تا در یک اقدامی ضد بشری، تأثیر این نوع تسلیحات را بر روی بدن انسان ها مورد آزمایش قرار دهد، لذا اسرا و مجروحین فلسطینی بهترین گزینه برای انجام این گونه اقدامات وحشیانه ضد انسانی بودند.

این در حالی بود که رژیم صهیونیستی برخلاف

این درحالی است که اخیراً از تجاوز دیگر صهیونیست ها بر روی اجساد فلسطینی ها پرده برداشته شد اما این بار نه بر اجساد شهدای فلسطینی بلکه بر روی بدن اسرای فلسطینی که به نمونه های آزمایشگاهی زنده برای آزمایش داروهای تولیدی در آزمایشگاه های وزارت بهداشت اسرائیل تبدیل شده اند که بعد از انجام این آزمایشات آثار آن بر بدن های این اسرا کاملاً واضح و آشکار می شود؛ از ریزش موی سر و صورت گرفته تا مواجه شدن با نقص عضو. شاید هم بعد از آن مبتلا به بیماری های مزمنی می شوند که سرانجامشان جز مرگ چیز دیگری نیست.

نکته جالب توجه این است که خود مقامات صهیونیستی نیز به راحتی و گستاخی تمام این مسئله را آشکار ساختند و یکی از اعضای مجلس اسرائیل در نشستی با ارائه مدارکی از هزاران آزمایش دارویی خطرناک به صورت سالیانه بر بدن اسرای فلسطین و عرب محبوس در زندان های اسرائیل و بشکلی کاملاً سری پرده برداشت. دراین راستا وزارت رسیدگی به امور اسرای فلسطینی نیز اخیراً اعلام کرد: اقدامات متحیر کننده ای از دستگیری فلسطینی ها و روانه کردن آنها به زندان ها با هدف انجام آزمایشات وجود دارد. به گونه ای که تاکنون ۱۱ هزار فلسطینی اسیر هستند که نزدیک به ۴۰۰ تن آنها کودک و دهها تن دیگر هم از زنانی هستند که از حداقل حقوقشان هم محرومند و با خشونت و ترور و دیگر اقداماتی که با موازین بین المللی به ویژه توافقنامه ژنو تناقض دارد دست و پنجه نرم می کنند. (۴)

یهودیان سفاردی؛ موش های آزمایشگاهی ارزان

رژیم صهیونیستی برای مقاصد شوم و پلید خود حتی به کودکان و شهروندان خود رحم نمی کند. به عنوان مثال در سال ۲۰۰۴ شبکه ۱۰ تلویزیون رژیم صهیونیستی با پخش فیلمی مستند، پرده از یکی از بی شرمانه ترین جنایت سران صهیونیستی برداشت. موضوع این مستند، رادیواکتیو کردن عمدی صدهزار نفر از مهاجران جوان سفاردیم (یهودیان آسیایی، آفریقایی و اروپای شرقی) بود. در این مستند این چنین گفته شده بود که در سال ۱۹۵۱، دکتر «چایم شبا» مدیر کل وقت وزارت بهداشت رژیم جعلی صهیونیستی، به آمریکا رفته و با دریافت هفت دستگاه پرتوافکنی اشعه ایکس از ارتش ایالات متحده، به اراضی اشغالی فلسطین باز می گردد. با انتقال این دستگاه به آزمایشگاه های سری اتمی صهیونیستی، آزمایش رادیواکتیویته (اتمی) جمعی بر روی گروهی از جوان سفاردی به عنوان موش های آزمایشگاهی صورت می گیرد. به طوری که براساس اسناد منتشر شده سازمان سیا، دولت آمریکا برای این کار سیصد میلیون

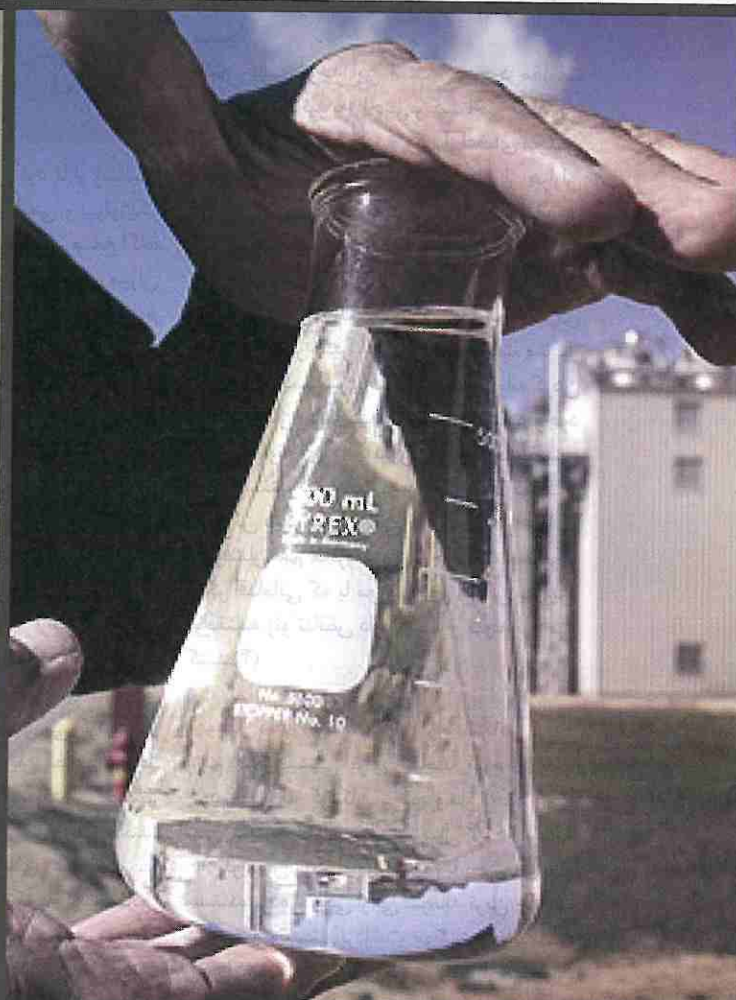
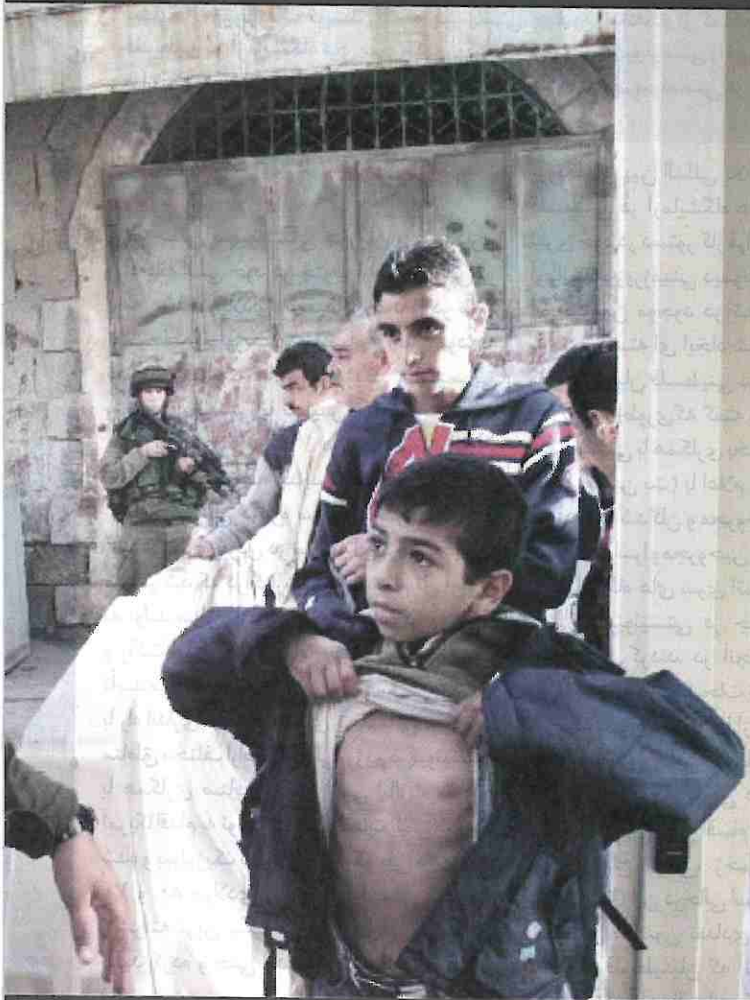
پروتکل های بین المللی تلاش کرد تا از زندانیان فلسطینی در آزمایشگاه های اتمی و بیولوژیک سری خود در دستور کار قرار داد. بنابر منابع آگاه، آزمایشگاه زیرزمینی دیمونا برای آزمایش میزان آب سنگین موجود در تبدیل ذرات پلوتونیوم به بمب هسته ای ایجاد شده و رژیم اسرائیل از وجود زندانیان فلسطینی در این آزمایشگاه بهره می برد. به طوری که گفته می شود پلیس رژیم صهیونیستی با همکاری بخش اطلاعات و امنیت داخلی (شین بت) با اعلام دروغین مرگ برخی از بازداشت شدگان و مجروحین و بی نام و نشان کردن آنها، اسرا و مجروحین فلسطینی را مخفیانه به آزمایشگاه های سری اتمی و بیولوژیک رژیم جعلی صهیونیستی در جنوب اراضی اشغالی منتقل می کردند. در آنجا انواع مواد اتمی و بیولوژیک که در تسلیحات نامتعارف به کار برده می شد، بر روی بدن آن ها آزمایش می گردید. به طوریکه برخی از این فلسطینیان مظلوم در جا شهید می شدند و برخی دیگر، بعد از گذشت سالیانی دچار انواع و اقسام امراض خاص مانند سرطان، فلج دائمی، زخم های عفونی و ... می شوند. (۲) این درحالی است که به گفته منابع فلسطینی تا کنون تعدادی گور جمعی مربوط به اجساد فلسطینیان که آثار تشعشعات هسته ای بر اجساد آنان باقیمانده کشف شده است. (۳) سازمان ملل در سال ۲۰۰۶ در گزارشی تحت عنوان «حاجاق انسان؛ الگوهای جهانی» اعلام کرد که پلیس رژیم صهیونیستی با بازداشت غیرقانونی کودکان فلسطینی، آن ها را به طور مخفیانه به آزمایشگاه های سری اتمی این رژیم برده و پس از انجام آزمایش های مختلف رادیواکتیو و بیولوژیک بر روی بدن آنها، مجدداً این کودکان مظلوم فلسطینی را به زندان منتقل می کنند. به طوری که گفته می شود بسیاری از کودکان فلسطینی در اثر آزمایشات گوناگون رادیواکتیویته بر روی بدن آنها دچار انواع سرطان های پیشرفته شده اند.

مناطق فلسطینی؛ آزمایشگاه عملی تسلیحات نامتعارف

یکی دیگر از شیوه های رژیم صهیونیستی در آزمایش تأثیر تسلیحات اتمی و بیولوژیک، استفاده از این گونه تسلیحات علیه ملت مظلوم و بی دفاع فلسطین می باشد. به طوریکه ارتش صهیونیستی در شیوه های مختلف از پرتاب بمب های اتمی ضعیف شده گرفته تا گلوله های پلاستیکی بیولوژیک، تسلیحات نامتعارف را علیه مبارزان بی دفاع فلسطینی به کار می برد. استفاده رژیم جعلی صهیونیستی از تسلیحات

آزمایشات اتمی و بیولوژیک انسانی در رژیم جعلی صهیونیستی فقط اسرای فلسطینی و شهروندان درجه دوم جامعه صهیونیستی را در بر نمی گیرد، بلکه کارکنان نیروگاه های اتمی رژیم جعلی صهیونیستی هم جزء نمونه های آزمایشگاه های بیولوژیک این رژیم هستند. به طوریکه در سال ۲۰۰۹ روزنامه صهیونیستی هآرتس طی گزارشی اعلام کرد: «یولیوس مالیک» یکی از کارکنان سابق نیروگاه اتمی دیمونا اخیراً با تنظیم شکایتی به دادگاه عالی قضایی رژیم صهیونیستی اظهار داشته برخی از کارکنان نیروگاه اتمی دیمونا

شیکل (واحد پول رژیم جعلی صهیونیستی) را در یک سال به اسرائیل پرداخت می کند و این در حالی بود که کل بودجه بهداشتی اسرائیل شصت میلیون شیکل بود و پول پرداخت شده توسط آمریکایی ها برابر با میلیارد ها دلار در حال حاضر است. (۵) با انتشار گزارشی از سوی «دیوید دری» در اواخر دهه نود، ابعاد جدیدی از جنایت ضدانسانی رژیم صهیونیستی علیه کودکان یهودی پرده برداشته شد. در این گزارش آمده بود: برای همراه کردن والدین قربانیان، این کودکان با بهانه اردوهای



غیرمتمعارف علیه ملت مظلوم و بی دفاع غزه خصوصاً در جنگ ۲۲ روزه غزه، این منطقه را به آزمایشگاه سلاح های غیرمتمعارف این رژیم تبدیل کرده است. به طوریکه شبکه تلویزیونی راشا تودی، در سال ۲۰۰۹ طی گزارشی اعلام کرد: ادعایی مطرح شده است که حاکی است اسرائیل در جنگ بیست و دو روزه در غزه تسلیحات غیرمتمعارف مانند بمب های موسوم به «دایم» را آزمایش کرده که باعث شده است شیوع بیماری هایی مانند سرطان در این منطقه به سرعت افزایش یابد. هم چنین پزشکان فعالی که در طول جنگ غزه مشغول مداوای مجروحان

در سال ۱۹۸۸ به عنوان نمونه آزمایشگاهی مورد استفاده قرار گرفته اند. وی مدعی است که در چارچوب این آزمایش ها، آب انگور و گریپ فروت که اورانیوم به آن افزوده شده بود، به آنان خورانده شده است، اما آنچه که در اینجا قابل توجه و تأمل است، این است که رژیم صهیونیستی نه تنها از کودکان و اسرای فلسطینی و هم چنین شهروندان درجه دوم خود به عنوان موش های آزمایشگاهی در آزمایشگاه های سری و مخفی اتمی و بیولوژیک خود استفاده می کند، بلکه از آنها به عنوان یک منبع انسانی برای برنامه های اتمی آمریکا استفاده می نماید.

مدرسه های به بیرون برده می شدند و بعدها به والدین آن ها گفته می شد که آنان به دلیل ابتلا به زرد زخم تحت درمان با اشعه ایکس قرار می گرفتند. به طوری که بسیاری از این کودکان، (که بیشتر سفارديم و با ملیت مراکش که طبقه فقیر جامعه صهیونیستی را تشکیل می دادند) کمی پس از تاباندن این پرتوها، جان خود را در دم از دست می دادند و برخی از آن ها در سال های بعدی عمر خود مبتلا به سرطان های پیشرفته ای شدند که در طول زمان، بسیاری از آن ها را به کام مرگ گرفت و هنوز هم در حال گرفتن جان باقیمانده آن ها است.

رافراتر نهاده اند و مناطق فلسطینی را محلی برای آزمایش انواع تسلیحات ضدبشری و آزمایشات رادیواکتیویته کرده و مردم مظلوم فلسطین را نمونه های آزمایشگاهی مراکز سری اتمی خود نموده اند.

حال جای این سوال باقی است که چرا دول غربی، سازمان ملل و آژانس بین المللی انرژی اتمی که مدعی عاری سازی جهان و بخصوص منطقه ی خاورمیانه از تسلیحات اتمی هستند به جای پرداختن به زرادخانه اتمی و فعالیت های خطرناک هسته ای و بیولوژیک رژیم غاصب صهیونیستی

آزمایشی انواع تسلیحات نامتعارف تبدیل نموده است. به طوریکه به عقیده بسیاری از کارشناسان نظامی، به دلیل وجود امکانات و شرایط کافی برای تحقیق و آزمایش انواع تسلیحات اتمی و بیولوژیک در اراضی اشغالی فلسطینی، این رژیم را در جهان به عنوان یکی از تولیدکنندگان و صادرکنندگان انواع تسلیحات اتمی و بیولوژیک فوق پیشرفته مطرح ساخته است.

ملاحظه

سردمداران رژیم صهیونیستی با اتکاء بر قدرت

بودند، اظهار می داشتند: اثرات این زخم ها و سوختگی ها شاید در وهله اول بسیار عمیق نباشد اما تأثیری که بر نسوج و بافت های درونی بدن می گذارد در زمان طولانی خود را نشان خواهد داد.

همچنین این پزشکان اعلام کردند که بر اثر بمباران های شیمیایی و فسفری رژیم صهیونیستی در جریان جنگ غزه، بسیاری از کودکان غزه دچار معلولیت جسمی دائمی شده اند و بسیاری دیگر از مجروحان قسمت هایی از بدن خود را طی این بمباران ها از دست داده اند.



که نه تنها خطری برای منطقه خاورمیانه، بلکه تهدیدی برای کل جامعه بشری به شمار می رود، به برنامه ی صلح آمیز هسته ای جمهوری اسلامی ایران متمرکز شده اند. ■

منابع:

۱. حسین قلجی، گزارشی از وضعیت سلاح های کشتار جمعی (اتمی، شیمیایی و بیولوژیک) رژیم صهیونیستی، <http://gheleji.blogfa.com/post9v.aspx>
۲. سایت الف، کد مطلب: ۷۰۷۶۴، ۱۵ اردیبهشت ۱۳۸۹
۳. www.wafa.ps/arabic/index.php?action-detail&id=71403
۴. سایت اینترنتی روزنامه الوطن سوریه، ۸۹/۸/۲۹
۵. سرویس بین الملل سایت «تابناک»، ۱۳۸۷/۱/۱۵

امپریالیسم جهانی، به معاهده های بین المللی منع گسترش تسلیحات اتمی پایبند نبوده و همچنان به فعالیت های اتمی و بیولوژیک خود ادامه می دهد و به هیچ بازرس آژانس بین المللی انرژی اتمی اجازه نمی دهند تا از زرادخانه اتمی این رژیم بازدید کنند. در حالی که آمریکا و آژانس بین المللی انرژی اتمی به آن معترض نمی شوند و شخصیت هایی مانند یوکیا آماتو در سفر به تل اوویو سخنی از خطر اتمی و بیولوژیک اسرائیل برای منطقه نمی گوید.

مقامات جنایت پیشه اسرائیلی در سایه اربابان سلطه جهانی و در سکوت خبری حاکم بر جهان، با

در همین راستا، سازمان عفو بین الملل در سال ۲۰۰۹ اعلام کرد: پزشکان در غزه با نمونه های عجیب و غیرقابل انتظار در میان مجروحان فلسطینی مواجه شده اند. به طوریکه برخی از قربانیان حملات رژیم صهیونیستی در غزه از قطع عضو و زخم های ناشناخته رنج می برند که پزشکان برای درمان آنان باید حداقل نوع سلاح و مهمات استفاده شده را بدانند.

همانطور که گفته شده بکارگیری انواع تسلیحات نامتعارف توسط ارتش صهیونیستی علیه فلسطینیان در مناطق اشغالی خصوصاً نوار غزه، این مناطق را به آزمایشگاه عملی انجام

یهودایران، غارت ثروت ملی و انتقال آن به اسرائیل

[محمد تقی تقی پور]



یهودیان در دوران سلطنت محمدرضا پهلوی با جمع‌آوری و انباشت ثروت از طریق دلالی، بورس‌بازی، سفته‌بازی و انواع ترفندهای اقتصادی و شگردها و حقه‌های پولی موقعیت بسیار ممتاز ویژه‌ای را به خود اختصاص داده بودند. اسناد و مدارک به جا مانده از آن دوران نشان می‌دهد که شماری از ثروت‌سالاران یهودی، پول‌هایی را که با غارت مردم و ثروت ملی این سرزمین به دست می‌آوردند، به اشکال مختلف از کشور خارج و آن را به خزانه اسرائیل واریز و ماشین جنگی رژیم صهیونیستی را با آن تقویت و تجهیز می‌کردند. برای آگاهی و اطلاعات بیشتر خوانندگان نسیم قدس، گزیده چند نمونه سند به شرح زیر از نظر می‌گذرد:

انتقال ثروت از سوی یهود ایران به اسرائیل دولت اسرائیل فعالیت دامنهداری را برای انتقال سرمایه یهودی‌های ایران به این کشور اسرائیل آغاز کرده است. عوامل دولت اسرائیل در ایران افراد ذیل هستند:

۱. صیون القانیان تاجر معروف
 ۲. داود القانیان تاجر معروف
 ۳. موسی کرمانیان [بازرگان و عضو تشکیلات صیونیت ایران و...]
 ۴. رفائیل شادی مدیر بیمه ایران
- [...] سرمایه‌های ایرانیان یهودی از طریق بانک‌های سوئیس، امریکا و انگلستان و از طریق بنگاه‌های صرافی در ایران به اسرائیل منتقل می‌شوند. (۱)

دفتر نمایندگی رژیم پهلوی در فلسطین اشغالی

در گزارشی به وزارت امور خارجه در این باره می‌نویسد:

راجع به انتقال سرمایه از ایران به اسرائیل به استحضار می‌رساند که صحت موضوع برای این نمایندگی مورد تردید نیست [...] موضوع انتقال سرمایه از ایران به اسرائیل از لحاظ خبری [هم] به تواتر رسیده است.

به طور کلی می‌توان گفت: هیچ یهودی متمکن ایرانی نیست که لااقل یک آپارتمان در اسرائیل خریداری نکرده باشد. البته اشخاصی هم مثل فامیل اتحادیه در اینجا چندین ساختمان خریداری کرده‌اند. یهودیان ایرانی در حیف، ناتانیا، اهرتسلیا، تل‌آویو و اورشلیم با مبالغ هنگفت مشغول سرمایه‌گذاری می‌باشند. گفته می‌شود تمام تجار فرش خیابان فردوسی تهران در اسرائیل خانه دارند.

قسمت مهمی از سرمایه‌های [یهود] ایران در رشته هتل‌سازی در اسرائیل گذاشته می‌شود. [...] مقامات جلب مهاجرت هفتصد نفر یهودی متمکن را به مرور به این محل آورده‌اند و تشویق به سرمایه‌گذاری کرده‌اند! [...] آژانس {یهود} اسرائیل تاکنون ۸۰۰۰۰ یهودی [ایرانی] را به اسرائیل مهاجرت داده است. [...] (۲)

دسیسه انتقال سرمایه به اسرائیل گزارش دیگر ساواک در این باره چنین است: ابراهیم راد (قرین) که نام سابقش میزراحی بوده، رئیس شرکت سهامی کارتن ایران و نیز شرکت برنت است. وی به وسیله سندسازی چه شخصاً و چه به وسیله ایادی (مورد اطمینان) خویش

ظاهراً به صورت قانونی و در حقیقت به صورت غیرمجاز از ایران ارز خارج می‌کند. او همیشه با استفاده از ریزه‌کاری‌های امور تجارت یکی دو برابر سرمایه خویش اعتبار در اختیار دارد. مشارالیه به طرز محسوسی سعی دارد با پول و ثروتی که در ایران عایدش می‌گردد حتی‌الامکان سود حاصله را به اسرائیل منتقل نماید. [...]

نامبرده سکرتری دارد که نامش خانم زوزو باخاش است که تقریباً کلیه امور محرمانه شرکت را زیر نظر دارد و در جنگ شش روزه اعراب و اسرائیل [۱۹۶۷ م / ۱۳۴۶ ش] ابراهیم راد با کمک این خانم به جمع‌آوری پول به نفع اسرائیل از میان سرشناسان یهود ایران اقدام نمود. [...]

شایع است که ابراهیم راد با همکاری موشه‌دایان (وزیر دفاع سابق اسرائیل) اقدام به کار آپارتمان‌سازی در اسرائیل کرده است. نماینده وی در اسرائیل یک یهودی ایرانی به نام "نادر دادبخش" است که در اسرائیل مقیم است، ولی در بانک‌های ایران حساب دارد. ابراهیم راد کلیه معاملات را از حساب مزبور و کالتا برداشت می‌کند و با این عمل، نامبرده حساب شخصی قابل توجه برای خودش ایجاد نمی‌کند. در حالی که اعتبارات بانکی نادر دادبخش عملاً به او تعلق دارد. البته بخشی از مکاتبات نامبرده با نام پیتر نیوتون انجام می‌گیرد؟ (۳)

در حدود تاریخ ۱۳۳۶/۱۰/۱۸ عده‌ای از سرمایه‌داران یهود [ایران] تبعه اسرائیل که از خرید و فروش زمین از طریق بورس استفاده‌های



خانواده القاضی

مغازه‌داران مزبور افرادی را به نام دلال در اختیار دارند که این افراد سال‌هاست که به همین ترتیب به دهات مسافرت و رفت و آمد دارند و به جمع‌آوری اشیای عتیقه اشتغال و بعداً در اختیار مغازه‌داران قرار می‌دهند. (۶)...

اخیراً گزارشی از تلویزیون بی‌بی‌سی فارسی پخش شده که مؤید طرح جمع‌آوری آثار و اشیای باستانی و خروج آنها از ایران توسط یهودیان است. در این گزارش "محمد منظرپور" از موزه اسرائیل در بیت‌المقدس اطلاعات جالبی به مخاطبین خود می‌دهد. از جمله اینکه در این موزه کلیه آثار موجود توسط دو فرد یهودی ایرانی به نام‌های «یوب رینو» و «یوزا داود» که ساکن فرانسه و لندن بودند به فلسطین اشغالی منتقل شده است. آثار یوزا داود را که در سال ۱۹۶۹ مرده است، به ارزش ۲ میلیون پوند به موزه اهدا کرده است. از عجایب موجود در این موزه محرابی از آثار قرن هفتم اصفهان به اندازه حداقل ۵۰ مترمربع است که معلوم نیست به چه صورت منتقل شده. ■

پاورقی:

- ۱- سند ساواک، گزارش مورخ ۱۳۴۹/۲/۱۱.
- ۲- سند ساواک، گزارش نمایندگی ایران از اسرائیل، ۱۳۴۹/۲/۱۸.
- ۳- سند ساواک، گزارش: ۱۳۵۰/۹/۱۷.
- ۴- سند ساواک، گزارش: ۱۳۴۱/۲/۱۵.
- ۵- سند ساواک، گزارش: ۱۳۴۱/۲/۱۵.
- ۶- برای کسب اطلاعات بیشتر درباره اسناد و اطلاعات یادشده، مراجعه شود به: سازمان‌های یهودی و صهیونیستی در ایران، مؤسسه مطالعات و پژوهش‌های سیاسی، ۱۳۸۱، صص ۲۴-۱۳.

از مشاغل مخصوص از جمله، مشروب‌سازی، مشروب‌فروشی، عتیقه‌فروشی، داروسازی [داروفروشی]، جواهرفروشی، صراف، قاجاق‌فروشی، هروئین‌سازی، هروئین‌فروشی، دلال‌بازی و ایجاد بورس آبازی^۱ در مورد زمین‌فروشی و ایجاد بازار سیاه و نیز پارچه‌فروشی است.

جمع‌آوری و انتقال آثار و اشیای عتیقه و تاریخی به فلسطین اشغالی

در یکی از گزارش‌های ساواک درباره جمع‌آوری آثار عتیقه و تاریخی از گوشه و کنار کشور و انتقال آن به اسرائیل از سوی یهود ایران آمده است:

از چندی قبل فعالیت عتیقه‌فروشان یهودی دوره‌گرد در دهات افزایش یافته است. آنها با دادن اجناس لوکس و کم‌ارزش به روستائیان، اشیاء و ظروف عتیقه قدیمی را از چنگ آنها خارج و به طور قاجاق به اسرائیل می‌فرستند. این افراد برای به دست آوردن مسکوکات قدیمی و پرازش، به روستائیان وجوهی پرداخت و آنان را وادار می‌نمایند که ادر برخی اماکن^۲ و گورستان‌های قدیمی مبادرت به حفاری نمایند. (۵)

گزارش دیگر ساواک اصفهان نیز در این باره حاکی است:

خرید و فروش اشیای عتیقه قدیمی از سال‌های قبل در انحصار کلیمیان بود و در حال حاضر نیز اکثر مغازه‌های عتیقه‌فروشی متعلق به کلیمیان است.

شایانی برده‌اند، کلیه وجوه نقدی خود را پس از تبدیل به دلار به بانک‌های امریکا منتقل کرده‌اند. از جمله کسانی که در خارج از ایران سرمایه دارد، "سلیمان همت" اهل اصفهان می‌باشد که ۲ میلیون دلار به یکی از بانک‌های امریکا سپرده است.

... در این گزارش با اشاره به بورس‌بازی و بازار گرمی سرمایه‌داران و شرکت‌های یهودی در بخش زمین و مسکن و جمع‌آوری و غارت ثروت و پول از این طریق اضافه شده است: [در نتیجه این بورس‌بازی‌ها و عدم توجه مسئولین امر، عده‌ای از مردم طبقه سه نسبت به گذشته وضع بدتری پیدا کرده، ولی در عوض پول‌های آنها در دست یک عده معدودی که اکثر آنها، همین یهودی‌ها هستند، جمع شده و پس از تبدیل به دلار به بانک‌های خارجی منتقل می‌گردد. در تاریخ ۱۳۳۷/۶/۷ بر اثر فعالیت نمایندگان اسرائیل قرار شد یهودیان ایرانی مبلغ ۵ میلیون دلار با سود بسیار کم به اسرائیل وام دهند و در تاریخ ۱۳۳۷/۶/۱۷ توانستند حدود ۳ میلیون ریال [دلار] وام از سرمایه‌داران یهودی جمع‌آوری و تشریفات ارزی آن را پایان و به اسرائیل حواله دهند. (۴)

مشاغل ویژه و انحصاری یهود ایران طبقات مختلف یهود نیز مانند سایر مردم در رشته‌های مختلف مشاغل موجود مشغول کار می‌باشند و تفاوتی که برای این اقلیت می‌توان گذاشت، اهمیت آنان به چند قسمت

Benny Morris

1948

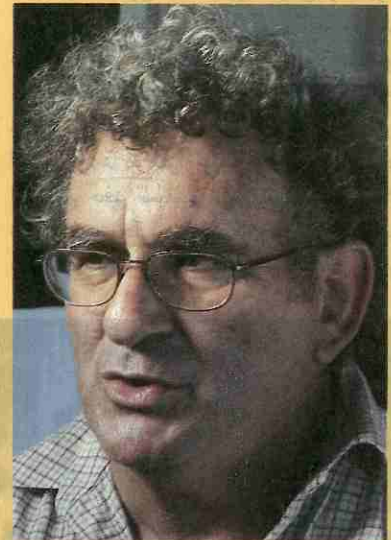
تصویب قطعنامه‌ی ۱۸۱ مجمع عمومی سازمان ملل متحد، ۲۹ نوامبر ۱۹۴۷

بررسی نقشی لابی صهیونیسم در طرح تقسیم فلسطین

برگرفته از فصل دوم کتاب «۱۹۴۸؛ اولین جنگ اعراب و اسرائیل» نوشته بنی مورس

[ترجمه و تنظیم: هما لژی]

The First Arab - Israeli War



اشاره

بنی موريس متولد هشتم سپتامبر ۱۹۴۸ در فلسطين اشغالي است و استاد دپارتمان تاريخ در دانشگاه بن گوريون. او به سبب موضع افراطي خود در حمايت از صهيونيسم شهره است. از جمله عقايد او كه آن را به سران رژيم صهيونيست توصيه کرده اين است كه بايست مسئله ايران را با ارسال چند بمب اتمي حل كرد. مع هذا اين فصل از كتاب او در خصوص منازعات سال ۱۹۴۸ ميان اعراب و اسرائيل به خوبي از فعاليت شديد صهيونيست‌ها براي جمع آوري رأی به نفع تجزيه فلسطين در سال ۱۹۴۷ خبر مي‌دهد. فعاليتهايي كه حتي به رشوه دادن به چند كشور فقير افريقي نيز منجر شده است.

را دادند كه شامل نواحي خودمختار يهودي و عرب مي‌شد. كليۀ طرف‌ها مبارزه تبليغاتي وسيعي را آغاز كردند. فضايش از حد تحريك‌آمیز شده بود. به گزارش يكي از فرستاده‌هاي آژانس يهود گويي «تمام نيويورك گرفتار جنون» شده و به فضاي «بسيار وسيع، بسيار كثيف و بسيار بي‌رحم» تبديل گشته بود. والتر ايتان (رابط آژانس يهود) كه «نقشه سازمان ملل را به دقت تمام مرور کرده» و در آن زمان مشغول سازماندهي ارتباطات صهيونيست‌ها در ليك ساكس (محل برگزارى جلسه مجمع عمومي) بود، به سرعت متوجه فعاليتهاي خصمانه هيئت نمايندگي بریتانیا «به عنوان توانا ترين هيئت» در سازمان ملل، شد. اما ايتان بيشتريگران كاركنان خودش بود؛ يعنى «ديپلمات‌هاي» عضو دفتر سياسي آژانس يهود و مسئولان وابسته امريكايي - صهيونيستي كه خودش مي‌گفت انگيزه‌اي جز «ياقتن شهرت، عزت، جاه و اعتبار» نداشتند؛ انگيزه‌هايي كه جزئي اساسي از زندگي و تفكر همه انسان‌ها محسوب مي‌شوند. او مي‌گفت: «شمار بادمجان دور قاب چين‌هايي كه هم‌اكنون دور (رهبر صهيونيستي حليم) وايزمن را گرفته‌اند، حالم را به هم مي‌زند». با همه اين حرف‌ها، صهيونيست‌ها بهترين استفاده را از نيروي انساني خود بردند، آنچنانكه هر کدام از مسئولان خود را با توجه به زبان و قدرت ديپلماتيك‌شان مأمور كردند تا روي هيئت نمايندگي خاصي «كار كنند»: ايلياهو (الياس) ساسون، متولد شهر حلب سوريه، با سوري‌ها، يمني‌ها و عراقي‌ها ارتباط برقرار كرد؛ موشه تف (تو) مأمور ارتباط با مسئولان كلمبيا، اكوادور، و مكزيك شد؛ الياهو ايستائين، متولد روسيه، به مسئولان شوروي نزديك شد؛ و مايكل كومي، متولد افريقاي جنوبي، با نمايندگان افريقا، زلاندنو و استراليا ارتباط برقرار كرد. گروهی از مأموران چون مسئول ارتباط با نمايندگان كشورهاي كوچك‌ترى مثل «لوكرامبورگ، اتيوپي و ليبريا» شده بودند، آزرده خاطر بودند و «عقلشان نمي‌رسيد كه هر کدام از اين كشورها از نظر رأی با كشورهاي ديگري كه اسمشان مهم‌تر به نظر مي‌آيد، هيچ فرقي ندارند».

صهيونيست‌ها دچار فراز و فرودهاي روحي شدیدی شدند. اواخر سپتامبر «بدبين» بودند. دو هفته بعد (يازدهم اكتوبر)، تأكيد امريكا بر حمايت از پيشنهادهات حداكثري كميته بررسي، فضا را مثبت‌تر كرد؛ هر چند وزارت خارجه امريكا آخرين تلاش خود را نيز براي رد طرح تقسيم به كار برد. دو روز بعد، شوروي موضع مشابهي (به نفع طرح تقسيم) اتخاذ نمود. ايتان در گزارشش نوشت: «ما از نتايجي كه (تاكنون) به دست آمده ناراضي نيستيم».

نوشتر پيش رو برگرفته از فصل دوم كتاب «۱۹۴۸: اولين جنگ اعراب و اسرائيل» نوشته بني موريس (صفحات ۵۱ تا ۶۳) است كه در خصوص نقش لابي صهيونيستي در خريد آراء كشورهاي عضو سازمان ملل در رأی گيري سال ۱۹۴۷ براي تجزيه فلسطين مي‌پردازد. در نتيجه اقدامات مز رورانه جريان صهيونيستي بود كه، سازمان ملل متحد با اختلاف سه رأی به طرح تجزيه كشور فلسطين به دو كشور يهودي و فلسطيني رأی داد. نتيجه آن شد كه فرعون جديدي در خاورميانه متولد و به رسميت شناخته شد كه همه چيز را براي خود مي‌خواهد و براي ديگران حقي قائل نيست.

با توجه به اين كه تشكيلات خودگردان فلسطين از حدود يك سال قبل براي به رسميت شناخته شدن كشور مستقل فلسطين بر پایه مرزهاي سال ۱۹۴۷ تلاش مي‌كند كه در پي آن، اين طرح را به شوراي امنيت ارائه نمود. اما امريكا در پنجم مرداد امسال اين طرح را وتو كرد. لكن فلسطيني‌ها به مجمع عمومي سازمان ملل اميدوارند كه مقرر است اين طرح در شهريور ماه در آنجا بررسي شود و تاكنون بيش از يكصد كشور از ۱۹۲ كشور عضو سازمان ملل متحد حمايت خود را از اين طرح اعلام کرده‌اند و يا انتظار مي‌رود به تشكيل كشور مستقل فلسطين رأی دهند. براي تصويب اين طرح و عضويت فلسطين در سازمان ملل متحد، به تايد دو سوم (۱۲۸ كشور) از اعضاي مجمع عمومي نياز است. با اين حال، بنا به خير مندرج در روزنامه صهيونيستي هاآرتس كه در روز ۲۵ تير در سايت‌ها قرار گرفت، جان بولتون سفير سابق امريكا در سازمان ملل اعلام كرد كه «حتي به رغم حمايت مجمع عمومي سازمان ملل متحد از به رسميت شناخته شدن كشور مستقل فلسطين، امريكا در شوراي امنيت آن را وتو خواهد كرد». جان بولتون گفته است: «اسرائيل و امريكا نبايد مسئله به رسميت شناخته شدن كشور مستقل فلسطين در ماه سپتامبر را زياد جدی بگيرند». امريكا در حالي با كشور مستقل فلسطيني مخالفت مي‌كند كه ادامه مذاكرات صلح به نتيجه نرسيده است و اوباما يك ماه قبل استعفاي جورج ميچل فرستاده ویژه امريكا در مسئله خاورميانه را پس از دو سال كار پذيرفت و ديويد هيل را جايگزين او نمود. پذيرش استعفاي ميچل از شكست مذاكرات صلح حكايت دارد.

فصل دوم

طرح تقسيم فلسطين : قطعنامه ي ۱۸۱ مجمع عمومي سازمان ملل متحد، ۲۹ نوامبر ۱۹۴۷

بيست و ششم اكتوبر، آرتور كريك جونز، وزير امور استعماري بریتانیا، در جلسه مجمع عمومي سازمان ملل در باب فلسطين، اعلام كرد كه بریتانیا تصميم گرفته «زودتر از موعد (از فلسطين) عقب‌نشيني كند». طی دو ماه آینده، سه كميته متشعب از كميته ویژه فلسطين به تدوين متن قطعنامه‌ای پرداختند كه منطبق با پيشنهادهات كميته بررسي بود.

قرار شد سه كميته متن قطعنامه را تقديم مجمع عمومي سازمان ملل كنند.

(نمايندگان كميته بررسي از كشورهاي هلند، سوئد، چكسلواكي، يوگسلاوي، كانادا، استراليا، هند، ايران، پرو، گواتمالا و اوروگوئه پيش‌تر، پس از بازديد از مناطق فلسطيني و ديدار با رهبران عرب و آوارگان يهودي متن پيشنهادهاتشان را با اخذ اكثريت آراء تسليم سازمان ملل کرده بودند. سه كشور ايران، يوگسلاوي و هند با طرح اكثريت مخالف بودند و در طرحي كه به طرح اقليت معروف شد پيشنهاده تشكيل يك كشور فدرال فلسطيني

در عین حال با دید واقع بینانه‌ای هشدار داد: «خوب می‌دانم تا یک سبب به زمین برسد هزار چرخ می‌خورد. تا وقتی سوت آخر بازی را نزنند شادی نمی‌کنیم.» روز سیزدهم نوامبر، بریتانیا اعلام کرد که تا اول اوت ۱۹۴۸ کلیه نیروهایش را از فلسطین خارج خواهد کرد. یکی از کمیته‌های منشعب از کمیته ویژه فلسطین به نام کمیته فرعی یک پیشنهادات حداکثری کمیته بررسی را به طرحی تبدیل کرد که توسط مجمع عمومی سازمان ملل تحت عنوان قطعنامه ۱۸۱ در روز ۲۹ نوامبر سال ۱۹۴۷ تصویب شد. اقلیت‌های موجود در هر کدام از دو کشور فرضی مشکل بزرگی محسوب می‌شدند. صهیونیست‌ها می‌ترسیدند اقلیت عرب ترجیح دهد به جای انتقال به کشور عربی تبعه کشور یهودی بشود. به قول گلدنا می‌رسون (مایر)، قائم مقام دفتر سیاسی آژانس یهود، «هر چه تعداد تابعین عرب کمتر، بهتر.» بیتزاک گروئن‌بوم، عضو شاخه اجرایی آژانس یهود و مدیر دفتر حزب کارگر این سازمان، معتقد بود اعرابی که در کشور یهود بمانند اما تبعه کشور عربی محسوب شوند، برای همیشه حکم «تابعان گروبی» را خواهند داشت. (رهبر معروف صهیونیستی) دیوید بن گوریون معتقد بود اعرابی که در کشور یهودی بمانند، چه تبعه کشور عربی باشند، چه تبعه کشور یهودی، حکم «گروبی» را دارند و در صورت وقوع جنگ به «ستون پنجم» دشمن مبدل خواهند شد. او می‌گفت اگر اعراب تبعه کشور عربی باشند «هی‌توان آنها را بیرون انداخت»، اما اگر تبعه کشور یهودی بشوند، «تنها قادر خواهیم بود آنها را به زندان بیندازیم. بهتر این است که آنها را بیرون بیندازیم تا در زندان نگه داریم.» بنابراین بهتر بود فرایند دریافت حق تابعیت را برای آنها تسهیل نکنند. ترس بن گوریون از این بود که آنها تابعیت کشور یهودی را به کشور عربی ترجیح دهند. به گفته الیگز کاپلان، خزانه‌دار آژانس یهود، «کشور جوان ما تاب این همه غریبه را نخواهد داشت.»

بخش عمده‌ای از مذاکرات در کمیته فرعی یک حول محور مرزهای دقیق دو کشور می‌چرخید. سرانجام، بریتانیا و اعراب به کمک وزارت خارجه آمریکا کمیته ویژه را راضی کردند تا اندازه کشور یهودی پیشنهاد شده از طرف کمیته بررسی را کاهش دهد.

نمایندگان بریتانیا و وزارت خارجه آمریکا تلاش زیادی کردند تا منطقه صحرای نقب را که کمیته بررسی تماماً به کشور فرضی یهودی واگذار کرده بود، به مالکیت اعراب درآورند. پس از دخالت مستقیم وایزمن که در نوزدهم نوامبر به مذاکره با (رئیس جمهور آمریکا هری) ترومن پرداخت، بخش عمده‌ای از این دشت (به استثنای بئر شبع و باریکه

مرزی بین صحرای سینا و نقب) برای یهودی‌ها محفوظ ماند. تصور ترومن این بود که صحرای نقب برای یهودیان به اندازه منطقه مرزی برای آمریکایی‌ها اهمیت دارد. شهر یافا نیز از کشور فرضی یهودی جدا شده و به اعراب سپرده شد. یهودی‌ها در عوض قول مالکیت سرزمین‌های الجلیل را گرفتند. پس از این تغییرات، کشور فرضی یهودی با مساحتی معادل ۵۵ درصد کل مساحت فلسطین و جمعیتی متشکل از

شده بود. اکنون ۲۵ کشور موافق و سیزده کشور مخالف بودند. هفده کشور نیز رأیشان ممتنع بود. با این حال، هنوز به مرز دو سوم رأی موافق که برای تصویب طرح ضروری بود، نرسیده بودند.

این برآوردها به منزله زنگ هشدار بود برای اورشلیم. دفتر سیاسی آژانس یهود به کمک شاخه‌های محلی سازمان جهانی صهیونیسم دست به تبلیغات گسترده‌ای در سطح جهان



زد تا رأی‌های بیشتری جذب کند. فعالیت‌های تبلیغاتی این سازمان در دو جهت سازماندهی شده بود: رایزنی‌های مستقیم جهت تحت فشار گذاشتن دول مختلف و تلاش‌های غیر مستقیم با هدف راضی کردن و آشننگتن برای اعمال فشار بر دول دیگر. هر دو بخش این فعالیت‌های تبلیغاتی در ۲۴ و ۲۵ نوامبر شدت گرفت.

روز ۲۳ نوامبر، جمال حسینی، نماینده کمیته عالی عرب، به نتیجه رأی خوشبین بود (هر

نیم میلیون یهودی و چهار صد و پنجاه هزار عرب در نظر گرفته شد. (حدود یکصد هزار یهودی هم در شهر اورشلیم زندگی می‌کردند که بخشی از منطقه تحت کنترل نیروهای بین‌المللی محسوب می‌شد).

روز ۲۶ اکتبر، مسئولان صهیونیستی برآورد کردند که ۲۳ کشور موافق طرح تقسیم و سیزده کشور مخالف این طرح‌اند. تا ۲۵ نوامبر که گزارش کمیته فرعی یک بالاخره توسط کمیته ویژه تصویب شد، اوضاع کمی بهتر

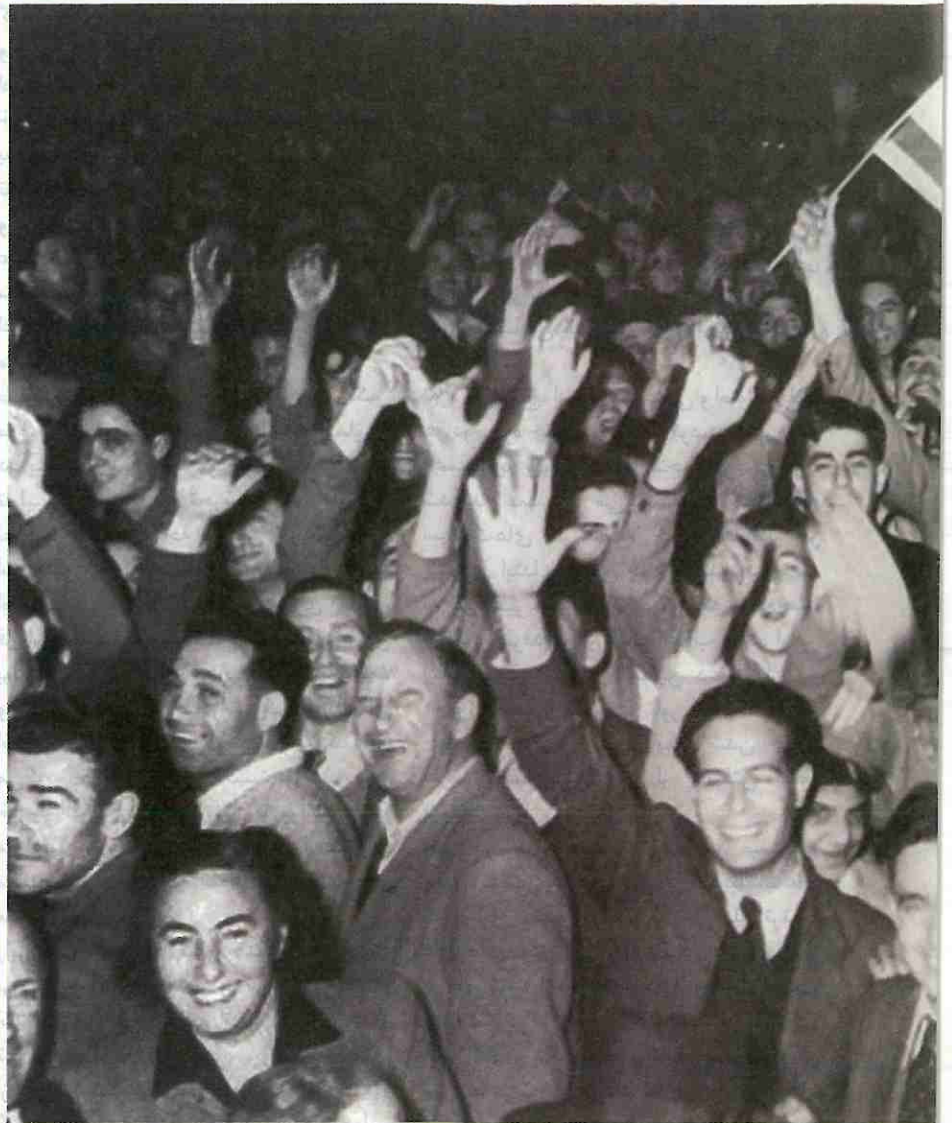
چند عضو دیگری از هیئت نمایندگی فلسطین به نام واسیف کمال چندان امیدوار نبود. او گفت: «یهودی‌ها مکارترین انسان‌های روی زمینند و علاوه بر این (استعداد ذاتی) وسایل کافی نیز در اختیارشان است. آنها به بیشتر نمایندگان رشوه دادند اما ما پولی نداریم تا به عنوان رشوه به این و آن بدهیم.» طبق برآورد بریتانیایی‌ها ۲۵ تا ۲۷ کشور موافق طرح تقسیم و چهارده تا پانزده کشور مخالف

تشویق استفاده می‌شد هم تهدید. بحث عمده صهیونیست‌ها بر تاریخ دو هزار ساله پر از درد و زجر و بی‌خانمانی یهودیان استوار بود؛ تاریخی که سرانجام به هولوکاست انجامیده بود. صهیونیست‌ها می‌گفتند جامعه جهانی وظیفه دارد ظلم‌هایی را که به یهودیان رفته جبران کند. یکی از چالش‌های اصلی پیش روی صهیونیست‌ها راضی کردن بیست عضو

ظاهراً موافق طرح صهیونیستی بودند یا بهتر است بگوییم مسئولان آژانس یهود مواضع آنها را به نفع خود تعبیر می‌کردند. اما تا ماه اکتبر بسیاری از این کشورها دچار شک شدند و برخی حتی به طور علنی اظهار مخالفت کردند. صهیونیست‌ها به این نتیجه رسیدند که این کشورها تحت تأثیر تبلیغات شدید (اعراب و «دوستانشان») قرار گرفته‌اند. آنها معتقد بودند کشورهای امریکای لاتین تحت فشار اقتصادی و دیپلماتیک تعیین موضع کرده و رشوه گرفته‌اند. هر چند موضع نامشخص امریکا هم بی‌تأثیر نبود. از میان کشورهای این بلوک، «پنج یا شش» کشور به طور قطع موافق تقسیم و دو کشور آرژانتین و کوبا «متعهد» به موضع اعراب بودند. از میان سیزده کشور باقیمانده، حدود نیم درصد تمایل به توافق داشتند و بقیه «ترجیح می‌دادند رأی ممتنع بدهند.»

در رأی‌گیری ۲۵ نوامبر کمیته ویژه، شش کشور امریکای لاتین رأی ممتنع دادند، پاراگوئه غایب بود و در مقابل دوازده رأی موافق، تنها یک رأی مخالف (کوبا) وجود داشت. طی چند روز بعد، صهیونیست‌ها فعالیت‌هایشان را متوجه نمایندگان کشورهای متمرکز کردند. به نظر می‌رسید این دسته از نمایندگان از طرف دولت‌هایشان مختار بودند هر تصمیمی که صلاح می‌دیدند، بگیرند. ظاهراً رأی یکی دو نماینده امریکای لاتین تحت تأثیر انگیزه‌های مالی تعیین شد (هر چند مشکل می‌توان سند و مدرکی در این مورد یافت). گزارش‌ها حاکی است که یک کشور امریکای لاتین تنها پس از دریافت هفتاد و پنج هزار دلار حاضر شد رأی موافق بدهد؛ یک کشور دیگر (احتمالاً کاستاریکا) رشوهٔ چهل و پنج هزار دلاری صهیونیست‌ها را نپذیرفت اما سرانجام رأی مثبت داد. ظاهراً تهدید و تشویق این دولت‌ها از سوی تاجران و سیاستمداران یهودی - امریکایی تأثیر بیشتری داشت. ساموئل زمواری، رئیس شرکت متحده میوه و صاحب مزارع بزرگ در منطقه کارائیب، بیش از دیگران رایزنی می‌کرد.

یکی از پروپا قرص‌ترین طرفداران صهیونیسم در میان نمایندگان، خوزه گارسیا گرانادوس، نماینده گواتمالا بود. او پیش‌تاز طرح تقسیم در کمیته بررسی بود و در جلسهٔ مجمع عمومی سازمان ملل تلاش بی‌وقفای کرد تا کشورهای دیگر امریکای لاتین را با خود همراه کند. بریتانیایی‌ها معتقد بودند گرانادوس «از سازمان‌های امریکایی - یهودی پول می‌گیرد» و «در هتل والدورف استوری زندگی اشرافی و پر جلال و جبروتی را می‌گذراند.» طبق گزارش دیپلمات‌های امریکایی او «با یک زن یهودی به نام اما رابطهٔ دوستی زیبایی برقرار کرده بود.»



بزرگترین بلوک سازمان ملل یعنی بلوک امریکای لاتین بود. این کشورها به شدت تحت تأثیر موضع ضد صهیونیستی کلیسای کاتولیک (و در رأس آن واتیکان که مخالف طرح تقسیم و تشکیل کشور یهودی بود) و نیز جوامع محلی عرب و آلمانی خود قرار داشتند. احساسات ضد امریکایی گسترده نیز موضع ضد صهیونیستی این جوامع را تقویت می‌کرد، هر چند رژیم‌های حاکم بر آنها به واشنگتن وابسته بودند. طی ماه‌های آوریل و مه، کشورهای امریکای لاتین

بودند. روز ۲۶ نوامبر برآورد کردند «سی کشور ... موافق (و) پانزده کشور مخالفند» اما این برآورد موضع دو کشور را در نظر نگرفته بود: یکی «هیئت نمایندگی کشور سیام (تایلند کنونی) که ناپدید شده بود و (دیگری) کشور لیبریا که احتمال می‌رفت به نفع اعراب رأی دهد.» وضعیت کماکان خطرناک بود. رایزنی‌های مستقیم صهیونیست‌ها هم روی نمایندگان متمرکز بود و هم روی دولت‌هایشان. در این میان هم از سیاست

برای «پست و منفور» از کلمه «پاریا» که در هند نام پایین‌ترین کاست اجتماعی است، استفاده کرد. او ادامه داد واقعه هولوکاست بیش از پیش، نیاز فوری برای تشکیل یک کشور مستقل یهودی را نمایان ساخت. تشکیل چنین کشوری حقی از حقوق دیگران زایل نخواهد کرد زیرا یهودیان برای همسایگان عرب خود منافع مادی به ارمغان خواهند آورد همچنانکه در گذشته چنین بوده است. انیشتین اضافه کرد در هر صورت، اعراب بر بیش از ۹۹ درصد سرزمین‌هایی که طی جنگ جهانی اول از ترک‌ها باز پس گرفته شد مسلط شدند؛ اخلاق حکم می‌کرد تکه‌ای از باقیمانده این اراضی را به یهودیان بدهند یعنی به همان کسانی که شما خوب می‌دانید زمانی صاحب آن اراضی بودند (نهر و طی سال‌ها حبس در یک زندان بریتانیایی کتاب تاریخ جهان را به رشته تحریر درآورده بود). «ترازوی عالی عدالت نیاز را با معیار نیاز می‌سنجد و اکنون بدون شک می‌دانیم نیاز کدام طرف سنگین‌تر است.»

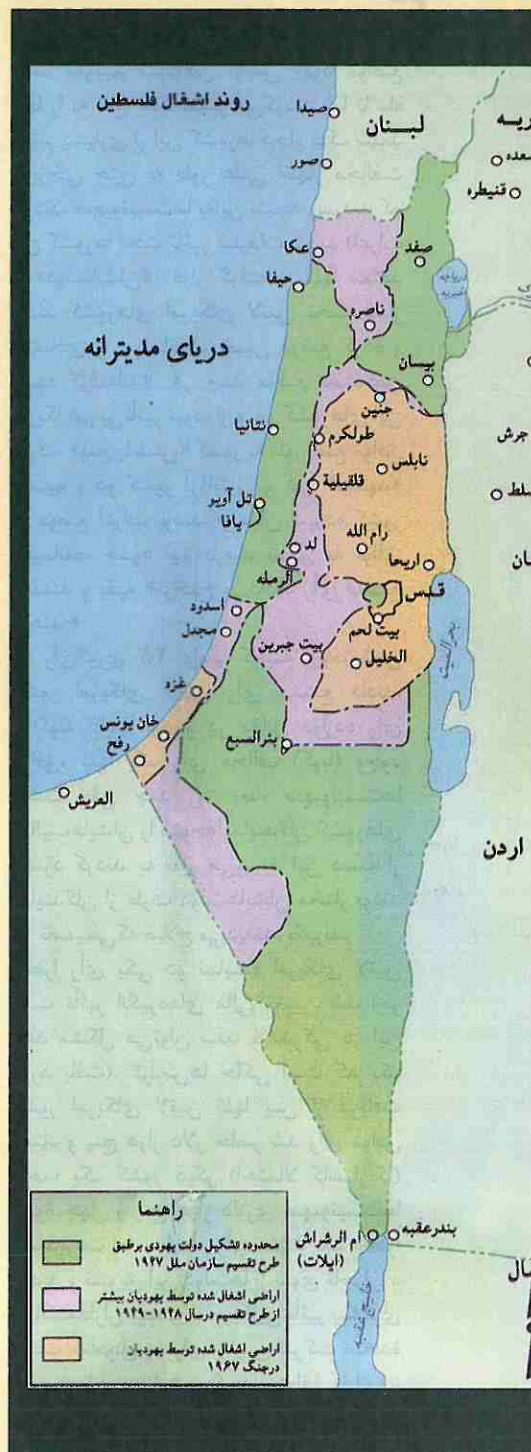
نهر و در پاسخ، از سیاست عملی و اصول اخلاق هر دو بهره جست. او تأکید کرد در هند مردم «عمیقاً با یهودیانی که متحمل زجر و درد شده‌اند همدردی می‌کنند.» اما «متأسفانه سیاست‌های ملی اصولاً خودخواهانه‌اند. هر کشوری ابتدا به منافع خود می‌اندیشد.» نهر و به طور غیر مستقیم اشاره کرد که منافع هند در گرو طرفداری از منافع اعراب است. او در ادامه نوشت مسئله فلسطین دعوا میان دو «حق» است و نمی‌توان باور کرد که تحقق خواست یهودیان بدون پایمال شدن حقوق اعراب میسر باشد. نهر و از پذیرفتن کشور یهودی سرباز زد.

طی دو ماه سپتامبر و نوامبر مسئولان صهیونیست دیدارهای مکرری با دیپلمات‌ها و خبرنگاران هندی در مقر سازمان ملل ترتیب دادند؛ آنها هنوز اصرار داشتند غول شبه قاره را هر طور شده با خود همراه کنند. وِجایالا کشمی پاندیت، خواهر نهر و رهبر هیئت نمایندگی هند، گاه و بیگاه سخنانی مطرح می‌کرد که بوی تغییر موضع می‌داد. اما حرف‌های کاوالام پانیکار، مورخ و عضو دیگر هیئت هندی، آب پاکی را روی دست‌های (موشه) شرتوک (مدیر دفتر سیاسی آژانس یهود) ریخت. او گفت: «شما بیهوده سعی دارید ما را قانع کنید که حرف یهودیان هم حرف است... ما خود به این امر واقفیم... اما نکته اینجاست که برای ما رأی به نفع یهودیان به معنای رأی علیه مسلمانان است. این دعوایی است که اسلام در آن وارد شده است... ما در میان سیزده میلیون مسلمان زندگی می‌کنیم... بنابراین نمی‌توانیم چنین کاری کنیم.» صهیونیست‌ها در حرکتی که

آموزش و فرماندهی نیروهای ضد شورش هاگانا را علیه اعراب فلسطین بر عهده داشت. آمده در یک سانحه هوایی در میانمار به سال ۱۹۴۴ کشته شد. در آن زمان او فرمانده پارتیزان‌های چیدیت در جنگ علیه نیروهای نیروهای بریتانیایی به رهبری آمده کشور آبی‌سینیا (اتیوپی کنونی) را از ایتالیایی‌ها پس گرفتند. اتیوپی استقلال خود را بازیافت و امپراتوری «هایله سلاسی» بار دیگر قدرت گرفت. در واقع امپراتور «مدیون» وینگیت شد، و از نظر صهیونیست‌ها، نوامبر ۱۹۴۷ وقت ادای دین بود. لرن وینگیت در پیام تلگرافی خود به سلّاسی نوشت: «سرنوشت دنیا بسته به تصمیم سازمان ملل در باب فلسطین... تقسیم تنها امید برای صلح نهایی... به یاد آمده وینگیت یک بار دیگر نام خود را در تاریخ به عنوان مرد خدا و مرد سرنوشت ثبت کنید.» سرانجام، اتیوپی رأی ممتنع داد؛ ظاهراً تهدید اعراب علیه اقلیت نسبتاً بزرگ مسیحیان مصر مؤثرتر واقع شد.

صهیونیست‌ها در برابر لیبریا، بر عکس موضعشان در قبال اتیوپی، سیاست چماق را در پیش گرفتند. آنها دو نفر را مأمور کردند تا لیبریا را تهدید به تحریم کنند. از این دو نفر یکی وزیر خارجه پیشین امریکا، ادوارد استتینیوس، صاحب شرکت معتبر توسعه امریکایی - لیبریایی بود و دیگری هاروی فایراستون، صاحب شرکت لاستیک فایراستون بود. این شرکت مزارع بزرگی در لیبریا داشت و نقش عمده‌ای در صادرات یکی از کالاهای اصلی صادراتی لیبریا یعنی لاستیک ایفا می‌کرد. جان اسماتس نخست وزیر و وزیر خارجه افریقای جنوبی نیز مأمور شد فشار مضاعفی بر مانروویا وارد کند. سرانجام رأی ممتنع لیبریا آنچنانکه انتظار می‌رفت به رأی مثبت تبدیل شد.

رایزنی‌های شدید با کشور هند که در کمیته بررسی نماینده داشت و موضع روشن و استواری به نفع اعراب اتخاذ کرده بود، از تابستان ۱۹۴۷ آغاز شد. صهیونیست‌ها حتی از آلبرت انیشتین هم بهره جستند. حییم گرینبرگ عضو بخش امریکایی شاخه اجرایی آژانس یهود که در ضمن ادیب هم بود، به نزد این فیزیکدان معروف رفت و متن پیش‌نویس نامه انیشتین را خطاب به نخست وزیر هند، جواهر لعل نهر و آماده کرد. انیشتین بدون اینکه به منافع سیاسی یا مسائل حقوقی اشاره‌ای کند در نامه‌اش روی اخلاق انسانی تأکید کرد. او نوشت: یهودیان «قرن‌های متمادی» قربانیان تاریخ بوده‌اند. حال، سازمان ملل در نظر دارد ظلم‌هایی را که به این ملت «پست و منفور» رفته جبران کند (در اینجا



این گزارش‌ها احتمالاً حقیقت داشتند. اما خود گراندوس آنچنانکه در خاطراتش ثبت کرده است، معتقد بود «تشکیل یک کشور یهودی یک ضرورت عادلانه و تاریخی» است. رأی دو کشور افریقایی اتیوپی و لیبریا نیز از اهمیت زیادی برخوردار بود. مسئولان صهیونیست در بریتانیا برای کسب این آراء ابتدا به سراغ لرن وینگیت، بیوه آمده وینگیت رفتند. آمده وینگیت طی سال‌های دهه سی میلادی از طرفداران سینه چاک صهیونیسم بود. این سردار جوان بریتانیایی مسئولیت

حاکمی از اضطراب دقیقه نود بود، آخرین تلاش خود را نیز برای کسب همراهی هند به کار بردند. روز بیست و هفتم نوامبر، وایزمن طی تلگرافی به نهر و هشدار داد رد طرح تقسیم، فلسطینیان را وادار به جنگ خواهد کرد. او نوشت: «نمی‌فهمم چرا هند می‌خواهد مانع چنین توافق (عادلانه‌ای بر اساس تشکیل دو کشور) شود». اما هند از جایش جم نخورد. صهیونیست‌ها از چین هم غافل نشدند. احتمالاً رایزنی‌های آنها نقش مهمی در تغییر موضع این کشور داشت. چین از مخالف علنی به قول (دکتر آبا هیل) سیلور (رئیس انجمن اضطرابی امریکایی - صهیونیستی) به «بی‌طرفی سخی» تبدیل شد و سرانجام به طرح تقسیم رأی ممتنع داد. نماینده چین در سازمان ملل «وی. کی. ولینگتون کو» ضمن ابراز همدردی با صهیونیست‌ها توضیح داد: «(چین) با مشکلات خاص خودش روبه‌رو است... در جمهوری چین... بیست میلیون مسلمان زندگی می‌کنند که رهبران بسیاری از آنها پست‌های مهمی در شهر نانکینگ و دیگر نقاط کشور دارند.»

از دید صهیونیست‌ها رأی کشورهای اروپای غربی نیز طی ماه‌های اکتبر و نوامبر به نفع آنها نبود. جمال حسینی، نماینده کمیته عالی عرب در نیویورک چند روز قبل از رأی‌گیری، فرانسه را «امید آخر (اعراب)» خواند. در واقع فرانسه تا دقیقه آخر برای صهیونیست‌ها در درجه بزرگی باقی ماند. به خصوص از این بابت که رأی آن به احتمال قوی بر رأی بلژیک، هلند، لوکزامبورگ و دانمارک اثر می‌گذاشت. فرانسه هم باید ملاحظه هم‌پیمان دیرینه‌اش بریتانیا را می‌کرد هم باید به نظر شش میلیون مسلمان تحت امرش در افریقای شمالی احترام می‌گذاشت. موضع واتیکان نیز بر تفکر فرانسویان بی‌تأثیر نبود. بیانات اولیه مسئولان فرانسوی چندان به مذاق صهیونیست‌ها خوش نیامد. درست است که فرانسه در موضوع مهاجرت دسته جمعی یهودیان به نفع صهیونیست‌ها عمل کرده بود، اما وقتی صهیونیست‌ها برای رایزنی به سراغ پل رامادیر نخست وزیر فرانسه رفتند، او به آنها گفت: «بریتانیا با مشکلات جدی روبه‌رو است» و اتحادیه عرب «قدرتی نیست که بتوان از آن چشم پوشید» (ضمن اینکه فرانسه «نمی‌تواند جوامع عرب تحت امرش را نادیده بگیرد)... او پیشنهاد داد یک توافق موقت صورت بگیرد و گفت به هر حال برای رساندن یهودی‌ها به فلسطین دو راه وجود دارد؛ راه موسی و راه استر (نام یکی از پیامبران در عهد عتیق). در مقابل، مأمور صهیونیست، برل لاکر که مخاطب اصلی این سخنان بود، جواب داد تا جایی که او می‌داند استر هیچگاه یهودیان را به سوی فلسطین راهبری نکرده است. رامادیر گفت شاید بتوان برای آوارگان یهودی در اروپا

«کشور مناسبی» در یکی از نواحی «فرانسه متحد» پیدا کرد.

وایزمن روز بیست و پنجم سپتامبر طی یک سخنرانی برای هیئت نمایندگی فرانسه در نیویورک سعی کرد آنها را ترغیب به همراهی کند. اما حضور مسئولان فرانسوی طرفدار اعراب و موج تلگراف‌هایی که از دفتر کنسولگری فرانسه در اورشلیم و دفتر نمایندگی فرانسه در دمشق می‌رسید و همه پر از هشدار علیه طرح تقسیم بود، اثر آن سخنرانی را کم کرد. موضع فرانسه تا اکتبر به ممتنع تبدیل شد. طبق گزارش یک مسئول صهیونیست از فرانسه «احتمال تغییر موضع وزارت خارجه فرانسه بسیار ضعیف بود». اما تصمیم اصلی به کابینه بر می‌گشت.

صهیونیست‌ها به رهبری وایزمن، لیون بلوم، نخست وزیر اسبق فرانسه و سیاستمدار کار کشته سوسیالیست را مأمور رایزنی با دولت کردند. با سقوط دولت سوسیالیستی رامادیر و روی کار آمدن دولت رابرت شومن که سوسیالیست‌ها را به اقلیت رانده بود، کار برای صهیونیست‌ها سخت‌تر شد. فرانسه در رأی‌گیری بیست و پنجم نوامبر کمیته ویژه، رأی ممتنع داد. اما رایزنی‌های شدید صهیونیست‌ها و عذاب وجدان ناشی از واقعه هولوکاست بالاخره کابینه را واداشت تا تنها یک روز بعد از آن رأی‌گیری، از الکساندر پارودی، رهبر هیئت نمایندگی فرانسه در سازمان ملل، بخواهد که رأی کشور را به مثبت تغییر دهد.

طبق گفته دیپلمات‌های بریتانیایی، این تصمیم پس از آن گرفته شد که سه عضو کابینه یعنی وزیر امور مالی، رنی مایر، وزیر کار، دانیال میر و وزیر کشور، ژولز ماچ، دولت را تهدید به استعفا نمودند. آنها اعلام کردند در صورتی که رأی فرانسه ممتنع بماند، یهودیان امریکا کنگره آن کشور را وخواهند داشت تا کمکهای اقتصادی‌اش را به دولت فرانسه متوقف کند. تصمیم کابینه «وزارت خارجه را به وحشت انداخت». پارودی روز بیست و هشتم نوامبر از مجمع عمومی درخواست ۲۴ ساعت تأخیر کرد تا بتواند «دستورات (کابینه) را معکوس سازد» اما موفق نشد. این تأخیر صهیونیست‌ها را مضطرب ساخت. آنها که فکر می‌کردند ممکن است هر آن دو سوم آرای مورد نیاز خود را از دست بدهند، به اشتباه این تأخیر را دسیسه هارولد بیلی و اعراب خواندند.

بلژیک، هلند و لوکزامبورگ نیز تا زمانیکه سرانجام تصمیم به رأی مثبت گرفتند برای صهیونیست‌ها درس‌های زیادی درست کردند. از سپتامبر تا نوامبر «رفتارشان نشان می‌داد تنها در صورتی به (طرح تقسیم) رأی مثبت خواهند داد که امریکا، انگلیس و فرانسه

نیز چنین کنند.» کمتر از دو هفته پیش از روز رأی‌گیری، نماینده لوکزامبورگ اعلام کرد که دولتش به او اختیار تام داده و او علیه تقسیم رأی خواهد داد. اعراب او را قانع کرده بودند که «تقسیم منجر به جنگ خواهد شد.» دولت بلژیک به رهبری پل - هنری اسپاک موافق طرح تقسیم بود؛ یا بهتر است بگوییم اسپاک به صهیونیست‌ها چنین می‌گفت. در واقع اعضای هیئت نمایندگی بلژیک در سازمان ملل و حزب کاتولیک این کشور فشار زیادی بر اسپاک وارد کردند تا نظرش را تغییر دهد. منافع تجاری بلژیک در گرو ادامه رابطه اقتصادی با کشورهای عرب به ویژه مصر بود و مسئولان بلژیک می‌خواستند حتی الامکان از آزردن ساختن بریتانیا نیز پرهیز کنند. اما اسپاک گویی در مقابل هر مخاطب سختی مناسب حال همان مخاطب به زبان می‌راند. بیست و ششم نوامبر خطاب به جرج رندل نماینده بریتانیا گفت از طرح تقسیم ناراضی است زیرا منجر به جنگ خواهد شد. او گفت مخالف موضع امریکا و شوروی است و حاضر نیست در تحقق طرح تقسیم نقشی داشته باشد. با این حال ادامه داد انگار (طرح تقسیم) تنها گزینه پیش روست پس بلژیک چطور می‌تواند از آن امتناع کند؟ اسپاک از رندل «راهنمایی» خواست و نماینده بریتانیا در قالبی «کاملاً دوستانه» به او توصیه کرد که رأی ممتنع بدهد. اما لندن به طور رسمی از راهنمایی پرهیز می‌کرد. مسئولان بریتانیا با لحن بزرگ‌منشانه‌ای اظهار می‌داشتند که تلاش هر قدرتی برای «تأثیر گذاشتن» بر رأی دیگران را مبطرد می‌دانند.

هلند «۱۶ میلیون (مسلمان) تحت امرش» در اندونزی را مشکلی بر سر راه تصمیم‌گیری خود می‌پنداشت اما به صهیونیست‌ها اطمینان داد که به موضع نماینده‌اش در کمیته بررسی به نفع طرح تقسیم پایبند خواهد ماند. به گفته یک دیپلمات صهیونیست «رأی مثبت هر سه کشور (بلژیک، هلند و لوکزامبورگ) در روز رأی‌گیری مثل آبی بود بر آتش (اضطراب صهیونیست‌ها).»

بریتانیا تصمیم گرفت رأی ممتنع بدهد و در روزهای پایانی قبل از موعد رأی‌گیری به دیپلمات‌هایش دستور داد از هر گونه تلاش جهت تأثیر گذاردن بر رأی دیگر کشورها اکیداً خودداری کنند. اما بی‌شک دیپلمات‌های بریتانیایی در اقصی نقاط جهان و به ویژه در نیویورک به طور «خصوصی» نمایندگان دیگر را از توصیه‌های خود بی‌نصیب نمی‌گذاشتند. از دید صهیونیست‌ها کسب رأی مثبت کشورهای کانادا، افریقای جنوبی، استرالیا و زلاندنو که مستعمرات آنکلو ساکسونی محسوب می‌شدند، کار راحتی بود. روز موعود



توصیف کرد. یکی دیگر از شخصیت‌های منفور وزارت خارجه آمریکا از دید صهیونیست‌ها جورج وادسورت، نماینده اسبق آمریکا در عراق بود. رز هالپرین، یکی از اعضای شاخه اجرایی آژانس یهود، وادسورت را «سخت‌ترین دشمن (صهیونیسم)... مردی ظاهرساز و آب زیر کاه» توصیف نمود.

در طول ماه سپتامبر و اوایل ماه نوامبر صهیونیست‌ها با وجود حمایت علنی وزیر خارجه آمریکا، جورج سی. مارشال از طرح تقسیم که در هفدهم سپتامبر علنی شد، هنوز به شدت مضطرب بودند. اعلام مخالفت غیر علنی برخی از مسئولان وزارت خارجه آمریکا، به سیاست این کشور در قبال اجرای طرح تقسیم رنگ تردید زده بود و این تردید به هیئت‌های دیگر نیز رسوخ می‌کرد.

با اعلام حمایت علنی مارشال از طرح تقسیم، آژانس یهود سعی کرد واشنگتن را وادار به اعمال فشار بر دیگر کشورها یا حداقل ترغیب آنها به برگزیدن این طرح کند. شرتوک خطاب به هندرسون گفت: «من نمی‌گویم آمریکا جاده صاف کن ما شود. اما «یک حرف دوستانه از طرف نمایندگان آمریکایی در وقت مناسب می‌تواند کارساز باشد و تکلیف را روشن کند.» شرتوک فهرستی از نام چند کشور آمریکای لاتین که به زعم خودش آمریکا می‌توانست با آنها وارد گفتگو شود به هندرسون داد.

آمریکا ادعا می‌کرد که خود «محتاطانه مشغول جلب» رأی است اما نمی‌خواهد «دیگر کشورها» را با تصور اعمال فشار «از خود برنجانند.» البته معاون وزیر خارجه آمریکا رابرت لووت به شرتوک چنین می‌گفت. تا بیست و پنجم نوامبر آمریکایی‌ها از تحمیل نظر خود به دیگران خودداری می‌کردند. یکی از دلایل این امر این بود که تقریباً همه مسئولان مربوطه در وزارت خارجه آمریکا یا منتقد طرح تقسیم بودند یا به کلی مخالف آن. اما سیاست آمریکا هم در این میان نقش مهمی داشت. ترومن در

ساعت آخر، به قول یک مسئول صهیونیست «نه تنها راضی کننده نبود» بلکه «حتی گاهی (کاملاً) ناامید کننده» می‌شد. آمریکایی‌ها تنها پس از گذشت چندین هفته به طور علنی از پیشنهادات حداکثری کمیته بررسی حمایت کردند و در خلال جلسات کمیته‌های فرعی «بیش از هیئت‌های دیگر بر تغییراتی که به ضرر (صهیونیست‌ها بود) اصرار می‌ورزیدند.» در جلسه مجمع عمومی، اجتناب آمریکا از اعمال فشار بر دیگر کشورها «ضربه بزرگی به (صهیونیست‌ها) زد.» اوج این «بی تفاوتی» در روز بیست و ششم نوامبر نمایان شد یعنی همان روزی که یونان، فیلیپین و هائیتی که همگی «کاملاً وابسته به واشنگتن بودند، ناگهان موضعی ضد موضع علنی آمریکا اتخاذ کردند.» تنها در آن موقع بود که پس از مواجهه با رایزنی‌های دیوانه‌وار یهودیان، آمریکا بالاخره تمام تلاش خود را در صرف جلب حمایت دیگران به کار برد و وضعیت بهتر شد... تنها در چهل و هشت ساعت آخر بود... که (صهیونیست‌ها) به واقع از حمایت صد در صد آمریکا بهره جستند.»

آژانس یهود از ماه سپتامبر تلاش خود را برای اعمال فشار روی آمریکا، هم به طور مستقیم و هم از طریق سازمان‌های یهودی و شخصیت‌های بنام آغاز کرد. صهیونیست‌ها از واشنگتن می‌خواستند موضع محکم‌تری در حمایت از طرح تقسیم اتخاذ کند و هم‌پیمانانش را نیز با خود همراه سازد. از بابت ترومن و کاخ سفید تقریباً خیالشان راحت بود. اما اعضای هیئت نمایندگی آمریکا در سازمان ملل و خصوصاً برخی مسئولان وزارت خارجه آمریکا در واشنگتن سخت نگرانانشان کرده بودند. دکتر آبا هیلل سیلور، رئیس انجمن اضطراری آمریکایی - صهیونیستی، «مردانی چون (لوی) هندرسون (رئیس دفتر امور خاور نزدیک و افریقای وزارت خارجه آمریکا) و پشتیبانانش را حرامزاده‌های درجه یک»

هر چهار کشور به نفع طرح تقسیم رأی دادند. اما همه چیز هم بر وفق مراد پیش نرفت. افکار عمومی در این چهار کشور به خصوص پس از واقعه هولوکاست موافق تشکیل کشور یهودی بود. اما منافع اقتصادی و سیاسی دولت‌هایشان با این دیدگاه همخوانی نداشتند و چون سیاست خارجی این دول به طور سنتی با سیاست‌های لندن هماهنگی داشت، انتظار می‌رفت این دولت‌ها نیز به طرح تقسیم رأی ممتنع بدهند. در ژوئن ۱۹۴۷، مایکل کومی، یکی از دیپلمات‌های آژانس یهود متوجه شد که معاون ریاست هیئت نمایندگی زلاندنو، جی. اس. رید، چهره‌ای «به غایت ضد صهیونیست» است. طبق گفته کومی از دیدگاه رید، «هیئت نمایندگی زلاندنو کاملاً تحت تأثیر سفارت بریتانیا عمل خواهد کرد.» با این حال حرف‌های یکی از وزرای افریقای جنوبی به نام اچ. تی. اندروز خیال کومی را تا حدودی راحت ساخت. اندروز گفت با اینکه «کشورهای تحت امر بریتانیا در نود درصد مواقع موضعی مشابه موضع لندن اتخاذ می‌کنند» اما گاهی تصمیم‌های مستقل هم می‌گیرند. ضمن اینکه بریتانیا در امر فلسطین «تأکیدی بر اجماع» ندارد. لندن نیز به نوبه خود مواظب بود از ایجاد این تصور که قصد «فشار» آوردن بر مستعمراتش را دارد، خودداری کند.

افریقای جنوبی به رهبری اسماتس، به طور مداوم از صهیونیست‌ها پشتیبانی می‌کرد. اما کانادا و استرالیا - که نماینده‌اش در کمیته بررسی به طرح تقسیم رأی ممتنع داده بود - هنوز تصمیم قطعی نگرفته بودند و زلاندنو نیز تقریباً تا دقیقه آخر مایه «نگرانی» صهیونیست‌ها بود. ولینگتون در ابتدای امر آژانس یهود را از رأی مثبتش مطمئن ساخت. اما ناگهان به شک افتاد و در کمیته ویژه رأی ممتنع داد. صهیونیست‌ها که حسابی جا خورده بودند، سلی از پیام‌های تلگراف از سوی حیییم وایزمن و هنری مورگنتاوی پسر، رئیس خزانه‌داری سابق آمریکا و رهبر صندوق متحد یهود، به پیتز فریزر، نخست وزیر و والتر ناش، وزیر اقتصاد زلاندنو گسیل داشتند. مسئولان زلاندنو پاسخ دادند طرح تقسیم بدون وجود مکانیسم اجرایی مناسب، تنها منجر به «خونریزی و هرج و مرج خواهد شد.» با این حال آنها هم روز موعود رأی مثبت دادند.

در این میان واشنگتن نقشی کلیدی به عهده داشت. مسئولان صهیونیست از همان ابتدای امر به این نتیجه رسیده بودند که «همه چیز بسته به تصمیم (آمریکا) است.» و دقیقاً به همین دلیل بود که نماینده کمیته عالی عرب جمال حسینی، آمریکا را «بزرگترین دشمن (اعراب)» می‌خواند. اما رفتار واشنگتن تا ۷۲



نماینده روس) پیشنهاد پرداخت «مقدار بسیار زیادی پول در قبال رأی مخالف» داد (نماینده روس امتناع کرد و گفت «از من می‌خواهی خودم را دار بزنم؟»). اما تاکتیک اصلی اعراب تهدید بود. آنها تصویب قطعنامه را مترادف با آغاز جنگ توصیف می‌کردند. فوزی القاوقچی که قرار بود به زودی فرماندهی ارتش فدایی اتحادیه عرب در فلسطین (ارتش آزادیبخش عرب) را بر عهده گیرد در اواسط ماه اوت تهدید کرد در صورت تصویب قطعنامه، اعراب «جنگی تمام عیار را آغاز» کرده و «هر کس یا چیزی را که مقابلشان بایستد اعم از انگلیسی، امریکایی یا یهودی نابود خواهند ساخت.» اعراب اضافه کردند این «جنگ مقدس» ممکن است به «جنگ جهانی سوم» منجر شود.

تلگراف‌هایی با این مضمون از دمشق، بیروت، امان و بغداد به طور مرتب در حین مذاکرات کمیته ویژه به سازمان ملل ارسال می‌گشت. به گفته صهیونیست‌ها این پیام‌ها با نزدیک شدن موعد رأی‌گیری تهدیدآمیزتر می‌شدند. کشورهای عربی عموماً قصد خود را برای حمایت از فلسطینیان با «جان و مال و سلاح خود» پنهان نمی‌داشتند و حتی گاهی به احتمال تصرف نظامی هم اشاره می‌کردند. آنها حتی هم‌پیمانان غربی خود را تهدید به تحریم نفتی و اتحاد با شوروی کردند.

صهیونیست‌ها که خوب می‌دانستند کشورهای غربی تا چه حد از وقوع جنگ وحشت دارند، طی ماه‌های سپتامبر و نوامبر اینگونه تهدیدها را مضحک و غیرواقعی توصیف کردند. شرتوک خطاب به رهبران امریکایی - صهیونیستی گفت: «(اینگونه تهدیدها) بیشتر بلوف است. این کشورها آنقدر مشکلات داخلی دارند که نمی‌توانند به راحتی دست به عملیات نظامی خطرناک... (در) فلسطین بزنند. (در) ضمن) اعراب فلسطین به هیچ وجه تمایل ندارند وارد یک ماجراجویی جدید بشوند.» انجمن اضطراری امریکایی - صهیونیستی در انتهای ماه اکتبر طی بیانیه‌ای چهار صفحه‌ای به تحلیل این تهدیدها پرداخت و آنها را کم‌اهمیت توصیف کرد: «تصور اینکه جان دی. راکفلر برای کاهش مالیات بر درآمدش دست به دامان استالین شود راحت‌تر است از تصور اینکه بن‌سعود و دیگر پادشاهان عرب خواستار دخالت شوروی در منطقه خاورمیانه باشند...»

تحلیلی از وضعیت نظامی (خاورمیانه)... ثابت می‌کند که خطر هرگونه حمله نظامی توسط اعراب علیه نظم عمومی فلسطین صفر است... ظرفیت نظامی کشورهای مختلف عرب‌زبان به ضعف شهره است... نظامیان عربستان سعودی اسب سواری خوش منظره‌اند... تصور اینکه هر کدام از این نیروها بدون توافق و همکاری فعال بریتانیا بتواند در فلسطین خودی نشان دهد

همچنین آماج «نامه‌ها، تلگراف‌ها و پیام‌های تلفنی» مردم قرار گرفتند. ترومن بعدها اذعان کرد هرگز «تحت این همه فشار و تبلیغات» نبوده و کل این قضیه او را به شدت برآشفته ساخته است. بیست و پنجم نوامبر معاون ویژه ترومن، دیوید نایلز، از قول رئیس جمهور به هیئت امریکایی مستقر در نیویورک دستور داد «تا جایی که می‌توانند رأی جمع کنند» و ادامه داد «اگر رأی‌گیری موفقیت‌آمیز نباشد، جهنم به پا خواهد شد.» نایلز و مشاور ویژه رئیس جمهور، کلارک کلیفورد ظاهراً به طور مستقیم با نمایندگان برخی کشورها به مذاکره پرداختند. روی سه کشور هائیتی، فیلیپین و یونان به طور مشخص فشار زیادی گذاشته شد. دو کشور اول سرانجام رأی مثبت دادند ولی یونان مخالف باقی ماند.

حتی سناتورها و اعضای کنگره هم مشغول رایزنی شدند. بیست و هشت سناتور به دوازده دولت تلگراف زده و خواستار حمایت آنها از طرح تقسیم شدند. این تلگراف‌ها همزمان به رؤسای هیئت‌های نمایندگی این دول در سازمان ملل و دفتر سفرایشان در واشنگتن ارسال شد.

نماینده لبنان، کمیل شمعون، نفوذ امریکا در مجمع عمومی را «ستمی ظلمانی» توصیف کرد و اعراب بعدها روش‌های «تشویقی، تهدیدی، و مکرآلود» صهیونیست‌ها جهت کسب دو سوم آراء را محکوم نمودند. به گفته سیاستمدار برجسته عراقی نوری السعید، اگر رأی‌گیری بنا به خواست اعراب به صورت پنهانی برگزار می‌شد، یهودیان «بیش از سه یا چهار رأی» نصیبشان نمی‌شد.

اما اعراب از شدت تأثیر واقعه هولوکاست بر افکار عمومی جهان بی‌خبر بودند. در هر حال آنها ظاهراً به همان روش‌های (صهیونیستی) متوسل شدند اما نتایج دلخواه را کسب نکردند. به عنوان مثال واسیف کمال، از مسئولان کمیته عالی عرب به یکی از نمایندگان (احتمالاً

بیست و چهارم نوامبر، به لووت دستور داده بود به هیچ وجه از «تهدید یا فشار جهت واداشتن دیگر هیئت‌ها به موافقت با طرح تقسیم» استفاده نکند.

برخی مسئولان صهیونیست دلایل پرهیز امریکا از اعمال فشار را درک می‌کردند. چند دیپلمات از کشورهای امریکای لاتین به طور خصوصی از «روش‌های آمرانه و بی رحمانه امریکایی‌ها در کنترل کشورهاشان به تلخی گله می‌کردند.» دیپلمات‌های امریکایی می‌گفتند «امریکا نمی‌تواند به دیگران بگوید چه بکنند یا نکنند... ما در موقعیتی نیستیم که چنین کاری کنیم.»

اما پس از رأی‌گیری کمیته ویژه در بیست و پنجم نوامبر، مسئولان صهیونیست به کلی دست پاچه شدند. آنها به این نتیجه رسیدند که فقط دستور مستقیم ترومن قادر خواهد بود که مسئولان وزارت خارجه در واشنگتن و دیپلمات‌های امریکایی در نیویورک را وادار به اعمال فشار نماید. نابراین مؤثرترین عاملشان یعنی وایزمن را وارد گود کردند. وایزمن طی دو تلگراف به ترومن «نگرانی شدید خود را از احتمال» عدم کسب دو سوم آراء اذعان داشت و به رئیس جمهور یادآوری کرد که او خود «قول مساعد برای کسب حمایت در سازمان ملل» به صهیونیست‌ها داده است. وایزمن به طور مشخص از ترومن خواست درباره تأثیر بر کشورهای «فرانسه، چین، یونان، ترکیه، هند، سیام، فیلیپین، لیبریا، اتیوپی، مکزیک، کوبا، هندوراس، نیکاراگوئه، هائیتی، پاراگوئه، کلمبیا، السالوادور و اکوادور» فکری بکنند. او هشدار داد بدون حداقل چند تا از این کشورها قطعنامه تصویب نخواهد شد. وایزمن حتی به طور مستقیم نگرانی خود را با وزیر خارجه هم در میان گذاشت.

دخالت وایزمن احتمالاً نقش عمده‌ای در تغییر موضع واشنگتن آن هم در دقیقه نود داشت. کاخ سفید و مسئولان امریکایی

سرزمین های تحت اشغال
مناطق فلسطینی

لبنان

سوریه

اردن

حيفا

نابلس

یافا

رام الله

بیت المقدس

غزه

فلسطین اشغالی

آن چه از کل فلسطین
برای فلسطینی ها
باقی مانده است.

غیر واقعی است... مضحک است اگر خیال کنیم جنگ مسلحانه میان اعراب و یهودیان... منجر به جنگ جهانی سوم شود.

در هر صورت تا سه روز قبل از رأی گیری، دیپلمات های عرب در سازمان ملل و دولت های متبوعشان هنوز باور نداشتند که طرح تقسیم بتواند دو سوم آراء را کسب کند و از این رو به تلاش یکپارچه ای برای تأثیر نهادن بر آراء دست نزدند. اسناد نشان می دهد اعراب تنها از بیست و هفتم تا بیست و نهم نوامبر بود که دست پاچه شدند و سعی کردند نتیجه رأی را تغییر بدهند. کارشناس قدیمی امور خاورمیانه وزارت خارجه بریتانیا، هارولد بیلی سعی کرد جلسه را در دقایق آخر به تأخیر اندازد و دو طرف را به توافق برساند. اما کمیته عالی عرب که سخنگویان میانه روی خود از جمله هنری کاتان، البرت هورانی و موسی القلمی را با عوامل تندرو تعویض کرده بود، از «بحث بر سر... هرگونه امتیاز» سرباز زد. بدین ترتیب کشورهای عربی با توجه به کمبود وقت، تفاوت برنامه های کاری، ارتباطات ضعیف بین هیئت های نیویورک و مسئولان دولتی و از ترس اینکه نکند متهم به مسافحه کاری در امر صهیونیسم شوند، موفق به اجماع نشدند. نماینده لبنان، کمیل شمعون، به طور مستقل پیشنهادی پنج ماده ای جهت تشکیل یک کشور «فدرال» فلسطینی، که بر اساس طرح اقلیت کمیته بررسی تدوین شده بود، ارائه داد. اما هیچ کدام از نمایندگان عرب با این پیشنهاد موافق نبودند. نماینده و وزیر خارجه پاکستان ظفراله خان که رهبری اردوگاه عرب را طی مذاکرات هفته های پیش از رأی گیری به عهده داشت و بنا به گفته یک دیپلمات صهیونیست «یکی از تواناترین و جالب توجه ترین نمایندگان حاضر» در سازمان ملل بود، روزهای آخر تقریباً ناپدید شده بود.

نکته آخر اینکه نمایندگانی که دستور مشخصی از دولت هایشان نگرفته بودند، بدون شک تحت تأثیر فضای عمومی نیویورک و (منطقه پارک) «فلاشینگ مدو» قرار گرفتند. رسانه ها مرتباً «مخالفان طرح تقسیم را دشمنان مردم امریکا معرفی می کردند... (در فلاشینگ مدو) حضاری که بیشتر قریب به اتفاقشان صهیونیستی بودند، هر گونه اظهار ارادت به صهیونیسم را به شدت تشویق کرده و در سخنرانی های اعراب اخلال ایجاد می کردند. فضایی که درست کرده بودند درست مثل فضای یک مسابقه فوتبال بود، مسابقه ای که اعراب در آن بازیکنان تیم مقابل محسوب می شدند.»

تاریخ

شماره ۱۵

مهر

مرداد ۱۳۹۰

۳۶



معهد اسرار ائیل

[صادق مهدی شکیبایی]

نظامی تلاش کرد دست کم برتری نظامی این رژیم در منطقه را حفظ نماید. لیکن با آغاز بحران اقتصادی در اروپا و ورشکستگی مالی آمریکا - به دلیل اقتصاد لیبرالیستی و سرمایه داری - به عنوان اصلی ترین متحدان اقتصادی و نظامی اسرائیل سومین حلقه حمایتی این رژیم نیز در استانه فروپاشی قرار گرفته است. افکار عمومی جهان در پی جنایات یک دهه اخیر اسرائیل خصوصا پس از انتفاضه دوم، جنگ ۳۳ روزه لبنان و جنگ ۲۲ روزه غزه و این اواخر تجاوز به ناوگان بین المللی آزادی غزه به خوی جنایت پیشگی اسرائیل پی برده اند و کالاهای مراکز آکادمیک اسرائیل را در اروپا و حتی آمریکا تحریم می کنند. از هم پیمانان منطقه ای اسرائیل که ماموریتی جز کاهش تهدیدات امنیتی اسرائیل نداشتند خبری نیست. اقتصاد اسرائیل نیز حال و روزی خوش تر از اقتصاد اسپانیا، یونان، ایرلند و ایتالیا و کمی دورتر آمریکا ندارد.

حال اسرائیل مانده است و موجی از اعتراضات و ناآرامی های درونی که از آن به انقلاب گرسنگان اسرائیل یاد می کنند. از حلقه های حمایتی سه گانه او نیز جز مشتکی تهدیدات علیه ملت ها چیزی باقی نمانده است. در آن سو فلسطینیان مانده اند و یک دنیا امید دستیابی به دولت مستقل فلسطینی و آزادی سرزمین فلسطین. آنسو تر ملت های مسلمان مانده اند و آزادی از استبداد چندین ساله حکام وابسته و راهکاری که دین مبین اسلام برای نجات بشریت ارائه کرده است. در سی و دومین سالروز اعلام روز قدس از سوی امام راحل (ره) تشکیل دولت فلسطینی و نابودی اسرائیل دیگر یک آرزوی محال نیست. اینک ملت های جهان با درک حقانیت راهکارهای جمهوری اسلامی ایران برای ایجاد امنیت و ثبات در پی کشف سایر پیش بینی های حضرت امام خمینی (ره) و حرکت در مسیر آن بزرگوار هستند. ■

در کنار حمایت نهادهای نظامی، مالی و اقتصادی جهان دو حلقه حمایتی دیگر اسرائیل را تشکیل می دادند. تاجاییکه قویا می توان گفت به درازا کشیدن عمر شش دهه ای از اسرائیل به رغم تضاد موجودیتش با قوانین بین المللی حاصل پیوند محکم همین سه حلقه حمایتی بوده است. امام راحل اما در اواخر دهه ۷۰ قرن بیستم از همان زاویه ای برای نابودی "اسرائیل" به عنوان جرثومه فساد وارد عمل شد که متحدان غربی او برای تاسیستش وارد شدند.

جهانی سازی قضیه فلسطین و به بیانی ساده تر مردمی سازی فلسطین در سطح جهان تدبیر حضرت امام به عنوان محوری ترین راهبرد آزادی فلسطین از اشغال صهیونیسم و نابودی اسرائیل بود. امام خمینی (ره) با اعلام روز قدس تلاش کرد تا افکار عمومی جهان را با ظلم بزرگی که در حق مردمان فلسطین شده بود، آشنا کند. روز قدس به روز جهانی قدس تغییر نام یافت و تب فلسطین آرام آرام جهان را فرا گرفت. همزمان رسوا سازی همپیمانان منطقه ای رژیم اسرائیل از جمله مصر و سایر حکام مرتجع عرب در دستور کار بنیانگذار جمهوری اسلامی ایران برای ضربه به یکی دیگر از حلقه های حمایتی اسرائیل قرار گرفت. جریانهای متعدد مقاومت علیه منافع استعماری غرب و رژیم اشغالگر قدس در منطقه شکل گرفت. در این راه بیداری ناشی از صدور ارزشهای انقلاب اسلامی ایران در منطقه نیز به کمک راهبرد حضرت امام آمد. و آرام آرام پیمانهای امنیتی اسرائیل در درون منطقه را که با وقوع انقلاب ایران و سقوط هم پیمان اصلی این رژیم یعنی پهلوی شکسته شده بود، از هم گسست. فروپاشی اتحاد اسرائیل با سودان، مصر و ترکیه از جمله این شکستها محسوب می شود.

در این بین اما غرب به یمن تمکن مالی و اقتصادی مستقیما وارد حمایت از اسرائیل شد و با تخصیص منابع مالی فراوان و تجهیزات

زمانی که معمار کبیر انقلاب اسلامی ایران حضرت امام خمینی (ره) روز قدس را به عنوان اساسی ترین راهکار آزادی سرزمین فلسطین و فروپاشی رژیم اشغالگر قدس تعیین کرد، در واقع با این حرکت به جهانی سازی قضیه فلسطین می اندیشید کمتر کسی باور داشت که این دو مهم با گذشت کمتر از سه دهه محقق گردد. شرایطی که در آن حضرت امام به نامگذاری روز قدس اقدام کرد حقا که جز او کسی توانایی پیش بینی شرایط امروز فلسطین و رژیم اشغالگر اسرائیل را نداشت. بنیانگذار جمهوری اسلامی ایران در واقع عوامل ایجاد و نگهداری رژیم اشغالگر اسرائیل را به خوبی شناخت و بر این اساس توانمندیهایی این عوامل برنامه یی برای نابودی آن طراحی کرد.

از جمله عوامل ایجاد رژیم اسرائیل در فلسطین، جهانی سازی طرح "وطن ملی یهود" بود که در اعلامیه انگلیسی بالفور (۱۹۱۷) تبلور یافت. انگلیسی ها و اصولا غربی ها در واقع با انتشار این اعلامیه در صدد جلب همدردیهای افکار عمومی و حمایت های بین المللی نسبت به ایجاد وطن ملی برای یهودیان بودند و با این طرح و بعدها با طراحی افسانه هولوکاست موفق به جلب حمایت های جهانی برای تاسیس اسرائیل و اشغال سرزمین فلسطین شدند.

اعلامیه ای که بواسطه حمایت های تبلیغی و رسانه ای غرب تا حد تقدس در نزد انسان غربی بالا رفت و کمتر کسی در جامعه غرب به خود جرات می داد درباره اهداف و انگیزه های واقعی و پشت پرده این اعلامیه تردید کند. از این رو شاید بتوان اعلامیه بالفور را اصلی ترین عامل اشغال سرزمین فلسطین و محوری ترین حلقه حمایتی اسرائیل دانست. پس از ایجاد "اسرائیل" در سال ۱۹۴۸ حلقه های دیگری برای نگهداری اسرائیل در چنبره کشورهای عربی و اسلامی آسیای جنوب غربی طراحی و به اجرا درآمد. ایجاد ائتلاف های امنیتی منطقه ای و بین المللی

[شمس الدین رحمانی]

احساس خطر!

اشاره

یکی از موضوعاتی که در بین اهل انقلاب رایج است این است که هر کس، یا هر جریان یا هر نهادی از بعضی نشانه‌ها احساس خطر می‌کند که مبدا چنین و چنان شود. در جریانات سیاسی، فرهنگی، اقتصادی، اجتماعی، روانی، زیست محیطی، تربیتی، جوانان، زنان، و... احساس خطر از بروز جنگ، قحطی، فساد، ناامنی، یاس، دلمردگی، افسردگی، طلاق، مواد مخدر، بیکاری، گرانی، لایه ازون، آب، انرژی، جنگلها، بهم خوردن تعادل زیستی، نابودی گونه‌های گیاهی یا جانوری، بیابان زدایی، زلزله، آتشفشان، سیل، ذوب شدن یخها، گرم شدن زمین، ... که فهرست آنها تمامی ندارد.

خود من، همیشه از این که چرا به دسیسه‌های صهیونیستها و جهودها و ماسونها توجه نمی‌شود احساس خطر می‌کنم و می‌گویم و می‌نویسم که آی، داد، بیداد، اگر متوجه نباشید-نباشیم-نباشند- همه چیز از دست می‌رود، چنان می‌شود...

شاید از زمینه‌های اجتماعی، این احساس خطر، لاف‌ها در برخی انواع، نشانه‌های بیداری و هوشیاری و آمادگی حرکت و جنبش باشد و لذا خوب و ارزشمند است؛ اما...

کمبود را هم ندارم و فاقد دل و دیده عظمت‌ها هم هستم.

از یک سو عظمت خداوند و این عالم است و از سوی دیگر حقارت و خردی و ضعف من.

و جمع بندی هم این که فقط و فقط من باید مواظب رفتار و کردار خودم باشم. همین و همین. باقی همه حرف است و مزخرف و بی اعتبار و بی پایه. نه خطری در کار است، نه مشکلی، نه حادثه‌ای، نه عیبی. هر چه هست از قامت ناساز بی اندام ماست؛ به قول شاعر. و در واقع از من است فقط و تنها بر خود من.

خداوند، این عالم را در عالی‌ترین شکل آن آفریده است و برای همه اجزاء آن و برای لحظه لحظه آن قاعده و برنامه و مسیر حرکت تعیین فرموده است و از میان همه این مخلوقات به انسان، عنایت خاص داشته، هم او را از نیستی به هستی آورده، و هم زیبا و منظم و مستوی ساخته و هم از روح خود در او دمیده تا انسان بتواند مثل خود خدا، اختیار و اراده داشته باشد و انتخاب کند و اگر دلش خواست بتواند بر خلاف قاعده و مسیر هم حرکت کند. و این، لازمه انتخاب و اختیار و آزادی است. باید انسان بتواند خلاف کند تا اگر نکرد، شایسته احترام و بزرگی و پاداش عظیم باشد. و طبعاً اگر خلاف کرد، تخلف از قاعده و قانون الهی است و بسیار بزرگ. سزا و جزای این دو مسیر هم، زندگی جاودانه در جهان و آخرت است چه در جهنم عذاب و چه در بهشت. امتحان، امتحان عظیمی است: به جای خدا عمل کردن و مثل او آزادی و اختیار داشتن و برگزیدن؛ پس نتیجه‌اش هم عظیم است؛ زندگی جاوید در جهان آخرت که فیها خالدون.

برای چنین صحنه فوق العاده‌ای، خداوند همه لوازم و ابزار کار را هم فراهم فرموده است. اولاً به انسان دو بال پرواز داده است: فطرت و عقل؛ تا هم با فطرت و سرشت و دریافت باطنی، خدا و حق و راه درست و جهت مسیر را کاملاً دریابد و با عقل و هوش و علم و حافظه و فهم، مطالب را بسنجد و بررسی و سبک و سنگین کند. برای انتخاب، آگاهی لازم است اما معیار هم ضروری است. عقل برای سنجش و آگاهی و فطرت برای محک و معیار.

ثانیاً از آنجا که ممکن است بشر ضعیف ظلوم جهول از آن دو عنصر ارزشمند و آن دو بال پرواز، درست استفاده نکند، انبیاء را هم مأمور فرموده است که مدام انسان را هدایت کنند، تعلیم دهند، او را به فطرت و عقلش تذکر دهند و با دلسوزی و همدلی، هدایت و همراهی کنند. انبیاء از یک سو نماینده خاص خداوند و رفتار و روش و منش الهی دارند و از سوی دیگر از جنس بشرند و شبیه او تا انسان در کنار آنان احساس غریبگی و تفاوت نکند و باورشان کند و همراهشان برود.

ثالثاً اگر فطرت و عقل و انبیاء بودند و عنصر مخالفی در مقابلشان نبود که دیگر انتخاب آزاد

سمیع لطیفی است که نه هیچ ذره‌ای از نظرش مخفی می‌ماند و نه ذره‌ای از لطف و عنایت و رحمتش با این عالم - و به اشرف مخلوقاتش، انسان - چیزی کم می‌شود و نه کسی و چیزی حق دارد و می‌تواند در کار او دخالت کند و نه اشتباهی در ساحت حضور او رخ می‌دهد.

بله، یک احساس خطر هست و آن احساس خطر من نسبت به سرنوشت شخص خودم است در آن محدوده‌ای که همان قادر متعال، اختیاری به من داده است تا مرا امتحان کند و معلوم دارد که چند مرده حلاج و با آن نعمت عظیم اختیار و اراده و انتخابی که به من داده چه امتحانی می‌دهم. فقط همین. فقط خطر برای هر کسی تنها برای خود اوست آن هم در محدوده اختیارات و وظایفش. و الا هیچ حرکت و واقعه‌ای در این جهان رخ نمی‌دهد مگر با اراده باری؛ و هیچ واقعه‌ای هم هرگز کمترین نقصی و کمبودی از جهت مهر و لطف و رحمت او ندارد. هر چه هست تماماً و کاملاً از جانب اوست و رحمت است و لطف و نعمت. دیگر چه خطری می‌ماند؟ الا این که من دارم امتحان می‌دهم و اگر اشتباه کنم و رد شوم، خطر سزا و جزا و جرمه و محرومیت از بهشت و گرفتاری جهنم دارم. خبیث‌ترین و جانپنازترین و رذل‌ترین و کثیف‌ترین خائنان و جانیان و وحشیان و مکاران و دسیسه‌کاران مگر می‌توانند قدم از قدم بردارند و غلطی بکنند؟ هر چه در این عالم هست، همه برنامه خود خداوند است و لذا حساب و کتاب دارد و قطعاً هم لطف و عنایت است؛ اما من، کم عقل و کم ظرفیت و می‌خواهم به وظائف عمل نکنم و در عین حال تحمل کمترین سختی و

از سوی دیگر قطعاً در یک سطح وسیعی، شیاطین و جهودها و ماسونها و اصحاب وسائل ارتباط جمعی و سیاستمداران حقه باز، با این وسیله فضای سیاسی و اجتماعی لازم را برای برنامه‌ها و اهداف خود تأمین می‌کنند؛ چنانکه با قصه تروریسم و...

از نظر فردی و روانشناسی هم، یک شکلی از این ابراز احساس خطر، نوعی اظهار هوشیاری و بزرگی و فهم و مسئولیت و... است یعنی که من، هم خیلی خوب می‌فهمم چیزی را که دیگران نمی‌فهمند و هم دلسوزانه آن را می‌گویم تا مانع خطر شوم و هم اگر دیگران حرف مرا گوش کنند نجات پیدا می‌کنند و خوش به حالشان می‌شود و...

اما اگر همه این محدوده‌ها را کنار بگذاریم و دنیا را با همه عناصرش از یک زاویه دیگر نشانه بگیریم و نگاه کنیم، صحنه خیلی عوض می‌شود.

این عالم، رها و ول نیست که کسی یا کسانی یا جریانی یا اشتباهاتی بتواند نظم و قاعده‌اش را به هم بزند و همه چیز را بهم بریزد. این احساس خطر را یا حاصل اعتقادات مادی است که خدا را کنار گذارده و جهان را کور کر و گنگ و مرده و ماده می‌داند که طبعاً در آن احساس وحشت می‌کند؛ و یا به علت سوظن به سؤنیت بد دلان و حقه‌بازان و دسیسه‌گران است و یا حاصلش نگاه محدود و محصور و خودخواهانه که فقط تا نوک دماغ - یا دو سه متر جلوتر - خود را می‌بیند و چون مور از قطره‌ای باران، خطر سیل می‌یابد. در حالیکه این عالم، سراسر تحت امر و زیر سلطه خالق یکتای ازلی ابدی قادر علیم و بصیر

و اختیار معنی نمی داد و لذا عناصر مخالف هم ضرورت داشت. بنابراین در مقابل فطرت و عقل، خداوند شهوات و غرایز و نفس اماره را گذارد تا مدام بشر را به سوی جنبه خاکی و پست پایین بکشاند و عقل و فطرت را مزاحم جلوه دهند. رابعاً شیطان، شیطان موجود عجیبی است. بسیار داناست و همه جزئیات سازنده روان بشری را دقیق می شناسد و لذا استاد بی بدیل اغواگری و تحریک و تدلیس و حقه بازی است. اما هیچ توان عمل و حرکت و دخل و تصرف ندارد و لذا همه کارهایش را با اغواگری و تهییج و تحریک به دست خود انسان باید انجام دهد. زور ندارد فقط تزویر است. عملی انجام نمی دهد تنها تحریک می کند. اما از جانب دیگر بسیار هم متعصب و جدی و با پشتکار و مداوم و پرحوصله و با اراده است و برای رسیدن به مقصدش کمترین کوتاهی نمی کند. به همین مقدار هم کینه توز و حسود است و چنان نفرتی از انسان و چندان کینه ای از او به دل دارد که به کمتر از آتش جهنم برای او بسنده نمی کند. چنین موجود خطرناک حقه باز همه فن حریف کینه توز حسود مژور بی رحم دسیسه باز، می تواند در مقابل انبیاء و اولیاء و عقل و فطرت بشری، بساطی علم کند که انسان را از اوج اعلا شکوه و عظمت به اسفل ساقلین و درک تباهی و بدبختی بکشاند.

شیطان در جزء جزء دستورات الهی و عقل و اندیشه بشری و فطرت پاک او و در فهم وی از جمله جمله هدایت انبیاء و راهنمایی آنان دخالت می کند و بدل و شبیه درست می کند و لذا کارزار سختی در پیش اوست.

خداوند البته انسان را رها نمی کند. سلسله انبیاء یکی پس از دیگری، آمده اند تا بشر را راهنمایی کنند و در پایان، وجود مبارک رسول رب العالمین محمد مصطفی صلی الله علیه و آله و سلم، آن دردانه عالم خلقت، حبیب خدا، شگفت ترین انسان عالم، مقصد جهان آفرینش، الگو و اسوه اتم و اکمل برای بشر آن هم در آن شرایط زمانی و مکانی در مکه مکرمه متولد می شود و رشد می کند و شریعت الهی را تبلیغ می کند و برای بعد بشر هم انسان شگفت دیگری را تربیت می کند تا بعد از ایشان او زمام حرکت بشر را به دست گیرد. آدمهای شهوت پرست قدرت دوست، با تاسی به شیطان و به دنبال هوای نفس خود، مانع هدایت امیر مؤمنان می شوند ولی آنچه آنها انجام می دهند در ظاهر و رویه قضایاست در حالی که حضرت امیر هم با پرداختن به باطن قضایا زمینه رشد بشر را برای آینده آماده می سازند. بعد از حضرت امیر، امامان معصوم یک به یک می آیند و می روند تا قدم به قدم و در شرایط مختلف دروس مختلف لازم برای انسان را به او تعلیم کنند. و

وقتی این دوره کامل می شود، امام دوازدهم باید غایب شود تا انسان که از ابتدا می بایست با فهم و درک خود و با آزادی و اختیار راه درست را انتخاب کند، از این پس از میان خود، عالمترین و با تقواترین فرد را به ریاست برگزینند و بعد از سلسله ائمه، سلسله نائبان و عالمان و فقیهان، زمام بشر را به دست گیرند. بشری که روزی یک یک انبیاء را می کشت و شکنجه می کرد و مسخره می نمود، و زمانی قتل و شکنجه امامان معصوم را نظاره می کرد اما اینک به این حد رسیده بود که عالمان متقی و غیر معصوم را به رهبری بپذیرد و باین خاطر یازده دوازده قرن با زجر و شکنجه و تقیه، اما میراثی عظیم از علم و دانش را برای بشر فراهم آورد که همگی تفسیر و شرح فرامین الهی در قرآن کریم و به تبع رسول الله و ائمه علیهم السلام است. این جریان در زمان ما به آنجا رسید که نادره مردی فوق العاده و شگفت، پا به میدان گذارد و ادامه راه خدا و انبیاء و ائمه و علمای دین را با ولایت فقیه و تشکیل حکومت اسلامی تداوم بخشید و جانشین او، امروز مقام معظم رهبری، حضرت آیت الله العظمی خامنه ای است که راه او همان راه الهی همیشه تاریخ بشر است و اطاعت از او همچون اطاعت از ائمه و انبیاء و خداوند لازم است که:

اطيعوا الله و

اطيعوا الرسول

و اولی الامر منکم.

و لذا معیار و محک و

میزان نیز هست. رفتار و گفتار او،

میزان و معیار است و با حضور وجود او

دیگر غمی از هیچ خطری نیست. انگشت اشاره

اوست که راه را نشان می دهد و تلاش و کوشش

همگان باید فهم و درک بیان و اشاره او باشد؛ که

امام خمینی فرمود: پشتیبان ولایت فقیه باشید تا

صدمه ای به شما و مملکتان نرسد.

«پشتیبانی» ابتدا قبول و اعتقاد می خواهد؛

بعداً فهم و درک و هوشیاری و تیزهوشی لازم

است؛ و در انتها متابعت عملی.

و اگر این، حاصل شود- که امروز مردم با همت

و بزرگواری ما این پشتیبانی را عمیقاً دارند- قطعاً

توفیق و پیروزی از ما خواهد بود- که نشانه هایش

از همه طرف نمایان است. و بنابراین چه احساس

خطری؟ چه مشکلی؟ چه فاجعه ای؟

بله، مشکل و خطر برای شخص و فرد خود ماست؛

هر کس برای نجات خود، آن هم در محضر عدل

الهی باید مراقب رفتار و گفتار خود باشد؛ که اگر

هم نباشد کمترین لطمه ای نمی تواند به مسیر و

جریان بزند تا انشاء الله این کاروان و این جریان

تحویل صاحب اصلی آن شود؛ آن صاحب عصر و

زمان که در موعد مقرر ظهور کرده و کار را تمام

نموده و بشریت را به سرزمین و سرمنزل مقصود

برساند.

و خدا کند که ما هم ببینیم و شاهد و شریک این

توفیق و ناظر آن نور و نورانیت باشیم. آمین ■

دست‌های پشت پرده

بلافاصله بعد از پخش خبر کشته شدن آریگونی، سخنگوی رسمی حماس تأکید کرد که جلسه‌ای فوق العاده به ریاست اسماعیل هنیه، نخست‌وزیر دولت منتخب فلسطین در غزه برگزار و پرونده ربایش و قتل فعال صلح ایتالیایی در غزه مورد بحث و بررسی قرار می‌گیرد.

«فوزی برهوم» سخنگوی جنبش اسلامی حماس با اشاره به کشف جسد «ویتوریو آریگونی» فعال صلح ایتالیایی در شمال نوار غزه که به دست یک گروه مسلح تندروی ناشناس در غزه ربوده شده بود؛ با محکوم کردن سخنان برخی از مسئولان رام‌الله مبنی بر وقوع هرج و مرج در نوار غزه گفت: ما عملیات ربایش و کشتار در کرانه باختری رود اردن را هرج و مرج و ناامنی نمی‌دانیم بلکه معتقدیم که تنها دشمن غزه و دشمن کرانه باختری رود اردن و در یک کلام دشمن ملت فلسطین از این عملیات سود می‌برد.

وی که با تلویزیون العربیه گفت‌وگو می‌کرد، با بیان اینکه غزه و کرانه باختری و آرمان فلسطین از سوی دشمن مورد هدف قرار گرفته‌اند، قتل فعال صلح ایتالیایی را با همان هدف و سبک ترور «راشل کوری»، فعال صلح آمریکایی خواند و افزود: احتمال اینکه یک دست به صورت مستقیم یا غیرمستقیم در خون این دو آغشته باشد بعید نیست، ولی هدف آنها روشن و یکی است و در راستای تهدید هر نوع حالت همبستگی با ملت فلسطین صورت می‌گیرند. برهوم با بیان اینکه گروگان‌گیران به دنبال بدنامی ملت فلسطین و دمیدن روح ناامنی و هراس در دل خبرنگاران و فعالان حقوق بشر هستند، ارتکاب این جنایات را در راستای ترساندن نخبگان سیاسی و فعالان صلح از رفتن به فلسطین خواند.

قول هنیه برای دستگیری عاملان

دولت منتخب فلسطین در نشست خود با تأکید بر وجود ثبات و امنیت در غزه اعلام کرد که این حادثه استثنایی است و هر کس وارد غزه شود در امنیت خواهد بود. در این جلسه هم‌چنین تصمیم گرفته شد که وزارت خارجه و دفتر اطلاع‌رسانی دولت حماس تماس‌های زیادی با طرف‌های ذینفع برقرار کرده و حادثه را برای آن تشریح کنند. دولت منتخب فلسطین هم‌چنین تصمیم گرفت که به پاس این فعال صلح ایتالیایی خیابانی را در غزه به نام وی نامگذاری کنند.

بعد از نشست، نخست‌وزیر دولت منتخب فلسطین در تماس تلفنی با مادر فعال صلح ایتالیایی که در غزه به قتل رسید، بر تعقیب و مجازات عاملان قتل وی در سریع‌ترین زمان ممکن تأکید کرد. «اسماعیل هنیه» در جریان جلسه فوق‌العاده دولت برای بررسی موضوع قتل «ویتوریو آریگونی» در تماس تلفنی با مادر وی به نمایندگی از سوی دولت و ملت فلسطین به وی و خانواده و دوستانش

تسلیت گفت و تأکید کرد که دولت تمام تلاش خود را برای دستگیری عاملان قتل آریگونی و مجازات آنها به کار خواهد بست. مادر آریگونی نیز تصریح کرد که قاتلان پسرش دوستدار فلسطین نیستند و این جنایت نیز هرگز دیدگاه فعالان صلح در رابطه با فلسطین و تلاش برای آزادی و استقلال آن را تغییر نخواهد داد. از سوی دیگر وزارت کشور فلسطین در غزه دستور انجام تحقیقات سریع در مورد قتل آریگونی را صادر کرد.

دستگیری ۲ مظنون

چند روز از نشست اعضای دولت نگذشته بود که وزارت داخلی و امنیت ملی دولت منتخب فلسطین در غزه از دستگیری ۲ مظنون ترور «ویتوریو آریگونی» فعال صلح طلب ایتالیایی خبر داد. در بیانیه این وزارتخانه آمده بود، دو فرد دستگیر شده تحت بازجویی هستند و تحقیقات برای تعقیب و دستگیری بقیه افرادی که در این جنایت دست داشتند، ادامه دارد. از سوی دیگر «محمود عباس» رئیس تشکیلات خودگردان فلسطین دیروز به دادستان فلسطین دستور داد که تحقیقاتی را در مورد ترور آریگونی انجام دهد. در همین رابطه «حسن الموری» مشاور حقوقی عباس گفت که از لحاظ حقوقی چنین جنایتی خیانت بزرگ به حساب می‌آید و مرتکب آن باید به اشد مجازات محکوم و اعدام شود.

نامگذاری خیابانی به نام آریگونی

اواخر اردیبهشت ماه، دولت منتخب فلسطین در غزه اعلام کرد که به پاس تلاش‌های فعال صلح ایتالیایی در غزه که اخیراً ترور شد، خیابانی در غزه به نام وی نامگذاری می‌شود. «محمد عوض» وزیر امور خارجه و برنامه‌ریزی دولت منتخب فلسطین در یک نشست مطبوعاتی اعلام کرد که عاملان اصلی ترور «ویتوریو آریگونی» هم‌چنان متواری هستند اما تحقیقات برای تعقیب و مجازات آنها هم‌چنان ادامه دارد. وی گفت که آریگونی یکی از شهدای ملت فلسطین است و قرار است به عنوان تقدیر از تلاش‌های وی خیابانی در غزه به نام وی نامگذاری شود.

وی هم‌چنین تصریح کرد که تاکنون دو نفر در ارتباط با ترور آریگونی دستگیر شده‌اند، اما عاملان اصلی هم‌چنان متواری هستند؛ شواهد و قرائن همگی نشان می‌دهد که قاتلان هم‌چنان در غزه هستند. به همین دلیل تمامی راه‌های دریایی و زمینی نوار غزه بسته است و تلاش‌های گسترده امنیتی ادامه دارد.

وی هم‌چنین اعلام کرد که تمامی مقدمات برای تحویل جنازه آریگونی به خانواده‌اش مهیا است و منتظر هستیم مسئولان برای تحویل جنازه وارد غزه شوند و نماینده‌ای از کنسولگری ایتالیا در مراسم تحویل جنازه حضور خواهند داشت.

تعیین جایزه برای دستگیری عالمان قتل

فعال ایتالیایی

دولت منتخب فلسطین به نخست‌وزیری «اسماعیل هنیه» برای دستگیری عاملان ترور «ویتوریو آریگونی» فعال صلح طلب ایتالیایی جایزه تعیین کرد.

«ایمن البطنیجی» سخنگوی پلیس اعلام کرد که در اقدامی بی‌سابقه به منظور سرعت‌بخشی به دستگیری عاملان قتل آریگونی جایزه تعیین شده است. پلیس هم‌چنین تصاویر افراد تحت تعقیب را بین نیروهای پلیس و نیروهای امنیتی در نوار غزه پخش کرده و نیروهای پلیس در خیابان‌ها در حال جست‌وجوی گسترده این افراد هستند. براساس این گزارش، از جمله افراد تحت تعقیب یک تبعه اردنی به نام «عبدالله حمن محمد البریزات» در قیافه‌های مختلف است. از سوی دیگر وزارت کشور فلسطین در غزه اعلام کرد که جنازه آریگونی به عنوان جنازه یک شخصیت نظامی در یک مراسم رسمی با حضور مسئولان رسمی، رهبران گروه‌های فلسطینی و نمایندگانی از نهادهای حقوقی و مردمی در نوار غزه به خانواده وی تحویل داده می‌شود.

خودکشی متهم به قتل

متهم به قتل «ویتوریو آریگونی» پس از محاصره شدن از سوی پلیس حماس خودکشی کرد. به گزارش خبرگزاری آسوشیتدپرس، یکی از متهمین قتل آریگونی پس از محاصره شدن توسط نیروهای امنیتی و پلیس حماس در منزلی واقع در غرب اردوگاه جدید در النصیران اقدام به خودکشی کرد و خودش و یکی از همدستان خود را به قتل رساند.

ایهاب حسین سخنگوی امنیتی حماس گفت که «عبدالله حمن البریزات» ملقب به «محمد حسان» متهم دیگر که زنده مانده بود در این حمله توسط نیروهای امنیتی حماس به اسارت گرفته می‌شود. قبل از این حمله، وزارت کشور فلسطین تصاویر اسامی سه جوان فلسطینی متهم به قتل آریگونی را بر روی پایگاه اینترنتی خود منتشر کرده بود.

کشتن فعالان صلح طلب به چه قیمتی؟

فیلیپو فورتوناتو پیلانو در مقاله‌ای در نشریه فرانسوی مونددیلیزاسیون به شرح علت قتل «ویتوریو آریگونی» خبرنگار ایتالیایی و فعال صلح طلب ضدصهیونیست در غزه توسط گروه سلفی که خود را «گروه نظامی یاوران محمد رسول‌الله» معرفی کرده پرداخته است. او در مقاله‌اش آورده است:

هیچ فردی نمی‌تواند این اعتقاد را از ذهن بزداید، حتی اگر امروز دلیل مجرزی در دست نداشته باشیم، ولی سرانجام ثابت خواهد شد که مرگ ویتوریو محصول عملکرد سرویس‌های اسرائیلی بوده است که در «شبکه سایه» القاعده که در واقع وجود خارجی ندارد نفوذ کرده‌اند، چرا که باید

بدانیم که وقتی نام القاعده مطرح می‌شود، باید آن را سیاه‌خوانیم و موساد تلفظ کنیم.

بدن بی‌جان او را در بامداد روز جمعه ۱۵ آوریل در خانه‌ای غیرمسکونی در نوار غزه پیدا کردند و سه مرد مسلح، از گروه جهادطلبان سلفی مسلک در مرکز غزه، عضو صلح‌طلب غزه آزاد را می‌ربایند که این فرد عضو «جنبش اتحاد بین‌المللی» نیز بوده است و ربایندگان از دولت حماس در غزه درخواست می‌کنند که تعدادی از سلفی مسلک‌انی را که زندانی کرده است آزاد کند و در بین زندانیان، نام شیخ السیدانی نیز ذکر شده بود، «که بیشتر به نام ابوولید المقدیسی مشهور است» و رهبر گروه‌های التوحید و جهاد از شاخه‌های القاعده است. او در ادامه می‌آورد: حماس در نوار غزه با تروریست‌های واقعی شدیداً درگیر است به عبارتی تروریست‌هایی که قویا به رنگ سرویس‌های اسرائیلی هستند و اعمال غیرانسانی آنها همواره به عنوان بهانه برای عکس‌العمل‌های تلافی‌جویانه صهیونیست‌ها علیه مردم غزه به کار برده می‌شود.

هم‌چنین در صورتی که درخواست ربایندگان پذیرفته نشود، ویتوریو پیش از ساعت ۱۷ به وقت محلی در غزه کشته می‌شود. گروهی که توسط المقدیسی/السیدانی هدایت می‌شود، پیش از این ۱۰ها نفر را در حملات خود علیه اهداف غیرنظامی کشته بودند و المقدیسی/السیدانی کمتر از یک ماه پیش توسط نیروهای مصری به اتهام حملات تروریستی، از جمله حمله به هتل سینا در سال ۲۰۰۶ که طی آن ۲۰ نفر کشته بودند را بازداشت کردند و این اطلاعاتی است که از چند بنگاه خبری عرب جمع‌آوری کرده‌ایم. شیخ السیدانی که به ابوولید المقدیسی نیز شهرت دارد در همان زندان اصلی است که سلفی‌های غزه درخواست آزادی وی را کرده بودند و ویتوریو را کشتند؛ او رهبر «التوحید و الجهاد» است، گروهی از طرفداران سلفی که اعلام جهاد کرده‌اند و این شیخ که مصری‌الاصل است، یک ماه پیش توسط سرویس‌های امنیتی حماس در غزه بازداشت شد. او متهم به شرکت در تعدادی حمله تروریستی است.

پایان‌بندی تحسین‌برانگیز این مقاله هم خواندنی است: ویتوریو به خلاف مبارزین بریتانیایی، فرانسوی و دیگران، تنها شاهد ایتالیایی طی دوران «سرب سخت» بود: خیلی چیزها را دیده بود، و در حال بازگویی خیلی چیزها به ایتالیایی‌ها بود. روزنامه‌هایش را در رسانه‌ها و اینترنت منتشر می‌کردند، ولی باید دانست که پیش از این شبه نظامیان صهیونیست حکم مرگ او را اعلام کرده بودند که از آغاز سال ۲۰۰۹ اطلاعیه‌شان را روی امواج فرستادند.

آریگونی که بود؟

ویتوریو آریگونی اولین فعال خارجی حامی فلسطین است که از زمان اداره نوار غزه توسط

جنبش مقاومت اسلامی فلسطین (حماس) توسط فلسطینی‌ها در ۱۴ آوریل سال ۲۰۱۱ به دست جماعت موسوم به سلفی‌ها ربوده و به قتل رسید. او هم‌چنین سومین فعال خارجی حامی فلسطین پس از راشل کوری امریکایی و تام هارندیل دیگر صلح‌طلب امریکایی است که در یک دهه اخیر توسط رژیم صهیونیستی و عوام‌لش در نوار غزه به قتل رسیده است.

آریگونی ۳۶ ساله متولد منطقه بیسانا بریانزا در نزدیکی شهر میلان ایتالیا است. وی فعال در حوزه حقوق بشر و نویسنده بسیاری از وبلاگ‌های ضدجنگ به شمار می‌رفت و از سال ۲۰۰۷ به عضویت جنبش جهانی همبستگی برای شکستن محاصره غزه درآمده بود. ویتوریو جزو اولین فعالان خارجی حامی فلسطین بود که در آگوست سال ۲۰۰۸ میلادی در قالب دو قایق کوچک امدادرسان به اهالی نوار غزه وارد بندر غزه شد. او اولین خارجی فعالی بود که بلافاصله زمانی که از قایق پیاده شد و پاهایش خاک بندر غزه را لمس کرد به درگاه خداوند بزرگ سجده شکر برپا کرد. پس از آن آریگونی چند روز پس از پایان جنگ ۲۲ روزه غزه (۲۰۰۹-۲۰۰۸) با حضور در اولین کشتی همبستگی با مردم غزه که در بندر العریش مصر پهلو گرفت به غزه بازگشت. کشتی‌ای که در بندر العریش مصر پهلو گرفته بود حامل کمک‌های انسان‌دوستانه برای اهالی غزه بود.

این فعال صلح‌طلب ایتالیایی از آن زمان به بعد هرگز به ایتالیا بازنگشت و در یکی از مناطق شمال نوار غزه برای همبستگی با مردم این منطقه تا زمان ترورش (۱۴ آوریل جاری) اقامت گزید. ویتوریو کتابی را تحت عنوان «غزه... وقتی انسانی به آن بنگریم» تألیف و به زبان ایتالیایی منتشر کرد. او تقریباً در تمامی مراسم‌های مربوط به همدردی با خانواده‌های شهدا و اسرای فلسطینی مشارکت داشت. علاوه بر این وی در تظاهرات‌هایی که به دلیل محروم کردن کشاورزان فلسطینی از حضور در مزارع کشاورزی‌شان توسط اسرائیل در حدفاصل بین مرز غزه با فلسطین اشغالی برپا می‌شد، نیز شرکتی فعال داشت.

او به همراه چند فعال خارجی دیگر به

خوبی رنج و مشقت‌های روزانه اهالی غزه را، بر طریق انتشار گزارشات و مقالاتی در رسانه‌های ایتالیایی و غربی به افکار عمومی جهان انتقال می‌داد.

کلیپ‌های ویدئویی ویتوریو از مشکلات مردم غزه و جنایات اسرائیل تقریباً برای اکثر فعالان صلح‌طلب خارجی در جهان منبع خبری موثقی به شمار می‌رفت. آخرین فعالیت انسان‌دوستانه او برمی‌گردد به کمکی که وی به خانواده ناصر ابوسعید - کسی که همسرش در تجاوز اخیر اسرائیل به منطقه حجر الدیک در جنوب شهر غزه به شهادت رسید - کرد. او به کمک سایر دوستانش منزلی را برای خانواده این شهید تدارک دید. ■

منبع

در نگارش این گزارش از منابع اینترنتی زیر استفاده شده است:

۱. خبرگزاری فارس
۲. خبرگزاری قدستا
۳. خبرگزاری فلسطینی سما
۴. مرکز اطلاع‌رسانی فلسطین
۵. خبرگزاری آسوشیتدپرس



چرا یهودیان عربی می آموزند؟

[مرویت عوف؛ نشریه قدس] [مترجم: شیما صابری]

فلسطینیان و علاقمندی آنان به این زبان نیست. آنها می خواهند برای تحقق اهداف شوم خود این زبان را بیاموزند تا خدمتی دیگر به نقشه های شهرک سازی و یهودی سازی فلسطین باشد. او تأکید می کند که این رویکرد وسیله ای است برای آموختن و آشنایی بیشتر با زبان دشمن یعنی «فلسطینیان» است. این اقدام نیز در راستای تکمیل طرح و عملیاتی انجام می شود که صهیونیست ها از پیش از رویداد نکبت و مصیبت فلسطین آن را دنبال کرده اند. وی می افزاید از نظر آنان آموختن زبانی دیگر می تواند به شناختن نقاط ضعف طرف مقابل کمک کند و اهدافی را محقق می کند که برآورده کردن آنها بدون دانستن زبان، ممکن نیست. عواده می گوید: «روی آوردن شهرک نشینان به آموختن زبان عربی شاید نکته قابل توجهی باشد، اما رویدادی مثبت و اتفاقی نیست و براساس اهداف فرهنگی و انسانی انجام نمی شود.»

تلاش برای گسترش زبان عربی

عواده درباره امکان گسترش زبان عربی در محدوده ای نزدیک به این کشورها، می گوید وزیر آموزش و پرورش اخیراً درباره روش های آموزش زبان عربی در مدارس اعلام کرده که «ما هنوز درست نمی دانیم که این اقدام فقط یک شعار است یا نه» وی می افزاید: «آموزش زبان عربی در مدارس متفاوت از آموزش به بزرگسالان است. آموزش در مدارس با هدف بسیج دانش آموزان و تربیت نسل آینده برای دفاع از کشور، سرزمین و ملت انجام می گیرد.» وی می افزاید: «در سایه رویدادهای گذشته، آموزش زبان عربی با اقدامات شیطنت آمیز کنونی و غیرقانونی جلوه دادن هر آنچه که عربی است هیچ گونه همخوانی ندارد.» او می گوید: «شک دارم که وزارت آموزش و پرورش رژیم صهیونیستی چنین کاری را انجام دهد.» وی همچنین به این نکته اشاره می کند که زبان عربی دستگاه های اطلاعاتی و امنیتی و نهادهای آکادمیک مورد استفاده قرار می گیرد و تأکید می کند که طرح جدیدی که شهرک «افرات» واقع در جنوب بیت لحم، در پیش گرفته، تلاشی است برای سيطرة یافتن شهرک نشینان بر فلسطینیان و کشف نقاط ضعف آنها. ■

این زبان، زبان مهمی است و دانش آموزان به دلیل شرایط خاص منطقه ای که در آن زندگی می کنند باید با این زبان آشنا باشند. شورای این شهرک نشین نیز رؤسای روستاهای فلسطینی را از این موضوع آگاه کرد و اعلام نمود که، قصد دارد معلمانی را برای آموزش زبان عربی استخدام کند. روستاییان این منطقه نیز با وجود استقبال از این تصمیم با آنان همکاری نکردند.



وی هم چنین به این نکته اشاره می کند که پیوندهای محکمی شهرک نشینان را با فلسطینیان پیوند می دهد. آنان حتی در تظاهرات اعتراضی علیه دیوار فاصل شرکت کرده اند. او ادعا می کند که فلسطینیان آزادانه در میان شهرک ها تردد می کنند، به زمین های کشاورزی شان می روند و به محصولات مزروع سرکشی می کنند. او دنبال کردن هر گونه هدف شومی را از آموزش زبان عربی به کودکان نفی می کند و می گوید: «ما فقط برای تحقق همزیستی مسالمت آمیز خواهان گسترش روابط اقتصادی و اجتماعی با فلسطینیان هستیم.» او به این نکته اشاره می نماید که ساکنان شهرک «افرات» جامعه ای انسانی و غیرنظامی را تشکیل داده اند که هیچ گونه رابطه ای با هیچ یک از دستگاه های امنیتی و نظامی صهیونیستی ندارند.

بررسی ادعاهای شهرک نشینان

برخلاف گفته های رفیقی، «ودیع عواده» نویسنده و روزنامه نگار فلسطینی که از اهالی سرزمین های اشغال شده در سال ۱۹۴۸ است در گفت و گویی ویژه با «القدس» می گوید که تصمیم شهرک نشینان برای آموزش زبان عربی و اجباری شدن آموزش این زبان در دوره ابتدایی برخلاف آموزش در راهنمایی و دبیرستان، به دلیل خواب های طلایی شهرک نشینان برای

توانایی تکلم به زبان عربی با شهروندان فلسطینی در راستای همزیستی با آنان در سرزمین های اشغالی و یافتن راه های جدید ایجاد ارتباط و شناخت هر چه بیشتر طرف مقابل و نقاط ضعف شهروندان فلسطینی و سوءاستفاده از این ضعف ها به هدف حفظ منافع اشغالگران و همچنین نیاز به رویایی آنان و برداشتن گام های پیشدستانه، اهدافی است که شهرک نشینان صهیونیست از آموختن زبان عربی دنبال می کنند. کارشناسان نیز برخلاف متن صریح قوانین رژیم صهیونیستی که آموزش زبان عربی را در مرحله راهنمایی و دبیرستان اجبار اعلام می کند؛ اجبار آموزش زبان عربی در مرحله ابتدایی را در شهرک نشین ها مطرح کرده اند. با فرا رسیدن آغاز سال تحصیلی یعنی سپتامبر ۲۰۱۰ آموزش الفبای زبان عربی برای دانش آموزان مرحله ابتدایی اجباری خواهد شد.

مجله «القدس» در پژوهش خود این طرح و اهداف آن را که از سوی شهرک نشینان و تحلیلگران و کارشناسان مطرح شده است بررسی می نماید. عرب ها و به ویژه فلسطینیان هنوز هیچ علاقمندی برای آموختن زبان عبری از خود نشان نمی دهند، اما در عوض شهرک نشینان گام های عملی را در راستای آموختن زبان عربی برداشته اند. شهرک نشینان «افرات» در جنوب بیت لحم درس زبان عربی را به دروس ابتدایی افزوده اند، در صورتی که طبق قوانین رژیم اشغالگر، آموزش این درس در دوره راهنمایی و دبیرستان اجباری بود. طبق خبری که بخش عربی روزنامه معاریف منتشر نموده، در پی این تصمیم جدید، ۳۰۰۰ دانش آموز از شهرک افرات دوره ابتدایی زبان عربی خواهند آموخت. این روزنامه همچنین خبر داده که به همین منظور تعدادی آموزگار زبان عربی از روستاهای مجاور شهرک استخدام شده اند. شورای این شهرک نیز موضوع استخدام معلمان فلسطینی را برای تدریس زبان عربی به ساکنان شهرک ها بررسی کرده که این طرح با مخالفت مواجه شده است. طبق نظر «عوود رفیقی» رئیس شورای این شهرک، در راستای گسترش دایره متکلمان به زبان عربی قرار بر آن شده که دانش آموزان مرحله ابتدایی زبان عربی بیاموزند، چرا که



HOLLYWOOD

هالیوود

در خدمت پروژه اتمی اسرائیل

یک کتاب آمریکایی که اخیراً به چاپ رسیده است، از نقش ویژه هالیوود در خدمت به پروژه اتمی رژیم صهیونیستی پرده برداشت.

کتاب جدیدی که درباره زندگینامه «آرنون میلچن» بازرگان اسرائیلی و تهیه کننده فیلم‌های هالیوود منتشر شده، نشان می‌دهد که وی در راستای هماهنگی بیشتر برای فروش تولیدات و فناوری تأسیسات هسته‌ای دیمونا در اسرائیل همکاری گسترده‌ای را با سازمان‌های جاسوسی اسرائیل داشته است.

این کتاب با نام «آرنون میلچن» مزدور مخفی که امپراتور هالیوود شده است» از سوی مئیر دورون و جوزف گیلین نوشته شده است.

در این کتاب آمده است که میلچن روابط گسترده‌ای با نخست‌وزیران اسرائیل و آمریکا داشته و از سوی دیگر با ستارگان هالیوود نیز در ارتباط بوده است، ارتباط نزدیک وی با سران اسرائیل مانند شیمون پرز رئیس این رژیم به حدی است که پرز در این کتاب گفته است که این من بودم که میلچن را به فعالیت برای سازمان جاسوسی اسرائیل عضو کردم.

در دهه ۶۰ قرن گذشته که پرز معاون وزیر اطلاعات اسرائیل بود، میلچن را به عضویت یگان محرمانه ملکام در وزارت موسوم به امنیت اسرائیل درآورده این یگان متخصص در زمینه جاسوس الکترونیک و علمی است و از مهم‌ترین سرقت‌های

این یگان کپی برداری از جنگنده میراژ فرانسه و ساخت جنگنده اسرائیلی کفیر است.

بنیامین بلومبرگ تا سال ۱۹۷۸ میلادی، ریاست این سازمان مخفیانه را بر عهده داشت، وی رابطه دوستانه و صمیمی با میلچن داشت و از میلچن و تعداد دیگری از بازرگانان اسرائیلی برای تأسیس شرکت‌های ساختگی در جهان برای معامله‌های در ارتباط با دیمونا و صنایع امنیتی اسرائیل کمک گرفت.

این کتاب می‌افزاید که شرکت مذکور با عنوان شرکت برادران میلچن به فعالیت‌های خود ادامه داده و در زمینه معامله مواد شیمیایی تخصص یافت، میلچن و بلومبرگ ارتباطات محرمانه خود را با روسای دولت‌های آلماتاید در آفریقای جنوبی افزایش داده و در زمینه هسته‌ای با این کشورها وارد مذاکره شدند و در نتیجه همین مذاکرات بود که آفریقا رژیم اسرائیل را به اورانیوم طبیعی خود مجهز کرد و تل‌آویو از خاک آفریقا برای آزمایش موشک‌های دوربرد خود با نام «بریحو» که قادر به حمل کلاهک هسته‌ای است، استفاده کرد، در مقابل این کشورها نیز از کمک اسرائیل برای توسعه پروژه هسته‌ای و موشکی خود بهره‌مند شدند.

روزنامه هآرتس در مورد ارتباطات میلچن با دستگاه‌های امنیتی اسرائیل نوشت که بعد از اینکه اداره مالیات آمریکا اسناد معتبری را درباره تلاش

این شرکت برای قاچاق مولدهای برق قابل استفاده در تأسیسات هسته‌ای دیمونا و صنایع پزشکی با واسطه شرکت آمریکایی میلکو ارائه کرد، ریچارد اسمیت مدیر این شرکت آمریکایی بازداشت شد، وی بعد از آزادی به قید ضمانت از آمریکا فرار کرد، اما بعد از یک دهه در اسپانیا بازداشت شد. این سخت‌گیری البته در مرد میلچن هرگز اعمال نشد و بعد از تحقیقات از وی از سوی اف بی آی، پلیس اعلام کرد که کیفرخواست علیه وی تاکنون کامل نشده است.

میلچن در این کتاب روایت می‌کند که در مورد این موضوع از پرز که در آن زمان رئیس کابینه اسرائیل بود، خواسته است تا به رونالد ریگان رئیس جمهور آمریکا برای پایان دادن به این موضوع فشار وارد کند. میلچن البته مدعی شده است که تمام فعالیت‌های وی برای دستگاه‌های جاسوسی اسرائیل بدون اجرت بوده است و وی تنها برای اسرائیل این کار را کرده است.

میلچن که گرایش‌های افراطی تند دارد، در سالهای اخیر فعالیت‌های مالی خود را معطوف رسانه‌ها در داخل و خارج از اسرائیل کرده است، او بخشی از سهام شبکه ۱۰ تلویزیون اسرائیل را دارد و سرمایه‌گذاری گسترده‌ای را نیز در تولید فیلم‌های هالیوودی به کار بسته است، وی تاکنون بیش از ۱۰۰ فیلم در هالیوود ساخته است. ■

Palestine

بیت المقدس همچنان زنده است

در آمدی بر تاریخ فیلم های خبری فلسطین

[امیرحسین دهقان]

قسمت اول

با ساختن فیلمی به نام «برد در جانش» به فعالیت های سینمایی خود پایان داد. از سال ۱۹۴۸ بسیاری از مردم فلسطین تحت سرپرستی سازمان کار امدادی وابسته به سازمان ملل متحد تبدیل به جمعیتی آواره شده اند. وجود این ملت ستمدیده در میان گل و لای چادرهای اردوگاه ها ناگهان توجه سینماگران سراسر دنیا را به خود جلب کرد. دوربین سینما به سراغ آن ها رفت و غم ها و بدبختی های محیط را کاوش و بررسی کرد. استمرار چنین فعالیتی از آن زمان تاکنون موجب تولید مقدار قابل توجهی فیلم شده که تنها سند قابل دسترس در دوره های مختلف اند.

در واقع سینمای فلسطین از سال ۱۹۶۵ شکل گرفت، ولی تا سال ۱۹۶۸ توسعه ای در آن حاصل نشد. از آن سال به بعد، سازمان الفتح، شش فیلم کوتاه و نیمه بلند درباره موضوعاتی چون تظاهرات عظیم مردم علیه طرح راجرز با عنوان «نه، به راه حلی شکست خورده» که در سال ۱۹۶۹ در امان پایتخت اردن به وقوع پیوست، رویدادهای سپتامبر ۱۹۷۰ در امان، درگیری های جنوب لبنان در سال ۱۹۷۲، پیشرفت و توسعه هنر مردمی و شرکت زنان فلسطینی در مبارزات نهضت مقاومت ساخت که زمان آن ها در مجموع به ۱۵۰ دقیقه می رسید. بخش سینمایی سازمان الفتح توسط افرادی چون هانی جواهریه، مصطفی ابوعلی و سولفا جدله شکل گرفته بود. هانی جواهریه سرانجام بر اثر انفجار نارنجک توسط فلائینست های

مردمی بودن زمین عنوان می کنند، نشان می دهند که در آن زمان فلسطین بیابان یا زمین غیر قابل کشاورزی بدون صاحبی محسوب نمی شد. این سرزمین از همانسال ها همواره د راسفلت بیگانگان بود. ابتدا دولت عثمانی و سپس قوای انگلیس وارد فلسطین شدند و بعد هم اشغالگران صهیونیست همه چیز را در اختیار گرفتند. به علاوه، منابع لازم برای سرمایه گذاری در صنعت فیلم سازی وجود نداشت و اهمیت فیلم وسیعاً نیز هنوز عمیقاً آشکار نشده بود. بنابراین فعالیتی برای فیلم سازی صورت نمی گرفت. با این وجود، به نظر می رسد به رغم بازار صهیونیستی رقیب، تأسیس سینماهایی در فلسطین در اوایل قرن بیستم واکنشی به تبلیغات سیاسی آن ها بوده است. ابراهیم سرخان تنها فیلم ساز بومی پیش از در این تجربه است. او از سال های ۱۹۳۰ فعالیت خود را با ساختن فیلم های مستند، به ویژه در زمینه جنیش های مردمی علیه قیمومت انگلیسی ها آغاز کرد. نخستین فیلمی که وی از شهرهای فلسطین ساخته، گزارش گونه صامتی است که در سینماهای فلسطین به نمایش در آمد. سرخان پس از آن، با ساختن فیلم های کوتاه و بلند مستند و گاهی هم داستانی - با عنوانی چون «شب میهمانی»، «رؤیایی که به حقیقت پیوست» و «بازدید احمد حلمی پاشا» - واکنشی علیه تبلیغات صهیونیستی از خود نشان داد. وی سپس اقدام به تأسیس شرکت تهیه فیلم های تبلیغاتی کرد. پس از سال ۱۹۴۸، سرخان مجبور شد به اردن پناهنده شود. او در آن جا

فاجعه جنگ ۲۲ روزه غزه و کشتار وحشیانه مردم بی دفاع فلسطین از اد نرفتنی است. نظایر این حادثه بسیار اتفاق افتاده و هر بار با حمایت مستکبران جهانی همراه بوده است. جالب اینجاست که سایه این حوادث چند وقت بعد به گونه ای وارونه بر پرده نقره ای جهان می افتد و در آن مظلومیت صهیونیست ها به نمایش در می آید!

حقیقت آن است اما؛ که فلسطین هنوز زنده است و فیلم های واقع گرایانه ای در این زمینه وجود دارند. متن زیر در آمدی بر این فیلم ها و چگونگی شکل گیری آنهاست.

نخستین فیلم های خبری فلسطین در سال ۱۸۹۷ توسط الکساندر پرومیو، فیلم بردار معروف «برادران لومیر» از بازار قدس شریف، بندر حیفه، کوچه های باریک، تنوع جمعیت و معماری خاص مشرق زمین و حال و هوای قرن نوزدهم در یک شهر عربی گرفته شده است. وی از شهرهای یافا، قدس و بیت اللحم که در آن زمان به عنوان کشور فلسطین زیر سلطه دولت عثمانی بودند فیلم برداری می کند. نام فیلم خبری او «فلسطین در سال ۱۸۹۷» است.

بعدها در سال ۱۹۱۹ یک گروه آمریکایی فیلمی مستند به نام «همراه با آلن بی در فلسطین و لورنس در عربستان» ساخت. هنری مایر آمریکایی نیز فیلم «سفر به فلسطین» را در سال ۱۹۱۶ ساخته بود. ارزش این فیلم ها در آن است که دقیقاً بر خلاف ادعای صهیونیست ها که از ابتدا تا امروز آن جا را سرزمین بدون مردم برای

فلسطین

مرداد ۱۳۹۰

۲۶

جنوب لبنان به شهادت رسید. زندگی و مرگ او را می توان در فیلم «فلسطین از آن سوی لنز دوربین» (۱۹۹۷) مشاهده کرد. وی فیلم بردار بسیاری از آثار مصطفی ابوعلی بود. فیلم های او - از جمله «با روح و خونم»، «تروریسم یهود»، «صحنه هایی از اشغال غزه» و «این است راه پیروزی» - همگی سندهای زنده ای از مبارزات خونین مردم فلسطینی به شمار می روند.

سولفا جده به واسطه صدمات ناشی از جنگ فلج شد. دو فیلم ساز دیگر به نام های عمر مختار و ابراهیم نیز در همان سال های دهه ۷۰ به شهادت رسیدند. به جز سازمان الفتح، سازمان های مختلف فلسطینی از سال ۱۹۶۸ فیلم هایی ساخته بودند. تهیه فیلم های خبری ۱۵ تا ۳۰ دقیقه ای از طرح های مهم این گونه سازمان ها به شمار می رفت؛ برای مثال جبهه خلق برای آزادی فلسطین ابتدا سه فیلم به این شرح ساخته بود:

«آب سرد است» به کارگردانی قاسم حول که وضعیت بهداشتی اردوگاه نهر البارد و محل زندگی ۲۵ هزار آواره فلسطینی در لبنان را بررسی می کرد. فیلم دیگر وی به نام «تفتنگ» مبارزات مردم در مرز اسرائیل را نشان می داد و فیلم های مستند دیگر این فیلم ساز، نمایشی از عملیات و فعالیت های هوایی در امان بود. طول این فیلم ها در کل شصت دقیقه بود. در آن زمان رفیق هاجر فیلم ساز لبنانی نیز - فیلمی به نام «جاده» و فیلم دیگری درباره برخورد نظامی نیروهای فلسطین و لبنانی با دشمن صهیونیستی ساخت. سازمان های فلسطینی دیگری هم طی این سال ها فعالیت هایی در عرصه فیلم سازی داشتند. با گذشت زمان، ضرورت اتحاد و همکاری بین این سازمان ها در زمینه سینما خود را نشان داد. بنیاد مرکز پژوهشی فلسطین در این خصوص تلاش فراوانی کرد و سرانجام در نوامبر سال ۱۹۷۲ نخستین اجلاس انجمن فیلم فلسطین تشکیل شد. هدف، پیوستن گروه ها به یکدیگر و انجام فعالیت ها در قالب سازمانی واحد بود. این انجمن حتی سینماگران عرب را که علاقه مند به اهداف مردم فلسطین بودند به همکاری دعوت کرد و توفیق صلاح، فیلمساز مصری، از همگامان اولیه انجمن شد.

این سازمان به پیشنهاد مصطفی ابوعلی و حسن ابو غنیمه منتقد فیلم شکل گرفت و چنان که اشاره شد هدف اصلی آن هماهنگ ساختن

دیدگاه ها و نیروهای فعال سینماگران عرب فلسطینی یا غیر فلسطینی در جهت گسترش اهداف نهضت و اثبات حقانیت مردم فلسطین در پیروزی نهایی بود. در بیانیه انجمن فیلم فلسطین که در سال ۱۹۷۳ انتشار یافت، به جنبه های بی ارزش و تقلیدی سینمای عرب اشاره شده است؛ این که سینما در اکثر کشورهای عربی همواره اسیر مضامین غیر واقعی و سطحی بوده و شخصیت ها و موقعیت ها را به صورت قالبی و قرار دادی عرضه کرده است. در نتیجه، به شکل سینمایی دروغین و فانتزی با دور ساختن مردم از مشکلات و مسائل حقیقی زندگی آن ها، نقش زبان آوری داشته است. تلاش ها جدید نیز که گاه برای نمایش واقعیت ها و مسائل مردم صورت گرفته، از سوی حامیان و دست نشاندهان ارتجاع نابوده شده است.

در بیانیه مزبور همچنین به تجارت پر ارزش پس از شکست ژوئن ۱۹۶۷ اشاره شده که شکفته شدن استعداد های جوان و متعهد به آفرینش سینمای کاملاً جدید در دنیای عرب را به همراه داشته است. در این مرحله بود که سینماگران معتقد به دگرگونی اساسی در فرم و محتوا با اصول حاکم در سینمای قرار دادی به مبارزه پرداختند. بنابراین بیانیه، در فیلم های سینمای فلسطین می بایست دلایل شکست بررسی شود و موضع مشخص و شجاعانه ای به طرفداری از نهضت مقاومت مردم فلسطین آشکار گردد. سینمای فلسطین براساس این بیانیه می بایست با ایجاد زمینه ای مستعد و مناسب، توانایی حمایت بی دریغ و درخور مبارزه مردم فلسطین را داشته باشد و واقعیت های وضعیت و مبارزات مردم فلسطین برای آزاد سازی سرزمین آبا و اجدادی شان از دست دشمنان زور گو را نمایش دهد.

در بیانیه آمده است که انجمن سینمای فلسطین خود را بخش تکمیلی نهادهای انقلاب فلسطین بر شمرده و مرکز آن دفتر پژوهشی سازمان آزادی بخش فلسطین است و در هر حال سینمای مورد نظر همواره خود را وقف نمایش مبارزات زمان حال و گذشته و آینده خواهد کرد. همچنین در بیانیه انجمن شش وظیفه مهم آمده است:

۱. ساختن فیلم هایی با درونمایه های آزاداندیش و واقع گرا به کار گردانی سینماگران فلسطین در مورد اصل قضیه و هدف نهضت یعنی انقلاب

تا پیروزی با در نظر داشتن پیش زمینه های اسلامی.

۲. تلاش در جهت پیدایش و تنظیم قوانین هنری و زیبایی شناسی نو که قادر باشند بر خلاف اصول قرار دادی پیشین درو نمایه مرتبط با موقعیت جنبش را عرضه کنند.

۳. سینما بایستی در خدمت انقلاب فلسطین و مبارزات ملت عرب باشد.

۴. ایجاد بازارهای خارجی برای ارائه و نمایش هدف انقلاب فلسطین در سطح جهانی.

۵. تأسیس یک مرکز سینمایی به منظور گردآوری فیلم و عکس درباره مردم فلسطین.

۶. ایجاد رابطه با گروه های انقلابی و جنبش های جدید سینمایی در سراسر دنیا؛ ایجاد تسهیلات برای کسانی که در راه تحقق آرمان و اهداف انقلاب فعالیت می کنند؛ و بالاخره شرکت فعالانه در جشنواره های سینمایی به منظور آشنایی بیش تر.

انجمن فیلم فلسطین با ساختن و نمایش آثار کوتاه و بلند، با مردم فلسطین رابطه بر قرار کرد و آن ها با دیدن خود به عنوان آدم ها و قهرمانان سینمایی دچار شگفتی و لذت شدند. تا سال های دهه ۱۹۸۰ فیلم بلندی که بتواند تاریخ مبارزات مردم فلسطین را نشان دهد، ساخته نشد.

فیلم های خبری و مستند اغلب تولیدات سازمان را تشکیل می دادند. در فیلم های مستند مصاحبه با بازماندگان اردو گاه هایی که در آن ها دشمن به قتل عام مردم پرداخته بود و یا بازدید رؤسای جمهور و پادشاهان کشورهای عربی از فلسطین مشاهده می شود. امکانات مالی نیز همواره مشکل اصلی سازمان محسوب می شد. هم زمان با این فعالیت ها در کشورهای عربی مانند مصر، سوریه و اردن فعالیت هایی در زمینه تولید فیلم سینمایی بلند صورت گرفت. همچنین بعضی از فیلم سازان اروپایی علاقه مند در این زمینه آثاری ارائه کردند. به ره حال سینمای فلسطین تا امروز، همچنان استوار و پابرجا به حیات خود ادامه داده و شرح هر یک از مباحث فوق به زمانی جداگانه و فرصتی دیگر نیاز دارد. ■

ادامه دارد...



نقش شعر و شاعران در جهانی ساختن مقاومت فلسطین

[نرگس گنجی]

موضوع بنگرند. اشغال فلسطین توسط جریان صهیونیسم دارای آثار اجتماعی است که از آن جمله می توان به پدیده های شومی چون آوارگی و کوچاندن گسترده فلسطینیان، تبعید، ترور، حبس، سانسور و سلطه فرهنگی و وارونه جلوه دادن حقایق اشاره کرد.^(۱) به طور طبیعی انتظار می رود که انعکاس خبری این پدیده های ضد بشری بتواند افکار بخش های عظیمی از اقشار علاقه مند به مباحث اجتماعی حقوقی و فرهنگی را در سراسر جهان به خود مشغول سازد. بی سبب نیست که در بسیاری از مراکز علمی و فرهنگی جهان، تحقیقات و فعالیت های مختلفی مرتبط با مسأله فلسطین و جریان شناسی صهیونیسم، در راستای یک حرکت انسانی، حقوقی و اجتماعی صورت می گیرد. بخشی از این گونه حرکتها اساساً جنبه واکنشی نداشته و تلاش هایی اصیل، انسانی و خودجوش می باشد. بدین معنی که با وجود فعالیت های گسترده جریان صهیونیسم برای وارونه جلوه دادن حقیقت مقاومت فلسطین و تروریستی تلقی کردن این حرکت، مؤسسات مردمی و فرهنگی توانسته و می تواند بهترین نقش آگاهی بخش و جریان ساز را در حمایت از عدالت و حق طلبی جهانی ایفا کند. یکی از ساز و کارهای جریان سازی فرهنگی مخاطب قرار دادن جامعه از طریق شعر و داستان است؛ زیرا این دو گونه ادبی دارای ابزارهای زیبایی و جذابیت، ماندگاری در ذهن مخاطب، قدرت تجسم و ایجاز و اختصار هستند. اساساً اذهان هنرمندان و صاحبان ذوق ادبی به طور طبیعی نسبت به پدیده های منفی اجتماعی چون تعدی، منع آزادی های مشروع، تجاوز به

خبرهای فشرده ای که در بالا ذکر کردیم تنها دو نمونه از فعالیت های ادبی است که طی دهه های اخیر در زمینه انعکاس مظلومیت و مقاومت فلسطین در جهان مطرح بوده است. در ادامه سخن خواهیم دید که حجم و کیفیت فعالیت ادبی در زمینه مقاومت فلسطین بسیار گسترده تر از آن است که در نظر اول به چشم می آید. هنگامی که تخمین بزنیم هریک از آثار ادبی سروده شده که در تیراژ هزاران نسخه منتشر می شود یا در محافل مردمی و فرهنگی مختلف خوانده می شود یا از شبکه های رادیویی و تلویزیونی پخش می شود تا چه تعداد از مخاطبان را در بر می گیرد، می توانیم دریابیم که در گسترش فرهنگ مقاومت و آگاه ساختن افکار عمومی از مسأله فلسطین و ابعاد ستمگری و حق کشی جریان صهیونیسم، نقش شعر و ادبیات اگر از نقش خبرنگاران بیشتر نباشد، کمتر نیست. **نگاه به مسأله فلسطین: انسانی یا سیاسی؟** بدیهی است که نمی توان از همه اقشار جوامع مختلف که در رده های سنی اجتماعی و فرهنگی مختلفی هستند انتظار داشت که به مسأله فلسطین از ابعاد سیاسی آگاه باشند و یا با جریان موافق و مخالف مقاومت فلسطین آشنائی داشته و مسائل آن را پیگیری کنند. ولی نباید فراموش کرد که حرکت مقاومت ضد صهیونیستی با بیش از شصت سال سابقه، طبیعتاً به زمینه های اجتماعی، حقوقی، فرهنگی و هنری و اقتصادی گسترش یافته است. این پدیده بدین معنی است که هر یک از طبقات اجتماعی (سیاستمداران، روشنفکران، نویسندگان اهل قلم، دانشمندان علوم اجتماعی، حقوقدانان، زنان، جوانان و...) به نوبه خود می توانند از زوایای متفاوتی به این

شاید در نگاه اول عنوان این مقاله نوعی تبلیغ برای اهمیت شعر به نظر برسد. ممکن است حتی بعضی از خوانندگان با دیدن عنوان احساس کنند که در نقش شعر و شاعران و تأثیر آن در مسائل سیاسی و اجتماعی مبالغه شده است. ولی حقیقت آن است که در این مبحث با نگاهی فرهنگی به مسأله فلسطین، و با توجه به واقعیت های خبری کوشیده ایم بخشی از جنبه های کیفی و کمی آثار ادبی را در زمینه رساندن پیام مقاومت و مبارزه ضد صهیونیسم مطرح کنیم. برای نزدیک شدن به واقعیت، به بخشی از فعالیت های ادبی مرتبط و حوزه گسترده موضوعی و جغرافیایی آن - با ذکر دو خبر کوتاه - اشاره می کنیم:

۱- حدود ۲۰ سال پیش دکتر محمود صبح - از عرب های مقیم اسپانیا که به فعالیت دانشگاهی می پردازد - سخنانی در یک همایش فرهنگی ایراد کرد که در سوریه به چاپ رسید. عنوان این سخنرانی عبارت است از: «فلسطین در شعر اسپانیا»^(۲) وی در ضمن این سخنرانی، اشعار فراوانی از شاعران اسپانیایی که بیشتر آنها به تصویر کردن فاجعه کشتار اردوگاه صبرا و شتیلا پرداخته اند، قرائت و ترجمه کرده است. تمامی این اشعار به شاعران اسپانیایی زبان تعلق دارد.

۲- در سال ۲۰۰۱ مؤسسه فرهنگی «جائزه بابطین برای ابداع شعری» کتابی در سه جلد منتشر کرد بنام «دیوان شهید محمد الدرة». این کتاب شامل ۱۷۰۰ صفحه شعر است که همگی برای کودک شهید محمد الدرة که چند سال پیش توسط سربازان اسرائیلی کشته شد، سروده شده است! این اشعار به زبان عربی است و از سراسر جهان برای پاسخ گوئی به فراخوان مؤسسه نامبرده ارسال شده است.

مرزهای جغرافیائی، سلطه فرهنگی و سیاسی و... واکنش نشان می دهند. از همین رو، از آغاز اجرای طرح شوم صهیونیسم برای اشغال فلسطین شاعران عرب بویژه فلسطینیان سروده های فراوانی را تقدیم گنجینه ادبیات جهان کردند و حماسه مقاومت فلسطین در برابر ظلم قدرت های استکباری را جهانی ساختند.

نقطه آغاز در شعر مقاومت فلسطین

همچنانکه گفتیم سخنوران و اهل قلم قبل از هر جای دیگر در محدوده سرزمین های عربی و فلسطینی آثار ادبی خود را برای دفاع از حق و آگاه کردن اذهان عمومی از آنچه که در فلسطین می گذرد، وقف کردند. برخی از این شاعران خود در رکاب مبارزانی چون عزالدین قسام به شهادت رسیدند که از آن جمله می توان از عبدالرحیم محمود نام برد. در نخستین مراحل شکل گیری ادبیات مقاومت فلسطین سه نام چشمگیر تر است که یکی از آنها همین عبدالرحیم محمود و دو تن دیگر ابراهیم طوقان و عبدالکریم الکریمی (معروف به ابوسلمی) می باشند. این حرکت ادبی توسط برخی از شاعران فلسطینی که بعدها شهرت جهانی گسترده ای پیدا کردند ادامه یافت که از جمله اند: توفیق زیاده، راشد حسین، هارون هاشم رشید، سمیح القاسم و محمود درویش.^(۳) نویسنده شهیر فلسطینی «غسان کنفانی» که توسط صهیونیست ها ترور شد، نخستین کسی بود که به تاریخ نگاری ادبیات مقاومت فلسطین پرداخت و تولد چنین ادبیاتی را رسماً اعلام کرد.^(۴)

شعر مقاومت فلسطین گرچه در آغاز واکنشی دفاعی در مقابل جریان صهیونیسم بود، ولی به تدریج به پختگی محتوایی و هنری دست یافت و توانست مخاطبان بسیاری را به خود جذب کند.

جنبش هنمایی با ادبیات مقاومت در جهان عرب

شعر مقاومت فلسطین به مرزهای این کشور محدود نشد. اشتراک در زبان از یک سو و آگاهی اندیشمندان عرب از این حقیقت که صهیونیسم کلیت هویت عربی و اسلامی آنان را هدف قرار داده است، باعث گردید که تقریباً در تمامی سرزمین های عربی تعدادی از شاعران به تصویر ابعاد مختلفی از مسأله فلسطین بپردازند. یکی از عواملی که ذهن شاعران عرب را در همه قاره هایی که در آن مقیم هستند، به مسأله فلسطین جذب کرد، بروز پدیده انتفاضه اسلامی در سال ۱۹۸۷ بود این قیام اجتماعی که از آن گاه به انتفاضه (جنبش) و گاهی به انقلاب سنگ (ثورة الحجارة) یاد می شود، آنچنان غیر منتظره و در عین حال امیدوار کننده بود که شاعران عرب و غیر عرب به توصیف و ستایش این حرکت پرداختند. از جمله شاعران غیر فلسطینی که اعجاب خود را بسیار زیبا در مقابل این پدیده بیان می کند، شاعر معروف سوری تبار «نزار قبانی» است. او در منظومه زیبایی که تحت عنوان «ثلاثیه أطفال الحجارة» منتشر شد نوجوانان فلسطینی را

چنین مخاطب قرار داد:

ای دانش آموزان غزه

قدری از آنچه می دانید به ما بیاموزید که ما فراموش کرده ایم

به ما بیاموزید مردانگی را

زیرا که مردان ما به خمیر مبدل شده اند^(۵)

از دیگر شاعران عرب - خارج از مرزهای فلسطین - می توان از عبدالله عیسی لیلیح (شاعر الجزایری) نام برد که معتقد است کودکان سنگ انداز فلسطینی امید و عزت را به کل جامعه عربی بازگردانده اند.^(۶)

حرکت ترجمه ادبیات مقاومت در ایران و جهان

ترجمه ادبیات مقاومت در ایران و جهان سابقه دیرینه ای دارد و برای مثال در کشورمان این نوع ترجمه به سالهای قبل از انقلاب باز می گردد. پس از انقلاب اسلامی مترجمانی چون موسی اسوار و موسی بیدج به صورت چشمگیری به ترجمه ادبیات مقاومت فلسطین و معرفی آن به مخاطبان فارسی زبان مبادرت کردند.^(۷)

همین حرکت ترجمه به صورت چشمگیری در سایر کشورهای جهان ادامه دارد؛ از آن جمله می توان به ترجمه گلچینی از اشعار مقاومت فلسطین به زبان اسپانیایی توسط دکتر محمود صبح و نیز تألیف دایره المعارف ادبیات معاصر فلسطین توسط دکتر سلمی خضراء الجیوسی به زبان انگلیسی اشاره کرد. کتاب نخست در اسپانیا و کتاب دوم در آمریکا منتشر شده است.^(۸) یکی از شاعران فلسطینی که آثار او به همه زبان های زنده دنیا ترجمه شده و در سراسر جهان خوانندگانی دارد، محمود درویش است. گرچه محمود درویش مشهورترین و جهانی ترین شاعر فلسطینی است، ولی آثار بسیاری از دیگر شاعران فلسطینی نیز به زبانهای زنده دنیا ترجمه شده است. برای نمونه یکی از مترجمان ایرانی گزیده آثار ده تن از شاعران مقاومت را توسط انتشارات حوزه هنری در فاصله سالهای ۷۳ تا ۸۰ منتشر کرده است.

جهانی شدن ادبیات مقاومت فلسطین

از آنچه که در مقدمه سخن اشاره کردیم، به خوبی می توان دریافت که شعر جهان در زبان های مختلف به طرح مسأله فلسطین می پردازد. وقتی که تنها در زبان اسپانیایی دهها شعر در موضوع مظلومیت و حقانیت ملت فلسطین سروده شده است، می توان تخمین زد که در زبان های پر گوینده و بین المللی همچون فرانسه و انگلیسی دستیابی به آثاری در همین زمینه دشوار نخواهد بود. امید است در پژوهشهای بعدی به تفصیل به این نکته بپردازیم.

در مجموعه های مختلفی که در ایران در زمینه گلچین شعر فارسی مرتبط با فلسطین انجام شده است صدها شعر می توان یافت و این در حالی است که هیچ گاه در این زمینه تحقیق گسترده یا فراخوان جدی صورت نگرفته است. از جمله تلاش هایی که در این زمینه صورت گرفته انتشار

کتاب «زیتون و سنگ» است. این کتاب که شامل ۵۲ اثر شعری از شاعران فارسی زبان معاصر در زمینه حمایت از حرکت مقاومت فلسطین است، توسط مرتضی صداقتگو کیاسری گردآوری و در سال ۱۳۷۲ توسط حوزه هنری سازمان تبلیغات اسلامی منتشر شده است همچنین در سال ۱۳۸۵ کتاب دیگری به کوشش علیرضا غزوه توسط انتشارات اطلاعات منتشر شده است که در آن آثاری از شاعران چند کشور از جمله سوریه، کویت، عراق و جمهوری آذربایجان گردآوری شده است ولی بیشتر اشعار به زبان فارسی و سروده شاعران ایرانی می باشد.

در اینجا لازم است نیم نگاهی به مقدمه سخن بینندازیم به فراخوان شعری مؤسسه بابیطین اشاره کردیم در مقدمه مدیر کل مؤسسه بر «دیوان الشهید محمد الدرة» آمده است که ۱۶۸۲ شاعر از سراسر جهان درباره این کودک شهید فلسطینی شعر گفته و برای فراخوان ارسال کرده اند که اشعار آنان بالغ بر ۲۲۰۰ قطعه بوده است. همان گونه که قبلاً اشاره شد گزیده این اشعار به ۱۷۰۰ صفحه شعر بالغ می شود که در سه جلد منتشر شده است.^(۹)

این گونه کوشش ها تنها نمونه ای از فعالیت های فرهنگی و انتشاراتی در ایران و جهان است. اگر به طور تخمین برای هریک از این گونه فعالیت ها تعداد مخاطبان لحاظ شود، آنگاه می توان دریافت که همه روزه هزاران نفر از مردم جهان از طریق شعر مخاطب پیام مقاومت فلسطین هستند! بنابر این هرگاه در تظاهرات خیابانی مردم جهان که از شبکه های خبری مختلف پخش می شود، مردم غیر مسلمان و متعلق به ملیتهای مختلف و فارغ از جنجال های سیاسی را می بینیم که چفیه عربی به گردن دارند و به خاطر کودکان غزه اشک می ریزند و بر سر اسرائیل فریاد می کشند، تعجب نکنیم و از خود بپرسیم آیا این همان پیام فرهنگی و هنری نیست که به گوش توده های مردم در سراسر جهان رسیده است. ■

پی نوشت ها:

۱. این سخنرانی در سال ۱۳۷۲ توسط نگارنده ترجمه شده و در فصلنامه شعر (شماره اول) توسط حوزه هنری منتشر شده است.
۲. گنجی، نرگس، شعر مقاومت فلسطین از ۱۹۶۷ تا ۱۹۹۲ (پایان نامه ی کارشناسی ارشد-دانشگاه تربیت مدرس) ص ۲۳ تا ۸۰ همان، ص ۹
۳. کتاب این نویسنده تحت عنوان (الادب الفلسطینی المقاوم تحت الاحتلال) توسط موسی اسوار به فارسی ترجمه و حدود سه دهه قبل در ایران منتشر شد.
۴. قبانی، نزار، ثلاثیه ی اطفال الحجارة ی، بیروت، منشورات نزار قبانی، ۱۹۹۰ ص ۳۹
۵. گنجی، نرگس، مقاله (شعر انتفاضه سیزده جو و امیدوار) پاییز ۷۹، مجله مدرس، دوره ۴ شماره ۳ دانشگاه تربیت مدرس.
۶. رحیمی، محمد و گنجی، نرگس، مقاله (مقدمه ای بر آسیب شناسی ترجمه ادبیات مقاومت فلسطین) مقاله همایش ملی ادبیات مقاومت، آبان ۱۳۸۸، دانشگاه گیلان.
۸. الجیوسی، سلمی الخضراء، (۱۹۷۷) موسوعة الادب الفلسطینی المعاصر، (ترجمه ای از انگلیسی) المؤسسة العربیة للدراسات و النشر، بیروت
۹. دیوان الشهید محمدالدرة، به انتخاب الجابر، عدنان بابل و الحکواتی، ماجد (۲۰۰۱) مؤسسه جائزة الباطین، چاپ اول، کویت



قصه پر غصه هفت زن فلسطینی

[صفیه مؤیدی]

پربشانی روان، سند یک جنایت است. آنانکه باید خجالت بکشند، مدعیان حقوق بشرد، که داغ جنایاتشان بر دل وتن وروان بسیاری از مردم بی گناه عالم حک شده است.

بنا بر این من سرا پا، همه گوش بودم تا بشنوم فریاد غربت و درد مظلومیت زنان فلسطین را؛ و دریابم راز شگفت زدگی آنها را. می خواهم بدانم پست بازرسی چیست؟ چه می گذرد در این پستها و در پس این دیوارشوم حائل؟

«ریم صالح» یکی از هفت زن فلسطینی و هماهنگ کننده این پروژه برای وزارت فرهنگ فلسطین، پاسخ می دهد:

«امروزه فلسطینیان برای سفر از یک نقطه به نقطه ای دیگر، باید از ایستگاههای بازرسی بی شماری عبور نمایند. آنها باید همواره اوراق شناسائی به همراه داشته و رفتارهای غیر دوستانه ی سربازان مسئول این جایگاهها را تحمل کنند.»

"عابیر شهابی"، یکی دیگر از این هفت آزاده ی در بند و از مسئولان آموزش و پرورش فلسطین است که می گوید: "بچه ها نمی توانند بدون تأخیر در سرکلاسهای درس حاضر شوند؛ درس خواندن به یک فعالیت استرس زا و سر در گم کننده تبدیل شده است... بعضی از بچه ها ی فلسطینی برای طی یک مسیر ۸ دقیقه ای، گاهی باید ۵۰ دقیقه زمان صرف کنند؛ عده ای هم باید از ساعت ۵ صبح بیدار شوند و خود را برای یک سفر ۲ ساعته به مدرسه آماده کنند، البته این سفرها هم خطرناک است و هم نامطمئن. آنها باید در هر جایگاه مورد بازرسی بدنی قرار گیرند. و در پاره ای از موارد به دلایلی پیش بینی نشده، این پستها بسته می شوند.

مردم از سربازان مستقر در این پستهای بازرسی می ترسند؛ چرا که این بازرسی ها اغلب به عملی غیر انسانی تبدیل می شوند. همینطور تعدادی از زنان باردار فلسطینی، به دلیل انتظار زیاد، در صفهای طولانی پستها، بچه های خود را در پشت این دیوارهای بلند به دنیا آورده اند. اغلب اقوام و فامیلیها نمیتوانند به آسانی همدیگر را ببینند. محکمه ی عالی جهانی هم از ساخت این دیوار به عنوان یک اقدام ناقض قوانین بین

شنود و به حالت اول برگردند. به شدت احساس درد و خستگی می کردیم. اگر چه همه ایران اسلامی درگیر یک جنگ نابرابر و تحمیلی بود، اما مردم شهرهای غیر مرزی، هواپیماهای حامل مرگ را، از فاصله نزدیک، بر بالای سرشان ندیده و صدای شکسته شدن دیوار صوتی را تجربه نکرده بودند. هرگز بمب یا موشکی به چند متری آنها اصابت نکرده و برای لحظاتی احساس مردن نکرده بودند. آنها با مفاهیمی چون مچاله شدن در خود، به هر سو دویدن، در جوی آب دراز کشیدن احساس ترکش خوردن و مردن، و در کمال نا باوری زنده ماندن و... نا آشنا بودند. "قصه پر غصه" ماجرای شنیدنی سفر هفت زن فلسطینی به پنج شهر ایالات متحده و شگفتی آنان از دنیای آزاد و عاری از پستهای بازرسی است. بندگان خدا باورشان نمی شد بدون معطلی در صف طولانی پستهای بازرسی از شهری به شهری دیگر بروند. آزادی عبور و مرور در شهرهای ایالت متحده و عدم عبور از جایگاههای تفتیش، خاطرات تلخ عبور مشقت بار از ایستگاههای کنترل و بازرسی در سرزمینهای اشغالی را برایشان تداعی و سایه ی سیاه و سنگین دیوار امنیتی حائل را در نظرشان مجسم می کند. همان دیوار مارمانندی که ۷۰۰ کیلومتر طول دارد و در سراسر سرزمینهای اشغالی کشیده شده و با مجموعه ای انبوه از سیم خاردارهای الکتریکی، برجهای دیده بانی و کانالهای امنیتی تکمیل شده است.

من شگفت زدگی زنان فلسطینی را با تمام وجودم حس می کنم.

در همان سالهای جنگ تحمیلی برای ادامه تحصیل به تهران آمدم. در حوالی فرودگاه سکونت داشتم. وقتی صدای هواپیمائی را می شنیدم، نا خودآگاه خم می شدم و سرم را میان دو دستم پنهان می کردم. از اینکه مردم هیچ واکنشی به صدای هواپیما نشان نمی دهند، متعجب می شدم. خیلی زود فهمیدم شرطی شده ام و به صدای هر هواپیمائی، حتی مسافربری، واکنش نشان می دهم. اوایل، وقتی به خودم می آمدم، به شدت خجالت می کشیدم. اما بعد با خودم فکر کردم، چرا خجالت؟! این

دراینترنت بدنبال یافتن مطلبی در مورد زنان، صفحات را بالا و پایین می کردم. عنوان "قصه ی پر غصه ی هفت زن فلسطینی" توجهم را جلب کرد. شروع کردم به خواندن. ماجرای ۷ زن فلسطینی بود که برای اولین بار پایشان را از مرز سرزمینهای اشغالی بیرون گذاشته و به قول خودشان وارد یک دنیای آزاد شده بودند. همه چیز برایشان غریب بود و دور از ذهن. طبعاً آنها هم برای دنیای غرب، غریب بودند و دور از ذهن. دنیای آنها، افکار و عقاید آنها، تجارب تلخ و شیرین آنها، غصه های عمیق و زخمهای پیکر شان و مهمتر از همه پستهای تفتیش و بازرسی که از آن سخن می گفتند و نبودش در دنیای غرب آنها را شگفت زده کرده بود. امریکاییها همیشه شنیده اند، یک مشت عرب پا برهنه و غیر متمدن، عرصه را بر صهیونیستهای بیچاره ! تنگ کرده اند و می خواهند آنها را از سرزمین آباء و اجدادیشان !!! آواره کنند. در عوض صهیونیستهای زبان بسته، حتی وقتی میخواهند خانه های فلسطینیان را بر سرشان آوار کنند، قبلاً تلفنی به تک تک آنها خبر میدهند !!! این را شیمون پرمز می گفت. می شود رییس جمهور دروغ بگوید !!!

پس طبیعی است اگر غریبهها نتوانند علت بهت زدگی زنان فلسطینی را درک کنند. اما من با همه وجود شگفت زدگی آنها را حس میکنم. این حیرت زدگی ذهنم را می برد به گذشته ای نه چندان دور... وقتی که آسمان شهرم پر می شد از هواپیماهای میراث فرانسوی، میگ روسی، اف-۱۴ امریکایی و...

غرش مهیب شکستن دیوار صوتی و بلا فاصله ریختن بمبها و موشکها، کمتر مجال فرار و پناه گرفتن باقی می گذاشت. ناخودآگاه به سمت خیابان و یا حیاط خانه می دویدیم؛ گاه میان جوی آب دراز می کشیدیم و گاه می نشستیم و خودمان را میان دستها و زانو هایمان مچاله می کردیم. فرار مادری که نجات شیرخوارش را به دیگران می سپرد و می رفت، همواره دریچه ای از قیامت را می گشود. "یَوْمَ یُفَرِّقُ الْمَرْءُ مِنْ أَخِيهِ وَأُمِّهِ وَأَبْنَاهُ وَ..." بعد از اعلام وضعیت سفید، مدتی طول می کشید تا این عضلات مچاله، باز

ناپذیرشان آدمی را متحیر می کند. اشاره ی خانم بوتمه به یک شعر بومی و امیدش به آینده ای آزاد و مستقل « ضربه ای که تورا نکشد، مطمئناً بدنت را قدرتمند تر می کند » مؤید این معانی است.

ویاز شگفت زدگی زنان فلسطینی از دنیای عاری از پستهای بازرسی، مرا به یاد شگفت زدگی یک دختر طلبه خارجی از شعار " مرگ بر امریکا " می مردم ایران می اندازد. او می گفت باورم نمی شد که مردم مرگ بر امریکا می گویند و پلیس متعرض آنها نمی شود. می گفت از دیدن این که دولت و ملتی در یک جبهه ی واحد، آن هم مقابل امریکا بایستند، دچار شگفتی، شوق و حسرت شده بودم. شگفتی از اینکه در کشور من کسی جرأت ندارد نام امریکا را به زبان بیاورد. شوق از این همه اعجاب و زیبایی. و حسرت از اینکه به نظرم می رسد مردم قدر این نعمت را نمی دانند. البته او اینطور می گفت ...!

این جملات، چه زیبا مفهوم دموکراسی، صلح و امنیت جهانی را تبیین میکنند؛ واژه گانی که هرگز جوانه نزدند ...

و بالاخره، شگفت زدگی با وجود اختلاف علل، حداقل در این حکایات دارای یک وجه مشترک است: روایتگری از دامنه ی جنایات. ■

با استفاده از: ماهنامه موعود

به نقل از: www.commonDrems.org

نیز زمینه آموزش دختران را در کشورهای دیگر فراهم می کنند، تاپس از بازگشت بتوانند کسب و کارهای تجاری راه بیاندازند.

« خانم هیبا ابر زیاد » پژوهشگر مرکز سلامت فلسطین، پرده از جنایاتی دیگر بر میدارد. « اکثر بیمارستانهای مادر معرض نابودی و تخریب قرار دارند و دستیابی به امکانات پیشرفته پزشکی تقریباً غیر ممکن است. تأخیرهای زیاد در توزیع محموله های پستی، قابلیت اعتماد نمونه های آزمایش پزشکی مردم را تحت تأثیر قرار میدهد. چرا که اغلب در آستانه تاریخ انقضای خود به دست پزشکان معالج می رسند.

به قول خانم « نیلای ریزک » واقعاً فلسطینی بودن کار ساده ای نیست ...

با وجود همه این مصیبت ها، (قتل و عام، زندانی، آوار کردن خانه ها و...) در رسانه های غربی از فلسطینیان به عنوان عامل نا آرامی ها یاد می شود. خانم بوتمه می گوید: « امریکاییها عادت کرده اند به یهودیان در مقایسه با مسلمانان و اعراب، به عنوان افرادی خوب و متمدن بنگرند. آنها حتی برای تثبیت دولت اشغالگر قدس، از موضوع (دروغین) هولوکاست بهره می گیرند. آری من سرا پا، همه گوشم؛ تا بشنوم و بیاموزم، از زنانی که آموزگاران تجارب بزرگ اند.

زنانی که ایمان در کلامشان موج می زند. امید در افق نگاهشان متجلی است و روحیه شکست

المللی و حقوق طبیعی انسانها نام برده است!!! « هدف از ساخت این دیوار، تنها اشغال سرزمینهای فلسطینی بوده است. نیروهای اشغالگر، مشارکت مردم فلسطین در بازارهای جهانی را به شدت محدود کرده اند. این جملات، بخشی از درد دل های خانم « نسرين الطاهر » برنامه نویس رایانه ای و از مدیران وزارت اقتصاد ملی فلسطین است.

خانم « فهیمه بوتمه » مدیر کمکهای فنی و آموزشی وزارت امور زنان دولت فلسطین، از اوضاع نا بسامان اقتصادی زنان فلسطینی می گوید: « تنها ۱۳ نفر آنان شاغل اند؛ در حالی که ۹ نفر آنان سرپرست خانوار و تنها نان آور خانواده اند. استرس بوجود آمده از این شرایط اقتصادی، زنان فلسطینی را به شدت تحت تأثیر قرار میدهد. هنگامی که بیوه می شوند و یا همسرانشان زندانی میشوند، علاوه بر خانه داری، باید شرایط یک زندگی حداقلی را برای فرزندان شان فراهم کنند. بانک جهانی تخمین زده است که ۷۵ نفر از فلسطینیان درآمد سرانه ای کمتر از ۲ دلار در روز دارند. آنها باید برای گذراندن زندگی خود به منابع خارجی چشم بدوزند. البته افرادی (از سراسر دنیا) که با زنان فلسطینی احساس همدردی می کنند، رایانه، چرخهای خیاطی و سایر تجهیزات زندگی را به آنان اهدا می نمایند. بعضی مؤسسات خیریه



همه چیز زیر سر من است

اشاره

شعری که در پی می آید سروده یک شاعر عراقی گمنام مقیم استرالیا است که حال و روز فلسطین و حکام خائن عرب به آرمان این کشور اشغالی را بازگو می کند.

ابتدا شعر عربی و سپس ترجمه آن را تقدیم خوانندگان می کنیم.

پس اگر جرأت دارید خشمگین شوید
اما پس از آنکه روح هموردی و خشم را در شما
کشتم
و پس از آنکه شما را به فساد و عیش و نوش
تشویق کردم
و پس از آنکه شما را قانع کردم که تظاهرات
چیزی جز اغتشاش و بلبشو نیست
و پس از آنکه به شما آموختم که سکوت از
طلاست
و پس از آنکه شما را خسته و کوفته کردم
تا آنجا که تسلیم شدید
حال اگر جرأت دارید کاری بکنید

ای آدمهایی که مانند عروسک در دستان من
قرار دارید
آری... عامل این همه بدبختیها من هستم
مسبب هر آنچه بر شما گذشت منم
حال اگر می خواهید، به من در ماهوارهها فحش
بدهید
مرا در نماز و دعاها یثان نفرین کنید
و بگویید: خدا یا! دستانش را مانند دستان ابولهب
ببر
به همه بگویید که خائن منم
سگی، سگزاده

برای من چه فرقی دارد؟
وقتی هر کدام از شماها در خانه اش نشسته
و می خواهد مرا با صدای خود سرنگون کند
در همه این هیاهوها، من اینجا هستم
همه القاب و مقامات و درجات را دارم
همچون مار از لانه ام سر برمی آورم و به سراغ
شما می آیم
اگر سرم از شما دور شود، دم من باقی می ماند
آیا اکنون مرا می شناسید؟؟؟؟

من حاکم یکی از کشورهای عربی هستم
منبع: روزنامه جمهوری اسلامی

و اموال شمار را غارت کرد؟
چه کسی مانند من توانست حقتان را غصب
کند؟
روشن و آشکار می گویم
با تمام جرأت و وقاحتی که دارم
و با بی ادبی و بی نزاکتی هر چه تمام تر می گویم
این من بودم که همه چیز را از شما گرفتم
و از کسی هراسی ندارم
مگر این من نیستم
که برخلاف میلтан رئیس شما شده ام؟!

کسی از شما مرا انتخاب نکرده است
اما اگر روزی چیزی از شما درخواست کنم
آیا کسی جرأت دارد به درخواستم پاسخ ندهد؟
اگر چنین کسی پیدا شود، او را دار خواهیم زد
او را خواهیم کشت
او را تا زانو در خونس فرو خواهیم برد
یا همانگونه که هستم مرا قبول کنید
یا از دریای عرب آب شور بنوشید
حال که از آنچه مایه تعجب است شگفت زده
نشدید
و حتی روزه در ماه رجب شما را متعجب نکرده
است



همه چیز زیر سر من است
همه چیز زیر سر من است
هر آنچه بر شما گذشت، زیر سر من است
ای مردم عرب
این منم که رودخانه ها را از شما گرفتم
همراه با انجیر و انگور و زیتون
این منم که سرزمین شما را غصب کرده ام
نه تنها سرزمینتان بلکه ناموس و هر چیز
ارزشمند را
این منم که شما را بیرون راندم
از بلندی جولان و الجلیل و نقب
و از قدس و کوچه هایش
همه اینها زیر سر من بود
آری زیر سر من بود
من همان کسی هستم که وقتی آمدم
مسجدالاقصی از دست رفت
من همان کسی هستم که به ارتش فرمان دادم
در همه جنگها عقب نشینی کند
این من بودم که باعث شکست شما شدم
این من بودم که شما را آواره کردم
و شما را مانند تخته پاره های بی ارزش در بازار
فروختم
من همان کسی هستم که وقتی شما دهانتان را
باز می کردید
پاسختان می دادم

آری... همه چیز زیر سر من است
مسبب هر آنچه بر شما گذشت، منم
هر کس غیر از آنچه من می گویم
چیز دیگری بگوید، دروغ گفته است
چه کسی سرزمین شما را گرفت؟

ام‌الفرج البیروه

البیروه پیش از سال ۱۹۴۸

روستا بر فراز تپه‌ای صخره‌ای که دامنه‌های آن به طرف دشت عکا کشیده شده است قرار گرفته بود و از آنجا تا جنوب شرق تقاطع دو اتوبان، که یکی به عکا و دیگری به حیفا وصل می‌شد فاصله کوتاهی بود. سیاح ایرانی، ناصر خسرو (قبادیانی) که در سال ۱۰۴۷ میلادی از این روستا عبور کرده بود (براساس آنچه در Le Strange صفحه ۴۳۳ - سال ۱۹۶۵ نقل شده است) این روستا را «بیروه» نامیده است. صلیبیان نیز آن را «بروئث» می‌نامیدند. روستا در حوالی تقاطع دو جاده احداث شده و خانه‌های آن از سنگ و گل و با سقف‌هایی از چوب و گل ساخته شده بود. در سال ۱۵۹۶، البیروه روستایی بود در ناحیه عکا (استان صفد) و جمعیتی ۱۲۱ نفره را در دل خود جای داده بود. مالیات آن براساس میزان محصولات کشاورزی نظیر گندم، جو و انواع میوه‌جات و تولیدات دامی مثل بزها و کندوهای عسل روستائیان اخذ می‌شد. در اواخر قرن نوزدهم، البیروه به روستایی بزرگ در حاشیه دشت با چاهی در جنوب و درختان زیتون در بخش‌های شمالی خود تبدیل گردید. جمعیت روستا که براساس برآوردها ۹۰۰ نفر بود حدود ۵۰ فدان زمین را آماده کشت و زرع می‌کرد.

البیروه در دوره قیمومیت بریتانیا، و زمانی که روستا قابلیت ساخت خانه با سقف‌های سیمانی را پیدا کرد به شکل قابل ملاحظه‌ای گسترش یافت. جمعیت روستا متشکل از ۱۳۳۰ مسلمان و ۱۳۰ مسیحی بود. البیروه یک مسجد، یک کلیسا و دو مدرسه داشت. مدرسه پسرانه در سال ۱۸۸۲ توسط حکومت عثمانی و مدرسه دخترانه در سال ۱۹۴۳ تأسیس شده بود. محور اصلی اقتصادی روستا را کشاورزی تشکیل می‌داد. اهالی روستا گندم، جو، ذرت، کنجد و هندوانه می‌کاشتند. در سال ۱۹۴۴-۴۵، جمعاً ۸۴۵/۷ هکتار به کشت غلات اختصاص می‌یافت و ۱۵۴/۸ هکتار نیز مورد آبیاری قرار می‌گرفت و یا از آن برای احداث باغات بهره‌برداری می‌شد که ۱۵۰ هکتار از آن به درختان زیتون اختصاص داشت. اهالی روستا ۳ کارگاه استحصال فرآورده‌های زیتونی داشتند که دو تای آن با نیروی چارپایان حرکت می‌کرد و یکی هم دارای موتور مکانیکی بود. تپه‌ای به نام بئر الغربی که مستقیماً در غرب روستا واقع شده بود دارای مصنوعات دست‌ساز که قدمت آنها از ۹۰۰ تا ۲۳۰۰ سال قبل از میلاد مسیح بازمی‌گشت در دل آن یافت شده و احتمالاً منبعی برای استحصال قلوه سنگ‌های

بر روی زمین‌های روستا ساخته شد.

روستا در حال حاضر

تنها مسجد سنگی روستا باقی مانده است. مسجد تعطیل است و در حالی که ساختمان آن رو به زوال و نابودی است، در میان علف‌های هرز بلند قرار گرفته است. درختان بسیاری که زمان غرس آنها احتمالاً به پیش از ویرانی روستا بازمی‌گردد در آنجا دیده می‌شوند. زمین‌های مجاور هم به زیر کشت رفته‌اند؛ یک مزرعه موز آن به آبادی بن‌عمی تعلق دارد. ■

ام‌الفرج پیش از سال ۱۹۴۸

روستای ام‌الفرج در منطقه‌ای مسطح در دشت عکا قرار داشت. اتوبانی که ترشیا، آبادی نهاریا و عکا را به هم وصل می‌کرد از این روستا عبور می‌کرد. صلیبیان آن را «لو فییرج» می‌نامیدند. در اواخر قرن نوزدهم، روستای ام‌الفرج از سنگ ساخته شده و ۲۰۰ نفر جمعیت داشت. اهالی روستا به پرورش درختان انجیر، زیتون، توت و انار می‌پرداختند. خانه‌های قدیمی‌تر نزدیک به هم و به شکل دایره ساخته می‌شدند. همه مردم ام‌الفرج مسلمان بوده و امرار معاش آنها از طریق کشاورزی بود. در سال ۱۹۴۴-۴۵ جمعاً ۷۴/۵ هکتار از اراضی روستا به پرورش مرکبات و موز اختصاص داشت و ۴/۲ هکتار نیز آبیاری شده و یا برای احداث باغات مورد بهره‌برداری روستائیان قرار می‌گرفت.

اشغال و تخلیه سکنه

در روزهای ۲۰ و ۲۱ می ۱۹۴۸، قوای تیپ کارملی در مرحله دوم عملیات بن - عمی به این روستا و دیگر روستاهای الجلیل غربی حمله‌ور شدند (روستای الغابسیه در فرمانداری عکا را ببینید). در دستورات عملیاتی که توسط فرمانده تیپ برای هدایت سربازان خود در «کشتن مردان» و «ویرانی و سوزاندن روستاها» صادر می‌شد ام‌الفرج جایگاه ویژه‌ای داشت. بنی‌موریس مورخ اسرائیلی اضافه می‌کند که اکثر روستاهای منطقه چه در خلال این عملیات و چه بعد از آن توسط هاگانا از صحنه روزگار محو شدند.

آبادی‌های اسرائیلی بر زمین‌های روستا در سال ۱۹۴۹ بخشی از آبادی بن - عمی (۱۶۲۲۶۸)

موقعیت:

۱۶۲۲۶۷: PGR

فاصله تا عکا: ۱۰/۵ کیلومتر

متوسط ارتفاع: ۳۰ متر

تملک زمین‌ها و استفاده در سال ۱۹۴۴/۴۵ (هکتار):

مالکیت استفاده عرب: ۸۲/۱

زیرکشت: ۸۰/۵

بهبودی: ۰

درصد از کل: ۹۸

مشاع: ۰/۴

عمارت ساختمانی: ۱/۵

مجموع: ۸۲/۵

جمعیت:

سال ۱۹۳۱: ۴۱۵ نفر

سال ۱۹۴۴-۴۵: ۸۰۰ نفر

تعداد خانه‌ها (در سال ۱۹۳۱): ۹۴ باب



مورد استفاده در خانه‌سازی‌های روستا بوده باشد.

اشغال و تخلیه سکنه

در آستانه اولین مرحله از آتش‌س جنگ، نیروهای اسرائیلی تلاش کردند با به کنترل درآوردن تپه‌های موازی ساحل به تقویت مواضع خود در الجلیل غربی بپردازند. براساس آنچه در کتاب تاریخ جنگ استقلال آمده است، آنها موفق به اشغال البیرو و مناطق مشرف بر آن در همین زمان (حدود ۱۱ ژوئن سال ۱۹۴۸) شدند. این تهاجم به احتمال زیاد توسط تیپ کارملی و به دنبال عملیات پن - عمی انجام گرفت. (به روستای الغابسیه در فرمانداری عکا مراجعه کنید). نبردها در این منطقه به رغم آتش‌س صورت می‌گرفت. ارتش اسرائیل در روز ۲۵ ژوئن اعلام کرد که سربازانش با واحدهای عرب در بیرو برخورد کرده‌اند، که حاصل آن تحمیل ۱۰۰ زخمی بر نیروهای عرب بوده است. براساس گزارش نیویورک تایمز، برای مدت دو روز درگیری‌هایی در روستا وجود داشته و ناظرین سازمان ملل برای رسیدگی به تخلفات مربوط به نقض آتش‌س در صحنه حضور داشته‌اند. گزارشات هم‌چنین اضافه می‌کردند که روستا «پیش از اجرای آتش‌س در اختیار یک پادگان اسرائیلی بوده است» و «کنترل آن به دست اعراب افتاد و سربازان اسرائیلی که خارج از ناصره در حال اجرای عملیات بودند طی عملیاتی غافلگیرانه آن را بازپس گرفتند».

در سال‌های بعد، بعضی از روستائیان وضعیت البیرو را با جزئیات بیشتری شرح داده و نظری را اعلام کردند که با اظهارات هاگانا و خبرگزاری‌های خارجی متفاوت بود. براساس روایات آنها، برخورد مزبور بین هاگانا و گروهی متفرق از روستائیان مسلح صورت پذیرفت. شاهدان عینی در مصاحبه‌ای که با وقایع‌نگار فلسطینی، «نافذ نزال» انجام دادند، اظهار داشتند که نیروهای صهیونیستی در صبح روز ۱۱ ژوئن و درست پیش از برقراری اولین مرحله آتش‌س وارد روستا شدند. در حدود ۴۵ نفر از سالخورده‌گان به همراه کشیش ده، در ساختمان کلیسا پنهان شدند. مدافعان روستایی، پس از آنکه تعدادی از مردان خود را در حملات از دست داده و مهمات‌شان به اتمام رسید شروع به عقب‌نشینی کردند. اهالی روستا برای مدت ۱۳ روز در روستاهای اطراف پناه گرفتند و بعد تصمیم گرفتند برای برداشت محصولات خود پیش از آنکه خراب‌شده و از بین بروند مجدداً وارد روستا شوند. بیش از ۹۶ نفر از مردان تفنگ به دست و همین تعداد هم از مردان و زنان همراه آنها در نزدیک خط مقدم ارتش آزادیبخش عرب گردهم آمده و با فریاد الله‌اکبر به سمت روستا حرکت کردند. (ارتش آزادیبخش عرب به دلیل اینکه دستوری دریافت نکرده بود در این درگیری

شرکت نکرد). یکی از اهالی روستا چنین به یاد می‌آورد: «مردان مسلح در خط مقدم حرکت می‌کردند. پشت سر آنها مردان غیرمسلح که در دستان خود بیل و تیشه و چوب‌دستی حمل می‌کردند قرار داشتند - آنها اسلحه افرادی را که تیر خورده و به زمین می‌افتادند را برداشته و به حرکت خود ادامه می‌دادند. پشت سر همه آنها هم زن‌ها حرکت کرده و برای کمک به زخمی‌ها آب حمل می‌کردند.»

روستایی‌ها با حمله‌ای که از سه طرف انجام دادند موجب غافلگیری اشغالگران صهیونیست شده و آنها را مجبور به عقب‌نشینی به ناحیه‌ای در حدود نیم کیلومتری غرب البیرو کردند. آنها محصولات خود را برداشت کردند - برخی از محصولات نیز قبلاً توسط نیروهای هاگانا برداشت شده بود - و برای دو روز و تا ۲۴ ژوئن در روستا باقی ماندند. بعد، ارتش آزادیبخش عرب به آنها توصیه کرد که به خانواده‌های خود در روستاهای اطراف ملحق شوند؛ و کنترل روستا را خودش در دست گرفت. اما عصر همان روز، ارتش آزادیبخش عرب بعد از پاتک صهیونیست‌ها عقب‌نشینی کرده و اجازه داد که روستا برای بار دوم به تصرف نیروهای صهیونیست درآید. بسیاری از مردم برای مدت مدیدی در حوالی بیرو و روستاهای مجاور باقی ماندند؛ برخی هم راه‌هایی را برای بازگشت به ده و جمع‌آوری اموالشان پیدا کردند.

تا زمان اجرای اولین مرحله عملیات دکل و بعد از پایان آتش‌س اول جنگ، حوالی نیمه ژوئیه سال ۱۹۴۸، روستا به طور کامل به تسخیر نیروهای اشغالگر درنیامد. (روستای عمقا در فرمانداری عکا را ببینید). گزارش هاگانا نشان می‌دهد که ارتش آزادیبخش عرب در نزدیکی روستا درگیری‌هایی را به راه انداخت، اما با آغاز دومین مرحله آتش‌س در روز ۱۸ ژوئیه، روستا به طور کامل در پشت خطوط اسرائیلی قرار گرفت.

آبادی‌های اسرائیلی بر زمین‌های روستا

روز بیستم اوت، نقشه‌ای که توسط صندوق ملی یهود به کابینه اسرائیل ارائه شد، احداث یک آبادی در اراضی روستا را لحاظ کرده بود. روز ششم ژانویه سال ۱۹۴۹، آبادی کیبوتس یسور (۱۶۶۲۵۶) ضمن تشریفات در این ناحیه تأسیس گردید و به این شکل روند یهودی‌سازی روستاهای فلسطینی رسماً آغاز شد. در سال ۱۹۵۰ آبادی آچیهد (۱۶۶۲۵۶) در اراضی غربی روستا استقرار یافت.

روستا در حال حاضر

ساختمان سه خانه، دو زیارتگاه و یک مدرسه باقی مانده است. یکی از زیارتگاه‌ها از سنگ ساخته شده و دارای گنبدی با اتحنای کم‌شیب است که تمام سقف را پوشانده است. معماری



مدرسه شبیه آن چیزی است که در قولا وجود دارد (روستای قولا در فرمانداری رام‌الله را ببینید). همه این آثار و بناها در میان درختان کاکتوس، علف‌های هرز و درختان انجیر، زیتون و توت متروک مانده‌اند. ویرانه‌های خانه‌های تخریب‌شده در جای‌جای سبزه‌ها دیده می‌شود و در کنار آن قبرستان متروک‌های در نزدیکی منطقه دیده می‌شود. بخشی از اراضی اطراف روستا توسط ساکنین «آچیهد» زیر کشت می‌رود. ■

موقعیت:

۱۶۷۲۵۷.PGR

فاصله تا عکا: ۱۰/۵ کیلومتر

متوسط ارتفاع: ۶۰ متر

تملك زمین‌ها و استفاده در سال ۱۹۴۴-۴۵

(هکتار):

مالکیت استفاده عرب: ۱۲۹۳/۹

زیرکشت: ۱۰۴۵/۲

یهودی: ۵۴/۶

درصد از کل: ۷۷

مشاع: ۵/۷

عمارت ساختمانی: ۵/۹

مجموع: ۱۳۵۴/۲

جمعیت:

سال ۱۹۳۱: ۹۹۶ نفر

سال ۱۹۴۴-۴۵: ۱۴۶۰ نفر

تعداد خانه‌ها (در سال ۱۹۳۱): ۲۲۴ باب



فرار افسران اسرائیلی از ارتش به دلیل دستمزد پایین

نگرانی ارتش از افشای دلایل اصلی و پشت پرده این اقدام که می تواند حکومت صهیونیستی تحت محاصره تظاهر کنندگان را با چالش های بزرگتری روبرو کند، به دستور ارتش پلیس اسرائیل مامور یافتن این افسران و بازداشت آنان شده است.

گفتنی است طی یکماه گذشته تمامی بخش های رژیم اسرائیل شاهد اعتراضات بی سابقه ای علیه افزایش قیمت ها و وضعیت بد معیشتی است و افشای چنین اخباری آن هم در بخش ارتش که رکن رکین تاسیس این رژیم است می تواند وضعیت اسرائیل را بیش از پیش دچار بحران کند. ■

منبع: خبرگزاری قدس، ۱۳۹۰/۵/۲۱

روزنامه اسرائیلی معاریو فاش کرد که اخیرا در یکی از پایگاه های نظامی این رژیم، ۱۱ افسر ارتش به دلیل پایین بودن حقوق خود و شرایط بد اقتصادی، محل خدمت خود را ترک کرده و هنوز بازنگشته اند.

به گزارش خبرگزاری قدس (قدسنا) به نقل از معاریو، این افسران که جمعی گردان "دوحیف" ارتش اسرائیل می باشند پس از ترک محل خدمت در تماسی تلفنی با فرمانده گردان خود دلایل عدم حضور شان را تشریح کرده و این اقدام را ناشی از دریافت حقوق بسیار پایین در مقابل افزایش فزاینده قیمت ها در اسرائیل دانستند.

این گزارش می افزاید: در پی فرار این افسران و

اعلان جنگ رسمی اسرائیل به سوریه

ارتش رژیم صهیونیستی هشدار داد در صورت به رسمیت شناختن کشور مستقل فلسطینی و حمایت سوریه از هجوم آوارگان فلسطینی به مرزها تنش ها بین سوریه و این رژیم به جنگ خواهد کشید.

به گزارش خبرگزاری قدس (قدسنا) به نقل از روزنامه صهیونیستی هآرتص، ارتش رژیم صهیونیستی اعلام کرد در صورت به رسمیت شناخته شدن کشور مستقل فلسطین در سازمان ملل (سپتامبر آینده) این امر باعث هجوم فلسطینیان ساکن سوریه به بلندی های جولان خواهد شد و در صورت حمایت ارتش سوریه از این اقدام نظامیان اسرائیلی آماده تقابل نظامی با آنان می باشند.

بر پایه این گزارش، رژیم صهیونیستی قصد دارد به منظور مقابله با درگیری های احتمالی، تیپ ها و گردان های ویژه خود را در مرزهای سوریه، لبنان، نوار غزه و اطراف کرانه باختری مستقر نماید.

در این گزارش همچنین آمده است ارتش رژیم صهیونیستی در حال آموزش نیروهای مخصوصی جهت سرکوب اعتراضات غیر نظامیان در سپتامبر می باشد. ■

منبع: خبرگزاری قدس، ۱۳۹۰/۵/۲۱

رژیم صهیونیستی

تمامی منابع انرژی دریای مدیترانه را خود می داند

از منابع انرژی دریای مدیترانه بوده و تمامی تحرکات لبنان در مرز آبی را تحت کنترل دارند. با توجه به مشکلات موجود در راه انتقال گاز طبیعی از مصر به رژیم صهیونیستی و نیاز مبرم این رژیم به منابع گاز طبیعی و همچنین نفت، منابع انرژی در دریای مدیترانه اهمیت ویژه ای برای رژیم صهیونیستی دارند.

گفتنی است رژیم صهیونیستی بخش قابل توجهی از منابع نفتی و گازی در دریای مدیترانه را با سوء استفاده از عدم حضور لبنان، مورد حفاری های غیر قانونی قرار داده و هم اکنون نیز سرمایه گذاری در چاه های نفتی و گازی مذکور را ادامه می دهد. از این رو رئیس جمهور لبنان نسبت به پیامد اقدامات نامشروع رژیم صهیونیستی و تجاوزگری به حوزه های نفتی و گازی لبنان در دریای مدیترانه هشدار داده است.

همچنین سید حسن نصرالله دبیر کل حزب الله لبنان بر پاسداری لبنان از منابع طبیعی خود در برابر اقدامات غاصبانه رژیم صهیونیستی تاکید و معاون وی پیگیری دست درازی های صهیونیست ها از طریق سازمان ملل را بیهوده ارزیابی کرده است. ■

منبع: پایگاه تحلیلی خاورمیانه، ۱۳۹۰/۵/۱۹

وزیر امور خارجه رژیم صهیونیستی در اظهاراتی تنش آمیز تمامی منابع انرژی دریای مدیترانه را متعلق به رژیم صهیونیستی دانست و گفت: به هیچ عنوان از این منابع چشم پوشی نخواهیم کرد.

به گزارش پایگاه خبری تحلیلی خاورمیانه به نقل از دیلی استار، اهمیت منابع انرژی دریای مدیترانه در حدی است که آویگدور لیبرمن در پی تنش های مرزی این رژیم با لبنان اعتراف کرد که رژیم صهیونیستی تمامی منابع انرژی دریای مدیترانه را از آن خود می داند و به هیچ عنوان از آن چشم پوشی نخواهد کرد.

در همین حال، منابع امنیتی لبنان از افزایش پرواز هواپیماهای بدون سرنشین رژیم صهیونیستی (جاسوسی) در دریای مدیترانه خبر داده اند. با توجه به اطلاعات موجود، هواپیماهای مذکور به صورت دائمی در حال کنترل و تصویربرداری



تلاش رژیم صهیونیستی برای تقویت روابط با کشورهای بالکان



پایگاه اینترنتی «اس‌ای‌تایمز» ۸ ژوئیه ۲۰۱۱ (۱۷ تیر) در گزارشی، به اهداف رژیم صهیونیستی از سفرهای اروپایی به ویژه حوزه بالکان پرداخت و نوشت: بنیامین نتانیاهو، نخست‌وزیر اسرائیل، پس از بیست سال اولین نخست‌وزیر اسرائیل بود که روز چهارشنبه از رومانی دیدار کرد. در عین حال، روز پنج‌شنبه نیز نتانیاهو از بلغارستان دیدار کرد. مطابق نظر تحلیل‌گران، هدف اسرائیلی‌ها از این سفرهای اروپایی، ترغیب کشورهای اروپایی به عدم رأی به استقلال فلسطین در پاییز امسال است. همچنین این سفرها بخشی از تلاش فزاینده اسرائیل به منظور تقویت روابط با کشورهای حوزه بالکان به دلیل سردی روابط با ترکیه است. در این میان، نخست‌وزیر رومانی نیز حمایت خود از اسرائیل را ابراز داشت و گفت: «ما بر موضع کشور خود یعنی راه حلی مورد گفت‌وگو بین دو طرف و پرهیز از راه‌حل‌های یکجانبه تأکید می‌کنیم؛ زیرا این راه‌حل تنها راه تضمین زمینه‌های واقعی و محکم برای صلحی پایدار است.»

در ادامه این گزارش آمده است: نتانیاهو در عین حال که بر پتانسیل‌های تقویت روابط تأکید

کرد، اظهار داشت: «مسائل مختلفی از جمله کشاورزی در اسرائیل وجود دارد. کمبود آب و زمین نیز بخشی از این مسئله است. ما نیازمند تقویت صنعت کشاورزی و مواد غذایی هستیم. در این میان، رومانی به دلیل اینکه به لحاظ جغرافیایی به ما نزدیک است، فرصت مطلوبی برای اسرائیل به‌شمار می‌رود. این فرصت‌ها تولیدکنندگان رومانی را به اسرائیل می‌کشاند.» در عین حال، نتانیاهو قطعنامه سازمان ملل در مورد مسئله فلسطین را تنها دلیل سفر خود ندانست. فلسطینی‌ها که در نظر دارند از سازمان ملل بخواهند استقلال‌شان را در ماه سپتامبر به رسمیت بشناسد، امیدوارند حمایت دو سوم مجمع عمومی (با ۱۹۲ عضو) را برای دستیابی به قطعنامه‌ای غیرالزام‌آور جلب کنند.

در پایان گزارش آمده است: نخست‌وزیر بلغارستان نیز در دیدار با نتانیاهو بر گفت‌وگوهای مسالمت‌آمیز و تفاهم متقابل دو طرف اسرائیلی و فلسطینی تأکید کرده است. در عین حال، نتانیاهو بر بهره‌گیری اسرائیل از فرصت‌های موجود در بلغارستان به عنوان بندر بازرگانی اروپایی و سایر مزایای اقتصادی آن تأکید کرد. توافق‌های مختلفی از جمله همکاری در صنعت دفاعی، تولید صنعتی و فعالیت‌های علمی و پژوهشی و نیز تجدید توافق‌نامه حفاظت از سرمایه‌گذاری متقابل میان اسرائیل و بلغارستان به امضا رسید. پیش از این دیدارها، نتانیاهو در مصاحبه با رویترز بر پتانسیل روابط اسرائیل با حوزه بالکان تأکید کرده و گفته بود: «ما به دنبال همکاری‌ها و ائتلاف‌های جدید در مناطقی هستیم که تاکنون در آن‌ها زمان، انرژی و منابع چندانی صرف نکرده‌ایم.»

منبع: سایت بصیرت

شکجه زندانیان روزه دار فلسطینی در زندان‌های اسرائیل

ریاض الأشقر مدیر اطلاع رسانی وزارت امور اسرا و آزادگان فلسطینی از تشدید مجازات علیه زندانیان فلسطینی در بند رژیم صهیونیستی در ماه مبارک رمضان خبر داد.

به گزارش خبرگزاری قدس (قدسنا) ریاض الأشقر مدیر بخش اطلاع رسانی وزارت امور اسرا و آزادگان فلسطین اعلام کرد: رژیم اشغالگر از زمان دستور بنیامین نتانیاهو نخست‌وزیر رژیم اسرائیل در خصوص تشدید مجازات‌ها علیه اسرای فلسطینی، حتی حرمت ماه مبارک رمضان را نگه نداشته است.

الأشقر در ادامه گفت: نیروهای یگان ویژه صهیونیستی در روز اول ماه رمضان به زندان النامون یورش بردند

و در آنجا ضمن اهانت به اسرا کتاب‌های موجود در داخل زندان را جمع‌آوری کرده و به طور کلی ورود کتاب به داخل زندان از طریق خانواده‌های اسرا را منع کردند.

وی که باشیبه‌العالم گفت‌وگویی کرد، همچنین افزود: زنان اسیر در زندان هشارون اجازه خرید از داخل بوفه زندان را ندارند.

وی در ادامه افزود: در هر اتاق زندان فقط یک پنکه قدیمی و غیرقابل استفاده است که صدای آزاردهنده و نابه‌هنجاری دارد و اسرا ترجیح می‌دهند آنرا خاموش و گرم‌تر تحمل کنند.

منبع: خبرگزاری قدس ۱۳۹۰/۵/۲۱

اعزام یک تیم عالی رتبه امنیتی رژیم صهیونیستی به مصر

رژیم صهیونیستی در واکنشی که خبر از نگرانی‌های این رژیم از جریان آشتی ملی گروه‌های فلسطینی دارد، یک تیم عالی رتبه امنیتی را روانه مصر کرد.

به گزارش پایگاه خبری تحلیلی خاورمیانه به نقل از یدیعت آحرونوت، تیم امنیتی رژیم صهیونیستی متشکل از مقامات و ژنرال‌های ارشد این رژیم است که تحت سرپرستی عاموس گیلاد وارد قاهره شده‌اند. هر چند تاکنون اشاره‌ای به سایر اعضا تیم مذکور و مأموریت آن نشده اما با توجه به اخبار موجود، عاموس گیلاد به عنوان رئیس دایره سیاسی امنیتی وزارت دفاع رژیم صهیونیستی مسئول پیگیری روابط امنیتی مصر و رژیم صهیونیستی است. روزنامه هارتنس نیز در خبری ویژه اعلام کرد که سفر مذکور در پی انفجارهای متعدد در خطوط انتقال گاز مصر به رژیم صهیونیستی در صحرای سینا صورت گرفته و علاوه بر آن مسائل مربوط به منطقه غزه و آزادی گیلاد شالیت سرباز ارتش رژیم صهیونیستی نیز مورد بررسی قرار خواهد گرفت.

با توجه به همزمانی اعزام تیم امنیتی رژیم صهیونیستی به مصر و برگزاری نشست ویژه آشتی ملی فلسطینیان در قاهره، به نظر می‌رسد صهیونیست‌ها به شدت نگران سیر تحولات در روابط گروه‌های فلسطینی و تأثیر آن بر امنیت خود هستند. از سوی دیگر تقویت روابط مصر با گروه‌های فلسطینی با توجه به اهمیت مناطقی چون صحرای سینا و گذرگاه رفح همواره موجب وحشت رژیم صهیونیستی و سران آن بوده است. ■

منبع: پایگاه تحلیلی خاورمیانه، ۱۳۹۰/۵/۱۷

تلاش تشکیلات خودگردان فلسطین برای طرح موضوع تشکیل دولت فلسطین در سازمان ملل (سپتامبر آینده) سرگردانی طرح آشتی میان فتح و حماس، ادامه وضعیت بد اهالی نوار غزه به سبب استمرار محاصره به رغم سقوط رژیم مبارک در مصر و در نهایت اعتراضات میلیونی علیه حکومت صهیونیستی به علت وقوع فاجعه معیشتی و بی عدالتی اجتماعی در اسرائیل رویدادهایی بود که بیشترین اخبار یکماه گذشته تحولات سرزمین های اشغالی فلسطین را به خود اختصاص داد.

جنبش توافق کردند تا به اختلافات خود پایان دهند. مهمترین بند این توافق نامه تشکیل دولت وحدت ملی فلسطین بود. همفکری و توافق بر سر تصمیم گیری پیرامون مسایل کلان قضیه فلسطین از جمله آوارگان، سرنوشت قدس، اسرای فلسطینی، بازداشت های سیاسی در کرانه باختری و مرزها نیز از جمله بندهای مهم دیگر توافق نامه قاهره به شمار می رود که در حضور شخصیت هایی از جهان اسلام و اتحادیه اروپا بین خالد مشعل نفر اول حماس و ابومازن نفر اول فتح به امضا رسید.

توافق بر سر نحوه و زمان برگزاری انتخابات، آینده سازمان ازادبخش فلسطین (ساف)، یکسان سازی سرویس های امنیتی، تشکیل دولت و در نهایت از سرگیری فعالیت مجلس قانونگذاری فلسطین که از سال ۲۰۰۷ به این سو تعطیل شده است از جمله موارد دیگر توافقنامه قاهره بود.

اما با گذشت زمان آرام آرام سنگ اندازیه در مسیر توافق ابتدا با اقدامات دیپلماتیک بنیامین نتانیاهو نخست وزیر رژیم اشغالگر قدس در سفر به دو کشور انگلیس و فرانسه آغاز شد. وی در این سفر نسبت به مشارکت حماس در دولت آینده

داشتند. امری که با عث ارزیابی های مختلفی از سوی ناظران سیاسی درباره دلایل و انگیزه های اصلی طرح چنین مسئله ای آن هم در شرایط کنونی شد. بسیاری از ناظران منصف معتقدند: طرح تشکیل دو دولت در ماه سپتامبر در مجمع عمومی سازمان ملل از دو منظر قابل ملاحظه است یکی از منظر آمریکائی-اروپایی و دیگری فلسطینی-عربی. از منظر آمریکائی-اروپایی تشکیل دو دولت در سرزمین فلسطین به معنای پایان موضوع فلسطین است و روی دیگر آن هم تثبیت موقعیت رژیم صهیونیستی در سرزمین های ۱۹۴۸ و یهودی سازی دائمی سرزمین مقدس فلسطین است که بر همین اساس هم، آنها به دنبال طرح این موضوع در مجمع عمومی سازمان ملل هستند.

از منظر فلسطین-عربی در اعلام رسمی تشکیل کشور فلسطین در سازمان ملل و حضور یک نماینده از فلسطین در مجموعه اعضای سازمان ملل مقدمه ای است برای استفاده فلسطینها از ظرفیتهای بین المللی برای رفع مشکلات خودشان که البته این دیدگاه قابل نقد است. نقد از این بابت که اگر فلسطینیها یا اعراب پای برگه تشکیل کشور فلسطین در حداکثر ۲۲ درصد از سرزمین های اشغالی را امضا کنند در واقع پای تشکیل اسرائیل در ۷۸ درصد از خاک فلسطین را امضا زده اند و این موضوع قطعاً با آرمان فلسطین انطباق ندارد.

از سوی دیگر اگر آنها مصوبه شورای امنیت یا مجمع عمومی سازمان ملل را بپذیرند باید اسلحه را کنار گذاشته و حق مقاومت از منظر حقوق بین الملل نیز یک حق غیر قابل دفاع می شود. این امر فلسطینیها را در موقعیت دشواری قرار می دهد لذا از این جهت باید گفت که در مجمع عمومی سازمان ملل نقطه مثبتی برای فلسطینی ها دیده نمی شود.

سرگردانی در روند آشتی فتح و حماس

توافق نامه آشتی میان فتح و حماس با نظارت حاکمیت جدید در مصر بالاخره پس از پنج سال کشمکش سیاسی و بعضاً درگیری نظامی بین این دو جنبش عمده فلسطینی پنجشنبه هفتم اردیبهشت سال ۱۳۹۰ در قاهره امضا شد و دو

زمان به نفع مقاومت

گزارش تحلیلی نسیم قدس از تحولات یکماه اخیر در فلسطین

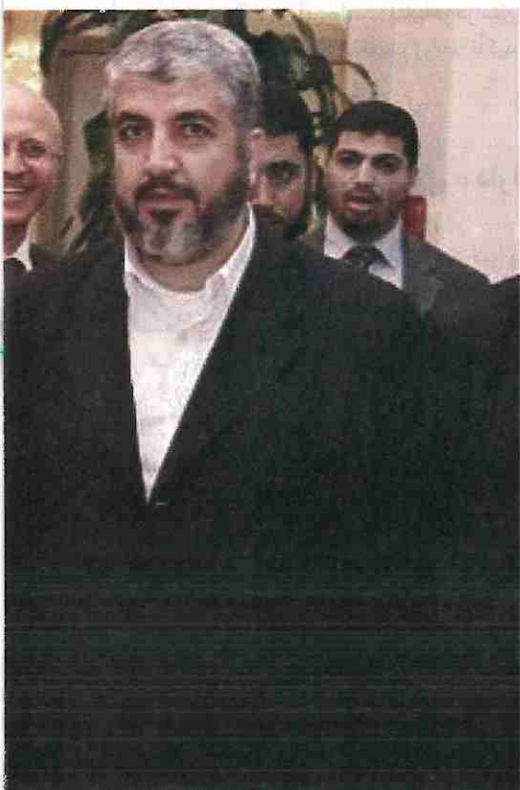
[محمدصادق شکیبایی]

تشکیل دولت فلسطین در ۲۲ درصد سرزمین های فلسطینی

طرح تشکیل دولت فلسطین در مرزهای ۱۹۶۷ که از سوی تشکیلات خودگردان فلسطین و مجموعه کشورهای عربی قرار است در سپتامبر آینده در اجلاس مجمع عمومی سازمان ملل به رای گیری گذاشته شود همچنان طی هفته های اخیر در صدر اخبار تحولات فلسطین بود. محمود عباس (ابومازن) رئیس خود خوانده تشکیلات خودگردانی در فلسطین برای جلب موافقت کشورهای عضو سازمان ملل با این طرح سفرهایی به برخی کشورها خصوصاً آمریکای لاتین و اروپا داشت. ترکیه هم از جمله کشورهایی بود که ابومازن برای رایزنی در این باره به آنجا سفر و ملاقاتی نیز با مقامات ارشد این کشور آسیایی از جمله عبدالله گل رئیس جمهور و احمد داوود اوغلو وزیر خارجه داشت. مصر و اردن طی هفته های اخیر مکرراً میزبان رئیس خودخوانده تشکیلات خودگردانی فلسطین برای آمادگی جهت طرح مسئله تشکیل دولت فلسطین در سازمان ملل بود. دیدار با نبیل العربی دبیرکل جدید اتحادیه عرب و اکمل الدین احسان اوغلو رئیس سازمان همکاریهای اسلامی (کنفرانس اسلامی سابق) نیز از جمله تلاشهای ابومازن برای هماهنگی های بیشتر برای این مسئله بود. در این میان گروه های مقاومت فلسطینی

از جمله حماس و جهاد اسلامی طی مخالفت با تلاش تشکیلات خودگردانی برای رفتن به سازمان ملل خواست اصلی مردم فلسطین را ازادی سرزمین های فلسطینی دانستند نه تشکیل دولت در سرزمین های اشغال شده. گروه های مختلف فلسطینی اگرچه احتمال عضویت فلسطین در سازمان ملل را یک گام رو به جلو برشمردند اما تحقق این مهم را از طریق مذاکره بسیار مشکوک توصیف کرده و آن را طرحی برای به تسلیم واداشتن فلسطینی ها برای شناسایی اسرائیل توصیف کردند.

این تلاشها البته صرفاً منحصر به تشکیلات خودگردانی به ریاست ابومازن نبود. آمریکایی ها و برخی کشورهای اروپایی به همراه چند کشور عربی نیز در این تلاش ها با ابومازن مشارکت



فلسطین هشدار داد و مدعی شد: تا زمانیکه این جنبش به شروط کمیته چهارجانبه خاورمیانه پایبند نباشد در دیدگاه اسرائیل و کشورهای غربی یک "سازمان تروریستی" باقی خواهد ماند. گفتنی است شرط کمیته چهارجانبه شناسایی اسرائیل به عنوان یک کشور یهودی است.

دومین مانع بر سر راه تحقق اشتی ملی را شخص ابومازن و تشکیلات خودگردانی ایجاد کردند. اعضای گروههای مقاومت که طی پنج سال گذشته (خصوصاً از زمان پیروزی حماس در انتخابات سال ۲۰۰۶) در کرانه باختری بازداشت و به دلایل سیاسی زندانی شده بودند همچنان در زندان باقی ماندند و ابومازن هر بار برای آزادی آنان که در توافق قاهره منظور شده بود بهانه جویی کرد. این اقدام وی زمانی که تشکیلات خودگردانی طرح تشکیل دولت فلسطینی در سازمان ملل را بدون هماهنگی با حماس مطرح کرد بیش از هر زمان دیگری دوستداران توافق اشتی ملی را نا امید کرد.

این اقدامات باعث شد که در سطح رسانه های منطقه و حتی جهان این پرسش مطرح گردد که "فتح و حماسی که دست هم را به نشانه دوستی در قاهره فشردند، آیا این دوستی این بار طولانی تر خواهد شد؟" پرسشی که همچنان و به رغم حضور اخیر نمایندگان این دو جنبش در قاهره (۱۶ مرداد) پا برجاست. فتح و حماس به دلایل عقیدتی و ایدئولوژیکی با هم اختلاف دارند. در حالی که حماسی ها معتقد به آزادی سرزمین فلسطین با گزینه مقاومت هستند فتحی ها مذاکره را برای تشکیل فقط دولت فلسطینی در بخش کمی از سرزمین فلسطین دنبال می کنند. ملت فلسطین در آخرین انتخابات به گزینه مقاومت رای دادند اما فتحی هایی اعتنا به این اقبال همچنان بر طبل خالی مذاکره برای رهایی فلسطین از دست

اشغالگران صهیونیستی می گویند.

محاصره غزه همچنان پابرجاست

در حالی که بسیاری از مردم معتقد بودند که با سقوط رژیم دیکتاتوری مبارک در مصر محاصره نوار غزه نیز پایان خواهد یافت اما با گذشت هفت ماه از این تحول بزرگ در سطح مناسبات منطقه ای و حتی جهانی اهالی نوار غزه همچنان در محاصره به سر می برند. البته این محاصره در مرز رفح کاهش چشمگیری یافته است. و عبور مرور از این گذرگاه قطعاً هیچ شباهتی به دوران مبارک ندارد اما سایر بخش های مرزی نوار غزه خصوصاً در ارتباط با کرانه باختری، دریا و هوا همچنان تحت محاصره رژیم صهیونیستی است. جوانان انقلابی مصر البته هرگونه تغییر و تحول در وضعیت محاصره برادران فلسطینی خود را موکول به برگزاری انتخابات، تشکیل مجلس و دولت در آینده کرده اند.

براین اساس شهروندان غزه همچنان با انواع و اقسام مشکلات روبرو هستند. قطع ممتد جریان برق و بحران در پرداخت حقوق کارمندان از یکسو و افزایش شدید قیمت کالاها و خدمات و از همه مهمتر تابستان داغ با کمبود شدید آب از سوی دیگر زندگی شهروندان فلسطینی این منطقه محاصره شده از فلسطین را با مشکل جدی مواجه کرده است.

درباره بحران آب در غزه مهندس راغب عطا الله مدیرکل اداره آب و منابع بهداشتی در شهرداری غزه می گویند: برخی از دلایل کمبود آب مربوط به کمبود ذخیره آب در نتیجه مشکلات بهداشتی آب آشامیدنی است و برخی دیگر مربوط به عدم هماهنگی مردم با اداره آب است. وی همچنین ممانعت رژیم اشغالگر قدس از برداشت آب ۱۶ چاه عمیق توسط شهرداری غزه و همچنین کمبود ۲۰ دستگاه مولد بزرگ برق برای کشیدن آب از چاه را از دیگر دلایل بحران آب در غزه دانست.

در این بین ممانعت رژیم صهیونیستی از رسیدن کاروان آزادی غزه ۲ از راه آبهای بین المللی به سواحل غزه نیز گواه صادقی بود بر اینکه غزه همچنان تحت محاصره است.

اسرائیل همچنان در بحران اقتصادی خواهد سوخت

امامهمترین اخبار یک ماهه اخیر تحولات سرزمین های فلسطین مربوط می شود به ناآرامی ها در "اسرائیل" جایی که طی دهه های اخیر همواره در آن ناآرامی ها در سایر کشورهای منطقه هدایت می شده است. لبنان شاید تنها کشوری باشد که از این حیث با دیدن ناآرامی ها در این رژیم به انتظار چند دهه ای خود پایان داد. اسرائیل طی یکماه گذشته غرق در ناآرامی و اعتراض و تحصن بود. اعتراضاتی که برای نخستین بار در این رژیم اتفاق می افتاد و در ابتدا دارای ماهیتی اقتصادی و بعدها با ناتوانی حکومت صهیونیستی در تمکین به مطالبات معترضین رنگ سیاسی هم به خود

گرفت تا جاییکه در تظاهرات عصر روز شنبه (۱۶ مرداد) بیش از ۳۰۰ هزار معترض در تل آویو و ۱۲ شهر اشغالی فلسطین اعلام کردند که به کمتر از برکناری بنیامین نتانیاهو در گام اول رضایت نخواهند داد. ماجرا از این قرار بود که با توجه به وضعیت بد اقتصادی در اروپا و ورشکستگی مالی در آمریکا قیمت مسکن در اسرائیل به شکل بی سابقه ای افزایش یافت. از آنجا که حکومت صهیونیستی بودجه سایر بخشها از جمله، بهداشت و آموزش را به بخش امنیت و نظامی گری اختصاص داده بود قادر به کنترل بی رویه قیمتها در بخش مسکن نشد و این سرآغازی بود تا جوانان یهودی مهاجر در فلسطین به تاسی از انقلابها در کشورهای عربی حرکتی جدید را علیه سیاستهای اقتصادی حکومت اسرائیل آغاز کنند. پیکان انتقادات نیز مربوط به این می شد که چرا حکومت اسرائیل نتوانسته است رفاه را برای آنان فراهم کند. نکته ای که همواره جزو اصلی ترین تبلیغات آژانس یهود طی دهه های اخیر برای جذب مهاجر به فلسطین اشغالی بود. معترضان از اینکه حکومت صهیونیستی بودجه ها را صرف ساخت و ساز شهرک در مناطقی می کند که هیچ یهودی جرات رفتن به آنجا را ندارد معترض بودند. شرکت کنندگان در تظاهرات نسبت به شکاف طبقاتی عمیق در جامعه صهیونیستی به شدت اعتراض داشتند. آنها از اینکه بیشتر جمعیت اسرائیل باید در حاشیه پایتخت زندگی کنند و فقط سرمایه داران در درون شهر با امکانات بیشتر به زندگی راحت بپردازند هم معترض هستند. یکی از شعارهایی که طی یکماه اخیر در اعتراضات شنیده شد این بود که حکومت اسرائیل فقط به سرمایه داران می اندیشد و بقیه یهودیان را به دید سپاه لشکر می بیند.

گزارشها در خصوص بحران مسکن در رژیم صهیونیستی حاکی است که برای خرید یک خانه ساده و کوچک در شهر تل آویو حداقل بیش از ۴۳۰ هزار دلار و برای اجاره بهای خانه ای با این شرایط حداقل ماهیانه ۱۹۰۰ دلار پول باید پرداخت کرد. اعتراضات در باره بحران مسکن در حالی است که سندیکای پزشکان، کارگران، معلمان، دانش آموزان و دانشجویان نیز اعتراضات مشابهی علیه وضعیت بد آموزشی و بهداشتی به راه انداختند تا جایی که در آخرین تظاهرات نزدیک به نیم میلیون یهودی به خیابانها ریختند و خواستار تغییرات اساسی در این رژیم شدند.

براین اساس، برآیند تحولات در سرزمین های اشغالی با توجه به تحولات عمیق منطقه ای به گونه ای است که فلسطینی ها را در موقعیتی به مراتب برتر و بهتر از صهیونیستها قرار می دهد. موقعیتی که با شکست سکوت فلسطینی ها در قالب انتفاضه دیگر می تواند به شش دهه اشغالگری اسرائیل پایان و در نهایت به آزادی سرزمین تاریخی فلسطین بیانجامد. ■



هزار میعادگاه جمعه راس

ممانعت رژیم صهیونیستی از حضور نمازگزاران در قدس شریف در اولین جمعه ماه رمضان

گزارش تصویری

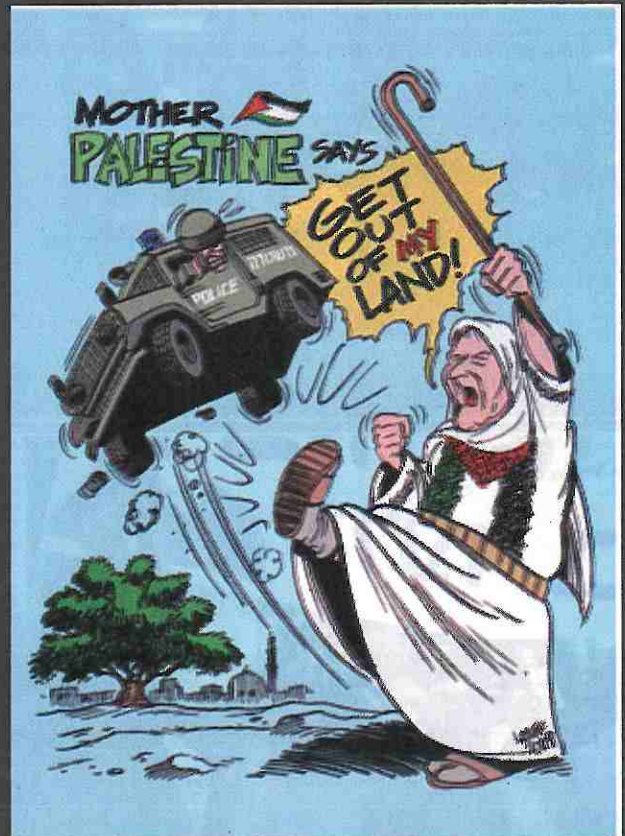
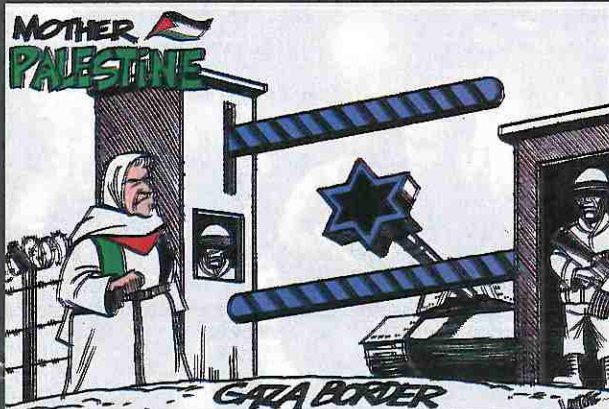
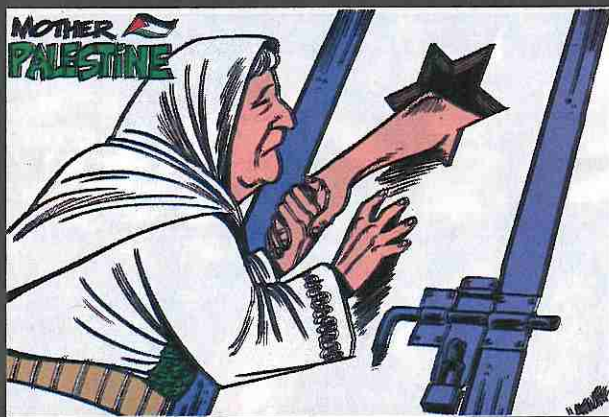
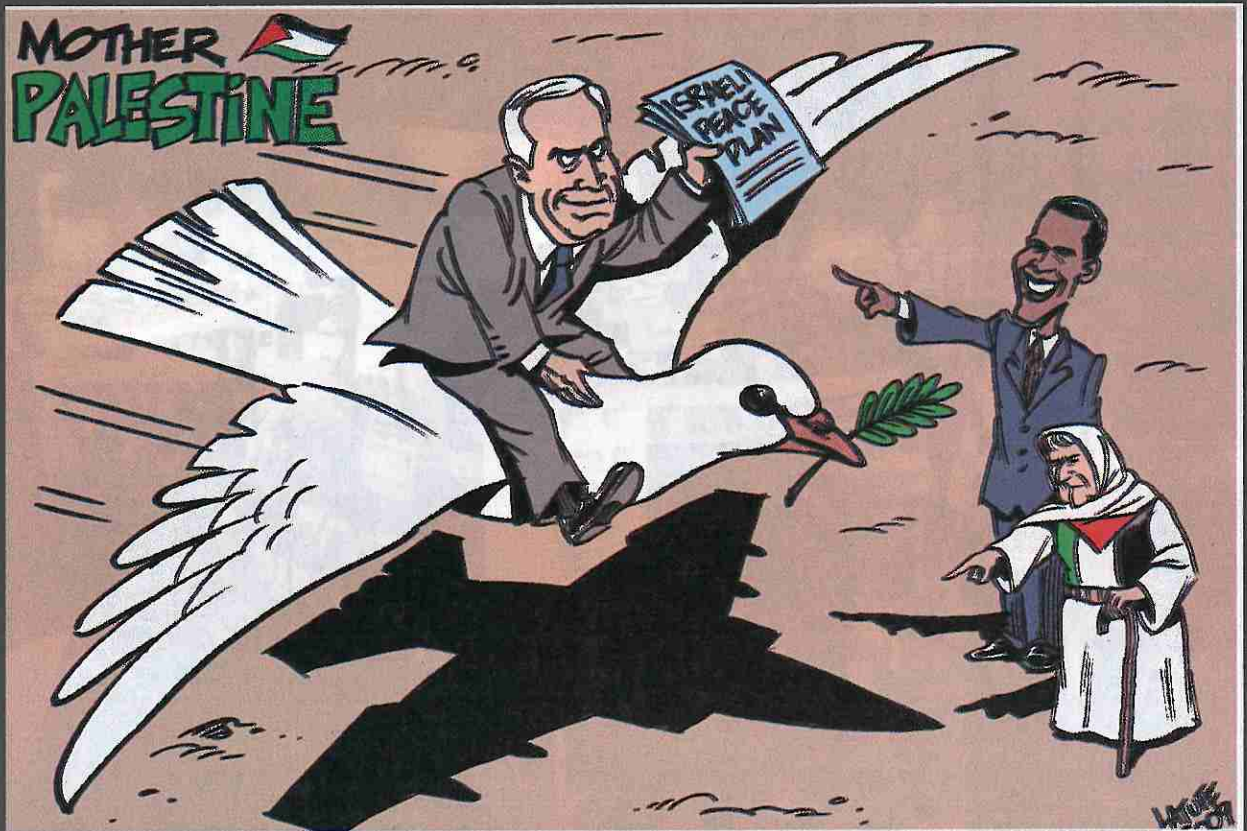


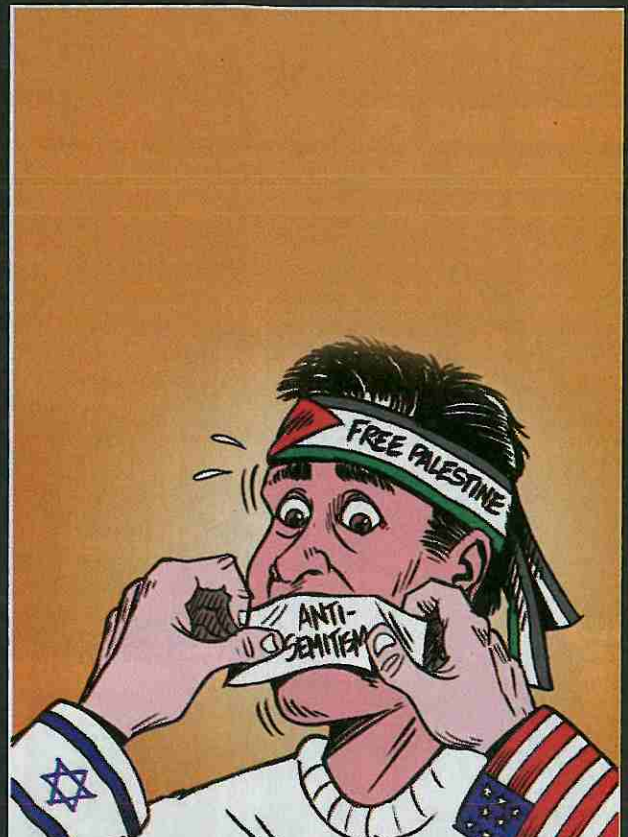
فروپاش از درونی

اعتراضات گسترده در قلب رژیم اشغالی قدس

گزارش تصویری

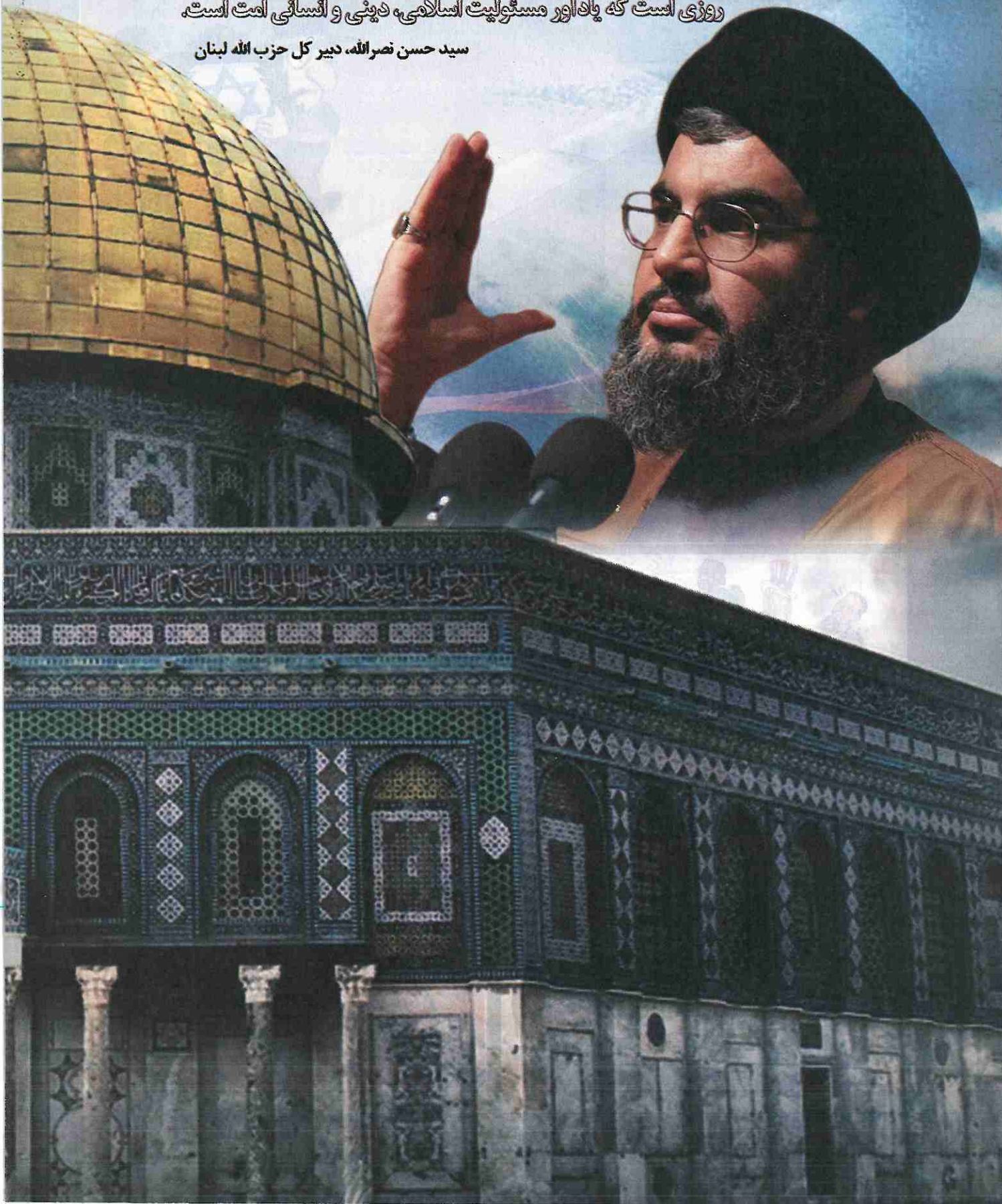






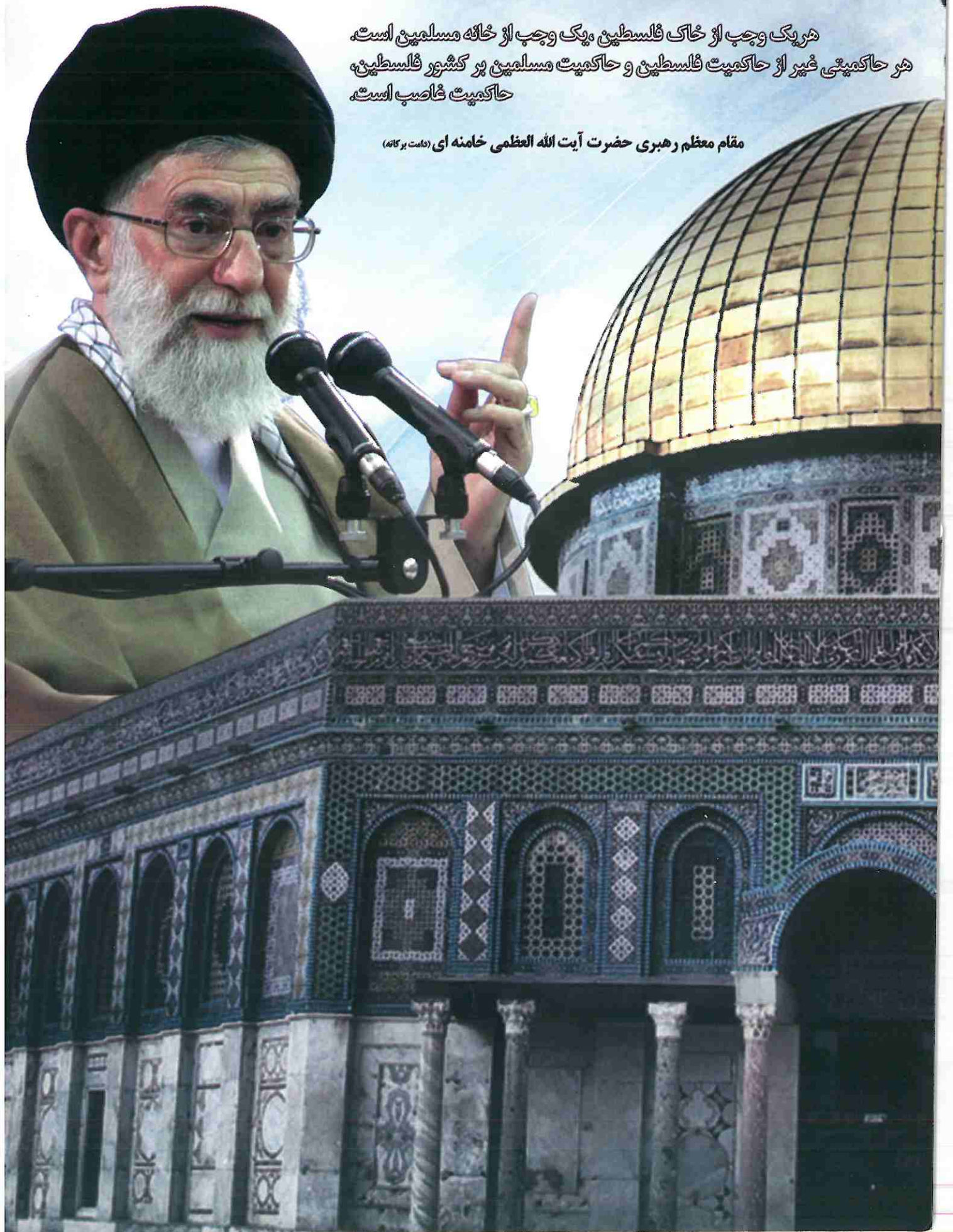
روز قدسی از مهمترین مسائل و میراث گرانقدر و عظیم امام خمینی (ره) است.
روز غرّه، روز مقاومت فلسطینی، عربی و اسلامی و روز تمامی مبارزان و پایداران در مقابل طرح اسرائیلی است.
روزی است که یادآور مسئولیت اسلامی، دینی و انسانی امت است.

سید حسن نصرالله، دبیر کل حزب الله لبنان



شریک و جپ از خاک فلسطین، یک و جپ از خاله مسلمین است.
شر حاکمیتی غیر از حاکمیت فلسطین و حاکمیت مسلمین بر کشور فلسطین،
حاکمیت خاص است.

مقام معظم رهبری حضرت آیت الله العظمی خامنه ای (دامت برکاته)



مسلمانان جهان باید روز قدس را روز همه مسلمین جهان، بلکه مستضعفین بدانند
و از آن نقطه حساس در مقابل مستکبرین و جهان خواران بایستند و تارهایی مظلومان
از زیر ستم قدرتمندان از پای ننشینند.

امام خمینی (ره)
۱۳۶۰/۵/۱۰

